تبصره

بر دانشمندان بصیر مخفی نماناد که

در جمع این نگارش که بتمامها عالم حسنش دل و جان زنده میدارد

زلف ارباب صورت را ببوی اصحاب معنی را بعمل پیوسته

و تمامًا مقصود اصلی از این تألیف متوجه ساختن قلوب اوساط

مردمان بوده است بعوالم دیانت و روحانیت و تهذیب اذهان

عامه به آثار قدرت حضرت احدیت تا همگان بخوانند

بدانند (یَدُ اللهِ فَوقَ أَیدِیهِم) دست دیگری نیز جز تنها است

و بملاحظاتی چند بشرح بعضی از اخبار و کشف پاره از مسائل لازم

نپرداخته چه برای یکنفر مترجم گمنام خوض کردن در این مقام

دشوار مینمود امید است این خدمت ناقابل در پیشگاه

امام عصر و ولایت روحی له الفداء سمت قبول یافته

برادران ایمانی با حسن عقیدت از این استقبالی

شایان بنمایند (لِمِثلِ ذا فَلیَرغَبِ الرَّاغِبُونَ)

فهرست مندرجات تاریخ انقلاب طوس

ای حجت خدا ز غیبت برون آ

کتاب

(انقلاب حق)

تألیف فاضل محقق سید مصطفی

علامه فهامه آیة الاسلام حجة محمد حسن

الشهیر بالطهرانی

۱۳۳۶

بنگر که با خدا چه کردند مجتهدین

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

وتحسبونه هیناً وهو عند الله عظیم

چنین گوید احقر جانی محمد حسن بن محمد تقی
خراسانی اقل خدام ذاکرین ولایت ادهونی که
توفیق جستن دو سه باستان عرش بنیان از
حوادث عظمی و دواهی کبری بنهاد میان ملک
بیان شدم که شهر از این دواهی دهیا را
جمیل بطریق اختصار نظم نمایم که در دو نشانه
مقدار و مثنوی خواست امیدوار
دنیا است بمفاد یوم تجد کل نفس ما عملت
من خیر محضرا خالق متعال در عوض اعمال

این عمل از جمله اعمال خیریه عاشورا و از اهم حجج
و وسیله و از شفاعت ائمه اطهار سلوات الله
علیهم اجمعین بی نصیب نخواهد بود الحق انصاف
آنکه از کثرت اهمیت روز عاشورا بود بلکه همتا
از روزها در نظر شیعیان حسین نبود چنانکه
فقره زیارت جواد [illegible] السلام علی الامام الرؤف
الذی هیج احزان یوم الطفوف این معنی ادا
دارد والحق ملاحظه میتوان گفت این دفعه
بالاتر از مصیبت یوم الطف کدام [illegible] جلوه گر
چه حضرت سید الشهداء و اقربا و فرزندان و
بعضی اصحاب باوفا بود که جان نثاری [illegible]
اسلام نمودند که [illegible] [illegible] شرف
از آنها در حقشان فرمود انا [illegible]
فانی لا اعلم اصحابا اصلح منکم ولا اهل بیت [illegible]

وَلَا اَفْضَلَ مِنْ اَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ جَزَاکُمُ اللّٰهُ جَمِیْعًا خَیْرًا

بعکس حضرت امام ثامن (علی بن موسیٰ)
که کسی نبود بر غربتش رحم آرد و دشمنان از قبر
خویش دفع نماید از پی خودش دزدان حیا
بدعبل خزاعی از غربت و مصیبت قبرش خبر داد
و قبیکه نمود دعبل بن شعرائم بقصیدات ملحق کن

وَقَبْرٌ بِطُوسٍ یَالَهَا مِنْ مُصِیبَةٍ
اَلَحَّتْ عَلَی الْاَحْشَاءِ بِالزَّفَرَاتِ

و موسوم نمود این کتاب را با نقلاب طوسیا
و مشتمل است بر یک مقدمه و سه فصل و
یک خاتمه و باللّٰه استعین انه خیر معین

مقدمه در ذکر اسامی سلاطین قاجار
فصل اول در انقلاب ایران بواسطه
مشروطیت فصل دوم در انقلاب

خراسان و منجر شدن آن شورش باین زیان قسمت

فصل سوم در بیان بمباردمان این بارگاه

فلک پایگاه خاتمه در ذکر کیفر یافتن روس

پس از توپ بستن بارض طوس اخطار

مندرجات در مقدمه و فصل اول بالفی الجمله

تصرفی که در اختصار عبارات معمول است از ناشر

میرزا حسینخان ذکاء الملک مقدمه

سر سلسله سلاطین قاجاریه آقا محمد خان

چون کریمخان زند درگذشت آقا محمد خان

که در شیراز بود بمازندران حرکت نموده استرآباد

و مازندران را تصاحب کرد آنوقت بطهران آمد

و آنجا را پایتخت قرار داد (۱۲۰۰) بعد بممالک

دیگر پرداخت پس از فراغت از فتوحات خود

بطهران مراجعت نموده تاج بر سر خویش گذاشت

و خود را سلطان خواند (۱۲۱۰) و در آخر بدست
سه نفر از ملازمانش کشته شد (۱۲۱۱) مدت
پادشاهی وی تقریبا یکسال بوده است
بعد از آقا محمد خان فتحعلیشاه بسلطنت رسید
و در این موقع شیراز بود از آنجا حرکت کرده
بطهران آمد و تخت سلطنت جلوس نمود (۱۲۱۲)
و مدت سلطنتش تا این عالم را بدرود گفت
(۱۲۵۰) مدت پادشاهی او (۳۸) سال بوده است
بعد از آن سلطنت از او به محمد شاه انتقال
یافت و او در تبریز بود چون از واقعه اطلاع
یافت بطهران حرکت نموده بر سریر سلطنت
قرار گرفت (۱۲۵۰) و داعی حق را لبیک گفت
(۱۲۶۴) مدت پادشاهی او (۱۴) سال بوده است
بعد از او سلطنت بناصر الدین شاه رسید

در این موقع تبریز بود از انجا حرکت کرده بسلطنت رسید

در سن هفده سالگی بتخت پادشاهی نشست (۱۲۶۴)

آخر الامر در ماه ذی القعدة الحرام (۱۳۱۳) میرزا رضای

کرمانی در حرم حضرت عبد العظیم پادشاه او را

مقتول نمود و مدت جهانداری (۴۹) سال بوده است

بعد از کشتن ناصر الدین شاه مظفر الدین شاه

وارث دیهیم و تخت گردید که این موقع تبریز بود

در ماه ذی الحجة الحرام بطهران امده تاج بر سر

گذاشت (۱۳۱۳) ماه ذی القعدة الحرام (۱۳۲۴)

درگذشت و مدت پادشاهی او (۱۱) سال بوده است

محمد علیشاه بعد از مظفر الدین شاه در ماه

ذی القعدة الحرام بلا فاصله چون در آن وقت

بطهران بود بجای پدر متمکن شد (۱۳۲۴)

[illegible]

چون در اواخر سلطنت خود مظفر الدین شاه زمام
اختیارات امور مملکت را بشاهزاده عین الدوله
واگذار کرده بود بقسمی با مردم بدرفتاری کرد که
مردم از ظلمش بتنگ آمدند این مطلب مقدمه شد
از برای هرج و مرج ایران و منجر شد نتیجه بمشروطیت
یعنی مردم در خیال افتادند خودشان را از شکنجه
تعدیات عین الدوله رهائی دهند در طهران شورش
شد و اشخاص باهوش ملت را آگاه نمودند و آنها
را وادار داشتند که از مظفر الدین شاه اصلاح امور را
درخواست نمایند از علمای طهران دو نفر با
متنفذ مقام مردم همراهی داشتند آقا سید عبدالله
بهبهانی و آقا سید محمد طباطبائی ولی عین الدوله
نمیگذاشت شاه از عرایض مردم مطلع شود در صدد
تعقیب مجامع بود چنانکه وقتیکه علماء و مردم

که در مسجد شاه جمع شده بودند آنها را متفرق کرد علماء
بشاه عبد العظیم رفتند و متحصن شدند مظفر الدین شاه
ملتفت شد خواست دلجوئی از متحصنین و علماء
کند در ماه شوال (۱۳۲۳) دستخطی فرستاد که بهمین
نزدیکی عدالتخانه تأسیس میکنم که در اجرا از
روی قانون شریعت مطهره اسلام بکار رعایا
رسیدگی شود . بعد از این دستخط مردم متفرق شدند
چون مدتی گذشت و بوعده شاه اثری مترتب
نشد دوباره مردم طهران شوریدند و در مساجد و
معابر بنای بدگوئی را گذاشتند [illegible]
آشکارا از عین الدوله گذاشتند . بیت

اگر [illegible] جمع [illegible]
[illegible]
[illegible] و اظهار [illegible] شد [illegible]

وقایع بیخبر بود عین الدوله نمیگذاشت شاه بدین
مطالب که کاشف از بدرفتاری اوست مستحضر شود
امر کرد مسجد را محاصره کنند علما را تهدید و بعضی را
تبعید کرد علماء از طهران بقم رفتند چون مردم از
همه جا مأیوس بودند بتوسط سفارت انگلیس
عرایض خود را خاطرنشان مظفرالدین شاه کردند
و بعد از الحاح [illegible] شاه بعزل عین الدوله
فوراً او را معزول و بجای او میرزا نصرالله خان مشیرالدوله
را بصدارت معین نمود . پس از داخل شدن
شخص کاردان بامور صدارت اصلاح امور مملکت چنین دانست
که دولت در این موقع مشروطیت را بملت عطا
کند در صدد برآمد و مظفرالدین شاه را وادار
کرد باین امر اقدام کند شاه هم چون خود بیخبر [illegible]
را امضاء داشت در روز (۱۴) ماه جمادی الثانیه (۱۳۲۴)

را علناً داد رعیت مشروطیت و مشروطه دادند و سخط
بطهران برگردانید. بعد از رجوع علما بطهران شروع
باجتماعات وکلای پایتخت شد و عمارت بهارستان
را که از جمله بناهای عالی مشیرالدوله مرحوم بود دارالشوری
قرار دادند و مشغول ترتیب نظامنامه اساسی که متضمن
اختیارات دولت و تعیین حقوق ملت باشد بودند
که اعلیحضرت مظفرالدین شاه چون از ابتدای سلطنت علیل
بود مرض شدت یافت محمدعلیشاه را که در تبریز
ولیعهد بود بطهران احضار کرد تا او قبول و امضاء
نماید بپایتخت آمد نظامنامه اساسی تمام شد و بنظر شاه و
مظفرالدین شاه و محمدعلیشاه و مشیرالدوله امضا
کردند اساس مشروطیت در ایران برقرار شد.
که ماه ذی القعده الحرام ۱۳۲۴ بود و بعد از
صحه نظامنامه مظفرالدین شاه از دار فانی رحلت کرد

و روزگارش سپری شد. بعد از فوت مظفرالدین شاه
محمد علیشاه بتخت نشست مقربان او اشخاص جوان
و از امور مملکت داری بیخبر بودند و نیت باستبداد
داشتند و از پیش آمد کار خوش وقت نبودند شاه را
وا میداشتند که با اساس مشروطه مخالفت نماید از
هم بنای ضدیت را با وکلاء مجلس گذاشت و همواره
برای پیشرفت کارهای مجلس مانع فراهم میاورد
و همراهی نداشت. ولی چون آزادی نطق و قلم بود
خطباء و ناطقین در مجامع مطالب عجیب مردم را
بیدار میکردند و جرائد هم طبع میشد که باعث ترغیب
و تحریص مردم بود بر همراهی از مجلس و وکلاء لکن
چون دولت اقدام نداشت امورات بتعویق میافتاد
از یکطرف مشیرالدوله چون مخالفت شاه را دیده و
سوء اخلاق درباریان مطلع شد از صدارت استعفا

ذادو شاه میرزا علی اصغرخان (امین السلطان) را
از فرنگ بطهران احضار کرد پس از ورود بطهران
ریاست وزراء و وزارت داخله باو تفویض شد
مدتی نگذشت سرحدات منقلب و داخله پایتخت
مغشوش گردید امین السلطان هم در اصلاح مملکت
اقدام نداشت مردم طهران و دیگران میگفتند این
ترتیبات زیر سر امین السلطان است در صدد بر آمدند
روز (۱۴) جمادی الثانیه که روز تولد ذات مقدس
مظفر الدینشاه بود مردم طهران و سایر شهرها جشن
گرفته شبانه روز چراغانی کردند و مشغول عیش و
عشرت بودند ولی بعد از این جشن اغتشاش
روز بروز در تزاید بود و مردم هم درباره میرزا علی اصغر
خان بدگمان بودند مشارالیه یکروز با کابینه وزراء
بمجلس آمده هنگام مراجعت عباس آقای ترک

در جلوس شاه مجلس با شلوغی اول مشغول نمود ماه
رجب (۱۳۲۵) چندی بعد مجلس از نوشتن قانون
اساسی فارغ شد محمد علیشاه از امضا کذاشت
ماه شوال (۱۳۲۵) و مجلس آمده حضور علماء و
وکلاء متحصن شد که بعدها مخالفت نباشد آنها
مشروطیت را حمایت کند و نکرد اینقدر طول
نکشید نقشه دیگر پیش آمد یعنی سعد الدوله
و اقبال الدوله که با ملت بر ضد شدند و جنگ کاریدند
در ذی القعدة الحرام جمعی از قاطرچیها را
با جماعتی از اشرار بریاست سید محمد یزدی ملقب
بطالب الحق و ریاست دیگران حرکت دادند و میدان
توپخانه را در دست گرفتند و با اسم اینکه مشروطه مشروعه [illegible]
بنای فساد و شرارت را گذاردند ملت از [illegible]
تکلیف امنیت شد و از آنجا آماده دفاع

مشروطه‌خواهان فریفته شدند جمعی وکلاء که مرجع خصوص
هستند در مسجد سپهسالار و اطراف مجلس جمع شدند
و غیور آنکه درخواست کوشیدند محمدعلیشاه بدین
ترتیب هم نتیجه نداد اگرچه آن جماعت متفرق شدند
و محض اطمینان مردم قسم یاد کرد که با اساس مشروطیت
همراه باشد و برای مصالح شخصی از دوستان ایشان
توپخانه را از طرف حضرت و معتمد و عموم را
بخلاف تعهد کرد و اظهار داشت و ملت موافق
شدند. اما در آخر وکلاء سه فرقه شدند بعضی
طرفدار دولت و دائم بجانب او همراه بشارتی
و بعضی هواخواه ملت و هم خود را مصروف تدبیر
کار ملت نموده بودند و جماعتی متوسط الحال
نه هواخواه دولت بودند نه طرفدار ملت با این
ترتیب از هیچ طرف اقدام عاقلانه نشد و دفعتا

مخفیانه مشغول کار بودند از آن جمله امیر بهادر
و شاپشال و مجلل که پیوسته در تخریب مجلس و اعدام
مشروطیت جدیت داشتند و شاه را محرك میشدند
که بر ضد ملت اقدام کند . آخر الامر صلاح را چنین
دیدند که شاه از شهر بیرون رود محمد علیشاه
بباغ شاه جنب دروازه اسب دوانی رفت و تدارك
کافی برای جنگ دید و اهالی مجلس بیخبر بودند که دربار یان
چه قصد دارند بعکس آنها از تمام جزئیات مجلس
بتوسط بعضی از منافقین مطلع بودند . مخصر
شاه بتوسط شاپشال سفرا و وزراء مختار خارجه
را با خود همراه کرد و اظهار داشت که بعضی از مفسدین
در مجلس هستند که مملکت را مغشوش دارند و عنان
اختیار را از دست بیرون کرده اند میخواهیم مفاهمه
مجلس را تعطیل کنیم تا آن چند نفر مفسد را دستگیر نمائیم

(پس)

انقلاب ایران

پس از آن مجلس مفتوح خواهد شد ؛ بااین بهانه شاه
تبعید هفت نفر از وکلاء را جداً از مجلس تقاضا کرد .

روز سه شنبه (۲۳) جمادی الاولی (۱۳۲۶)

یک عده سوار قزاق مأمور کرد مجلس و مسجد سپهسالار
را محاصره کردند و این هفت نفر را از رؤسای مجلس
خواست نمودند مجلس هم از تسلیم آنها امتناع داشت
عاقبت کار بمجادله کشید از سه سمت مجلس را بتوپ بستند
ومدت هشت ساعت مجاهدین مقاومت کردند
چون ذخیره شان تمام شد و از خارج با نها مددی نرسید
مجبور بتسلیم و فرار شدند دولتیها بنای قتل و غارت
را گذاشتند و مجلس را خراب کردند انجمنهای اطراف
را ویران و چاپیدند عده زیادی از مردم در معرض
بدست عسا کر دولتی کشته شدند و آقا سید محمد
طباطبائی را با ملک المتکلمین و بعضی از وکلاء

دیگر با کمال بی احترامی بباغ شاه بردند و بعضی از مدیران جرائد را دستگیر نمودند روز بعد ملک المتکلمین و میرزا جهانگیرخان مدیر صور اسرافیل را در باغ شاه کشتند و مدت چند روز امنیت از مردم سلب شد بعد حکومت نظامی و بلیاخف رئیس بریگاد قزاق واگذار شد دولت عفو عمومی داد و این واقعه در تمام ولایات تلگراف شد و برای حکام دستورالعملهائی صادر داده شد که انجمنها را موقوف نمایند و هواخواهان مشروطیت را مجازات کنند لیکن مردم که بحقوق خود مطلع شده بودند بعد از این واقعه با دولت بنای ضدیت را گذاشتند مقدم برهمه اهالی تبریز بودند که بی اندازه اظهار شادت و جلادت کردند زیرا که در روز (۲۳) جمادی الاولی که مجلس بتوپ بسته شد برحیم خان چلبیانلو تلگراف کردند که سواره

وپیاده خود را برداره وبطرف تبریز حرکت نماید ؛
مجاهدین تبریز همینکه اطلاع یافتند ستارخانرا که
در باسمج بود خواسته وجدا با رحیمخان مقاومت نمودند
واورا از باغ شمال بیرون کردند (۲۰) جمادی الثانی
فردی نگذشت اردوی بسرداری سهام الدوله
مرکب از توپخانه وقزاقخانه سواره وپیاده بکمک
رحیمخان رسید وبا رحیمخان وارد تبریز شدند دو
دوسه حمله بشهر شکست آوردند وتبریزیها را
عقب نشانیدند ولی در تمام بلیات ستارخان
وباقرخان مردم را تسلیت ودلداری میدادند ؛
(۱۵) رجب عین الدوله که بحکومت تبریز معین
شده بود آمد ودر باغ معروف صاحبدیوان مقام
گرفت وچند دوز اعلان متارکه جنگ داد چند
نفر از جانب خود نزد ستارخان وانجمن ولایتی فرستاد

و پیغام اگر خونریزی نزاع و زد و خورد موقوف شود
همه کس عقب کار خود رفته مردم را آسوده کنند
اعضای انجمن جواب دادند اگر شما برای اجرای
قوانین مشروطیت آمده اید بسیار خوب و الا هیچگونه
قبول نمیکنیم که همین اثنا از طهران نیز با [illegible]
و [illegible] اردوی [illegible] تشکیل یافت خلاصه
مدت چهار ماه عین الدوله و شجاع نظام و [illegible]
و [illegible] که هر یک صاحب اردوی معتبری بودند
با مردم تبریز جنگ کردند و تصرف تبریز ممکن نشد
بعلاوه زمستان آمد و برای دولتیان بواسطه
نبودن پول و سختی آذوقه مانع بهم رسید آمد
موقوف ماند تا اوائل بهار دولت استعداد جدید
دوباره فرستاد باز هم کاری از پیش نبردند بالاخره
چون دیدند که مواجهه مقاومت دشوار است

تبریز را محاصره ونگذاشتند اذوقه برای اهالی وارد
شود ولی بقونسولخانها وکارگذاریهای خارجه
مرتبا اذوقه میرسید . تبریزیها چون کار را سخت دیدند
بقونسولخانها تهدید کردند که اگر اذوقه بما نرسد
بقونسولخانها میریزیم ونمیگذاریم اذوقه بشما برسد
ایشان هم بطهران مخابره کردند واز سفرا ووزرا
مختار خودشان دستور العملهای لازمه دراین
خصوص خواستند. وزیر مختار انگلیس وروس
نظر بپولتیک وقت میان دولت وملت میانجی شدند
وخواستند نزاع را ختم نمایند محض پیشرفت این مقصود
برای تبریزیها چهار روز مهلت گرفتند که انها تهیه
اذوقه کنند وخودشان هم ضمنا مذاکره نمایند
دراین موقع روسها داوطلب شدند که برای
تبریزیها اذوقه وارد کنند واهالی تبریز غافل

از اینکه روسها چه قصد دارند همراهی انها از این رفته
روسها باین بهانه توپخانه و قورخانه وارد شهر
کردند و شروع ببعضی اقدامات نمودند پس
از مذاکرات سفارتین با محمدعلیشاه بالاخره
او راضی گردید که مشروطیت بملت بدهد
(۱۴) ربیع الثانی (۱۳۲۷) دولت از طرف خود
اعلان اعطای مشروطیت وافتتاح مجلس وانتخاب
وکلا را منتشر کرد اردوی دولتی اطراف تبریز
متفرق وعین الدوله بطهران مراجعت نمود
وکشمکش تبریز اختتام یافت ولی چون نشر اعلان
برای اسکات بود ومردم فهمیدند غرض شاه
همراهی نیست باین جهة در تمام ولایات بواسطه
تحریک مفسدین هرج ومرج بود وهیچ قوة نمی‌توانست
از اشرار دجلوگیری کند چنانچه در طهران با وجود

اینکه حکومت نظامی بود هرج و مرج شد و جمع کثیری
در سفارت عثمانی متحصن شدند در مشهد اهالی
حاکم را بیرون کردند مجاهدین رشت آقا بالاخان
حکومت آنجا را کشتند و سپهدار حکومت مستقل
رشت را تحت نظم آورد بعد از آنجا با عده از مجاهدین
عزیمت طهران نمود در اصفهان صمصام السلطنه
که سر کرده ایل بختیاری بود ازدیاد تعدیات
اقبال الدوله را دید وارد اصفهان شد اقبال
الدوله بقونسولخانه پناه برد بعد از چند روز
بطهران رفت و صمصام السلطنه حکومت کرد
حاج علی قلیخان سردار اسعد در این اثنا از بندر
بوشهر باصفهان رفت و تهیه کافی دید و بطرف
طهران حرکت کرد از آن جانب سپهدار هم که با
عده زیادی از مجاهدین رشت و قفقاز بسمت طهران

حرکت کرده بود منزل بمنزل همه جا را منظم میکرد و پیش
میرفت تا آنکه نزدیک طهران آمد این خبر بگوش
محمد علیشاه رسید مضطرب شد عده از قزاق
بجلوگیری آنها فرستاد و خودش از باغ شاه بسلطنت
آباد رفت در بادامک بین دو عسکر جنگ سختی واقع شد
اگر چه بختیاریها نیز هر چند مجاهدین شکست خورده
بودند ولی قضا را سردار اسعد رسید و غلبه
با مجاهدین شد صبح روز (۲۴) جمادی الثانیه
سردارین با جمعی از مجاهدین وارد طهران شدند
و مستقیما بمجلس آمدند واهالی طهران که منتظر
چنین روز بودند دسته دسته با سلاح بانها رسیدند
میرفتند و از برای پیشرفت مقاصد خود کوشیدند
و تا سه روز زد و خورد بود جمعی از طرفین کشته شدند
قوای دولتی ضعیف شد و شکست خوردند روز

سوم محمدعلیشاه با جمعی از اجزا خود بسفارت روس
رفت همین روز در عمارت بهارستان مجلسی مرکب
از رؤسای مجاهدین و شاهزادگان و اعیان و
وکلای مجلس تشکیل شد و همه متفق القول رأی
بعزل محمدعلیشاه دادند اعلیحضرت احمد شاه را
که ولیعهد بود بسلطنت انتخاب نمودند عضد الملک
که از اشخاص کار دیده و محترم بود بنیابت سلطنت
موقتاً برقرار و معین گردید محمدعلیشاه بخاک روس
هجرت کرد

(هر نهضت را دو زمانه و دو فصل) (یکی چنانکه مذکور شد بنشو و فا است)

فصل دوم در بیان انقلاب ایران

بدانکه بعد از خلع محمدعلیشاه روز بروز انقلاب
ممالک ایران بواسطه نفاق اهالی و اسباب چینی دشمن
میافزود و شهری نبود که مردم آنجا در آسایش و رفاهیت

باشد والبته در تمام نقاط فتنه و فساد بود تا آنکه در
۱۳۲۹
هفتم ذی الحجة الحرام هزار و سیصد و بیست و نه
(اولتیماتوم) روس منتشر شد یعنی دولت روس
بتوسط سفرای خود از وزراء و وکلای انجمن مملکتی
مطالبی را جداً تقاضا کرده بود از جمله عزل مسیو شوستر
و دیگر عزل مستشار و دیگر آنکه حرکت حکام بولایات
بتصویب سفارتین باشد و غیر ذلک تمام این
مواد را در مسجد گوهرشاد در ساعت نه روز مانده
حاج شیخ محمد سلطان المتکلمین برای اهالی خراسان
روی منبر ایستاده قرائت کرد این پیشنهادات
ایران ویران کن در قلوب مردم تأثیری عظیم کرده
و همین مسئله سبب شد که بعضی از علماء عتبات
عالیات که بیشتر آنها مرحوم آیة الله خراسانی بود
عازم حرکت بسمت مشهد مقدس گردیدند لیکن

افسوس که در همین اثنا عالم ربانی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بسرای باقی ارتحال فرمود .

توضیح آنکه در بیست دوم شهر ذی الحجة الحرام ۱۳۲۹ مرحوم حجة الاسلام شیخ عبدالله مازندرانی توسط انجمن سعادت اسلامبول بمرحوم آقا شیخ ذبیح الله رئیس انجمن ایالتی خراسان خبر فوت آقای آخوند را تلگرافی ابلاغ نمودند وحاصل مضمون تلگراف این بود « آیت الله خراسانی با علمای نجف عازم وطن مألوف بفاصله چند ساعت فجاة کردند » الحق این مصیبت در نظر اهالی ایران دشوار نمود ومردم خراسان در نقاط عدیده مجالس تعزیت منعقد نموده تا چند روز محافل ترحیم امتداد داشت قصیده ذیل که از نتایج مؤلفات در مرثیه آن جناب گفته شده

(ذیل)

قد قضى منهم الإله لا أبد ... مذ قضى كفو ولا مثل إلى يوم القيام

عطلت أحكام من تولى الله ... قد من قبل أنه ركن الحطيم والمقام

يا بني الأوداء قوموا وانتحبوا وابكوا على ... من بكت في رزئه السبع الشداد والعظام

والجبال الشم والغبراء والأملاك ... بل بكى الأنعام في الأطيار من ذاك الهمام

هاهو المولى الذي من علمه يحيى النفوس ... قد غدا الناجيعا في الحلال والحرام

فانضب الجود عني البدع مصباح الهدى ... كاظم الغيظ عفو الناس مشكوة الظلام

عاش في أرض البرية متلمكا ورق ... ورحلته منها الى الخلد فيها المقام

ليتهم يعوا هذا الحرم عن باهت ... منذ ركا الغي واشتد عضاد الخصام

لا ولا والله لا دين لا أمنه على ... هكذا يعلو ولا يسعى إلى يوم الزحام

كيف لا يعلو وهذا الشرع في كفة الله ... لم يزل يستحفظا أيامن كيد اللئام

ومع الكفر سيف الشرك قتال ... يا أمير منفيض الجود طوفي ...

عمل الله بالغر قسطا ... ملئت ظلما وجورا واقتسام

يا إماما العصر عجل أنا من قوم ... ان نرى الا وهو من غالب ...

وانعم منهم ... لا يغفلوا ... من محوها الاماد جينا ... الأنام

[illegible] سلطان الشاه [illegible] تحت [illegible]

[illegible]

[illegible]

بعد دفن [illegible] (۱۲۳۰)

بالجمله بکمال این عادت [illegible] خاطر جمع شد که دیگر

برای پیشرفت مقاصدش مانعی نیست [illegible]

پس با لشکر گران از ایران [illegible] کند [illegible]

حرکت داد اوایل ماه محرم الحرام ۱۲۳۰ [illegible]

بعد از سواره و پیاده با توپخانه و قورخانه [illegible]

[illegible] از دروازه بالا خیابان وارد شهر مشهد شد

و از کوچه [illegible] کوچه آب [illegible]

بازار [illegible] ترتیب [illegible] روز [illegible]

داخل خراسان مشهد [illegible]

[illegible] صاحب منصبان [illegible]

ارك دولتی مقام گرفتند **ركن الدوله** كه آن
زمان والی خراسان بود از آنها پذیرائی نموده قرخانه
و سربازخانه و غالب منازل اطراف ارك را برای آنها
تخلیه نمودند . چندی نگذشت (شنیده شد) ،
قونسول روس از اعیان و اشراف شهر رسما دعوت
كرده و بآنها چنین اظهار داشت چون خراسان
بواسطهٔ همهمه مشروطه و استبداد مانند سائر بلاد
گرفتار فتنه و فساد است این عده از قشون را برای
حفظ رعایای خودمان وارد كرده ایم و البته مقصود
دیگر نداریم . خلاصه چون قونسول دانست رؤسا
و اشراف شهر با او ضدیت ندارند بخیال پیشرفت
مقاصد خود افتاد و شروع بكار نمود **سید محمد** را
كه ملقب بطالب الحق بود و بواسطهٔ شرارت او را از
طهران تبعید كرده بودند با **یوسف خان**

هرانی که انهم مقصر بود مدت شش ماه در مدرسه میرزا جعفر متحصن بود گول زد و بوعدهای بی اصل انهارا فریب داد و محرک شد که اسباب ناامنی شورش را فراهم ارند من خود قبل از شروع کردن شان بعملیات در اوقات تشرفم باستانه رضویه دیدم این دو نفر را که در رواق های حرم محترم نشسته مشغول مذاکرات محرمانه اند. بالجمله یوسف خان که از ترس نمیتوانست از صحن بلکه از مدرسه خارج شود بواسطه روابط معنویه اش با قونسول جرات پیدا کرده از محل تحصن بیرون شد در محله سرشور نوذ ملک قرستان میرهوا مجلسی تشکیل داد و مردم را بسوی محمد علیشاه دعوت نمود و کاغذی نوشت که حاصل مضمونش این بود ما ملت غیور و مردم خراسان مشروطه نمیخواهیم انجمن و قانون نمیخواهیم

احمد شاه را بسلطنت ایران نمیشناسیم محمدعلیشاه
سلطان محبوب خود ما را خواهانیم وان ورقه را
بعضار محضر واد که مهر کنند تا اینکه جمعی را باطائفه
الحیل اطراف خودش گرد آورد و البته با نهاچیزهای
وعدهایی برای میکرد فرد

(هر کجا چشمه بود شیرین) (مردم و مرغ و مور گرد آیند)

روز بروز جمعیتش زیاد میشد تقریبا سه روز بعد
نایب علی اکبر توغان برادر طالب الحق با جماعتی
از اراذل و اوباش در توغان مجلس آراستند واز
طالب الحق در آن مجلس نطقها نقل شد که مشروطه
کفر است وطالبان کافر است دموکراتیان تابینا
ما اذارات نمیخواهیم نظمیه یعنی چه عدلیه برای چه
مالیه چه فایده دارد تمام آنها بنا ادارات باشد و
کافر خلاصه این دو مجالس بتوسط ناپوه تجه

آن یکدیگر با خبر واز مراتب واقعه مستحضر بودند،
در ضمن کارشان بالا گرفت و مادهٔ فساد قوت
یافت یوسف خان با پیروان خود از مرکز برگشت
سید محمد با اتباع خود از نوغان با علم و بیرق
حرکت کردند و بجانب مسجد گوهرشاد روان گشتند
و با صدای زنده باد فلان مرده باد بهمان
اینکه پادشاه اعلاحضرت محمدعلیشاه وارد مسجد
جامع شدند بعد از اجتماع مردم در مسجد
طالب الحق منبر رفته مردم را بنشستن امر کرد
و اظهار اطمینان داد که ترسید خوف نداشته
باشید غرض ما از این ازدحام این است که
شاه را بخواهیم و مظلومیت خودمان را
اظهار داریم و جلالت پادشاهی را بوفق [illegible]
تا کی منتظر مقدم شما باشیم تا چند محکوم ستمکار

بسم الله الرحمن الرحیم

السلام علی الامام الرؤوف الذی هیج احزان یوم الطفوف

در عهد جهانداری احمد شه قاجار | شد واقعه کربلا تازه دگر بار
افسوس که در طوس ز توپ ستم روس | شد منهدم ارکان حریم شه ابرار
سلطان خراسان شه اقلیم ولایت | فرمانبر او نه فلک ثابت و سیار
آن زاده موسی که با امید وصالش | موسی ارنی گوی مقیم است بدربار
شاهیکه چو عیسی بغلامیش کند فخر | شاهان زعیسند دراغاشیه بردار
بستند میان عیسویان تا که شکستند | درگاه جلالش را با توپ شرربار

تا چه زمان حاضر باشیم برای دیدن سفک دماء و نهب
اموال و هتک اعراض (من خود بچشم یکروز در صحن کهنه
پهلوی کشیخانه دربانها بمنبر رفته مردم را میگفت

تفصیل در این واقعه بشنو تحقیق   یکقطره ز دریا که ای گشت عیان

بگذشت چو از دار فنا آیت کبری   آن عالم دانا که بعدل شهره دوران و احرار

شخصی که شد از عشق عقیده دین بود   در غصه دین داشت همی دیده خونبار

چون دید ز هر سوی شه کفر هجوم   از سوی دگر ظلم و ستمکاری دربار

دانست که هیچ ره دست نبرد از   هم ملت بیچاره شود خوار و گرفتار

با خویش بگفتا که بباید بگریزد   از بهر نگهداری این ملت افگار

اعلیحضرت شاهنشاه زمان امپراطور و با او دست بیعت

بستیم اگر ما با پند خود خوشوقت گردیم خیلی

خوب و الا شکر ازو مجبوریم بیطرف گذاریم اهالی خود روس

که امانت ما را تسلیم کن ما که صاحبیم تا که

امانت نگهداری بکرامت دوستکاری و ...

ما را بسوی خود ما رد کن ... انطرف دیگر

یوسف خان ... قریب ...

... امت

ای ملت و دولت این چه آشوب و در | از بالش غفلت سر نکشیده

از کشتن خود را همه نمائی اصرار | بر قتل مسلم کنی عالم خواطر

فرداست که در محکمه عدل الهی | شرمنده شوی گر نکنی حکم خود اخطار

این بود که فرمود بمردم پیغمبر | مشروطه بود فرض بهر عاقل

مشروطه بود عدل و مساوات مجاز | بی بهره ز عقل است که انکار نماید

این حکم چو از مصدر احکام بر آمد | گردن ننهادند گروه ... ولایت

جمعیکه بودند مخالف بجهالت | در جهد اما ... گشتند

(بر منبر حق شده است دجال) (خامش بنشین چو منبر)

همین قسم شیخ علی اکبر نامی که از قرکهای خانه جمعه بود روی منبر رفت و مردم را بمطلبیات دلبستگی کرد منتها این شیخ را بیشتر از یکمرتبه روی منبر نمیگذاشتند بالای منبر میگفت ای ملت از خواب غفلت بیدار شوید که ثروت و شوکت شما را اجنبیها بردند هشیار باشید که مذهب و دین و شریعت شما را دموکراتها از کفتان ربودند

(مشروطه)

تا چرخ بپایاشش که بود در سیخ چهار ‌‌‌‌ تا چرخ بکمالشش که بود در هر شش

تا کی یقین کرد که دیگر ... عشیره ‌‌‌‌ تقلید ... که شود مرجع ...

هر کس که بدی مصدر کاری ... ‌‌‌‌ مشروطه بود علت افزایش ...

افسوس که دانسته نشد معنی این لفظ ‌‌‌‌ از دست بدادند هر این ثروت

کردند نخستین همه اظهار جلادت ‌‌‌‌ نادیده انجام یکبار زرفتار

دیدند چو مشروطه بپایان نرسد ‌‌‌‌ مشروطه طلب گشت مستبد ...

مشروطه خواهان بر همه شما استیلا یافتند تعجب

بتمام اجناس مالیات خواهند بست نگذارید

بر شما غلبه کنند در حکم این اشخاص باکو شبیه ...

جامه زنان بپوشید . چنانکه غافل هم کرمیند

اصلا مطلب چیست چرا صحبت داشتن نمیکنید

خدا چرا بهم میگفتند موثر بود از سکوت مینمودند ...

(تا مسلمانی که بفی مجلس باد) (خدا فلان) تسلیم کرد ...

اندک اندک بر عده مجاهدان افزوده شده تا یکدسته

این جمع ثنا چو بدان قوم تحف — گشت پیدا [illegible] بکار [illegible]

زین سپهر جهدی با عدو شیخ بپا کرد — غافل که جهان را سبب انگیخته [illegible]

نوبت بخراسان چو رسید او بهرات — آورد ز جمعیت خود لشکر بسیار

با خویش [illegible] بر یکم — [illegible]

در مجلس خود خواند گروهی ز بزرگان — [illegible]

زد با بس خراسان فرق چند [illegible] — [illegible]

مرحمت با [illegible]

که آقایان شهر را ظاهراً با خودشان همراه کنند

مجلس ترحیمی برای حاج اعتضاد التولیه [illegible]

[illegible]

که رئیسشان امام جمعه [illegible] و از اعیان

دعوت کردند بعضی برضا یا اجبار آمدند و با

آنها اظهار مساعدت نمودند پس از [illegible]

مجلس ترحیم چون عدّه شورشیان زیاد شده بود

جمعی هواخواهی سلطان گفتگو | فریاد بداد زکدا آن والا تبار
مشروطه نخواهیم و قوانین نجوییم | ما تابع شرع حکیم و مبین بنده داوریم
شرکت در این بحث و کفرست در این شرع | عدلیه و نظمیه بود شعبه فجار
من بعد هر آنکس که بود اهل این جمع | خونش هدر و خانه او هست نگونسار
در هر گذر و معبر و هر مجلس و محفل | گفتند بسی زشت ز ابرار و ز اخیار
گشتند روان بوالهوسان جانب مسجد | آن مسجد جامع که بدی معبد ابرار
شد طالب حق منبر و گفتا بخلایق | تا چند بخواب اندر ای مردم هشیار

دو دسته شدند طالب الحق

با چند نفر مخصوص از رؤسای اشرار در اطاق
روی کفشکن متصل بصفه سنگ چهار پایه مسکن
گرفتند و باقی از تفنگداران میان مسجد و بازار
سر شور متفرق شدند یوسف خان صحن جلیله را
دار الحکومه خود قرار داد سراچه روی حوض
انبار را با حجراتی که متصل بسراچه بود بخود مخـ

یکچند خراسان بخطا رفت و خطا گشت | تا چند همی پیروی شخص خطا کا
حکم حجة الله خراسان شده اکنون | بر دیده گذارید و نخوانید لغیا
مشروطه بود کفر و مستبد بود حق | آیین مستبد بود مذهب صحیحا
اندر سوی دیگر یوسف مکار که بودش | سردار لقب زانکه مکان کرد سردا
بر جست بر منبر و گفتا که مرا نیست | قصدی بجز از رهبری ملت افغا
ای ملت افغان شما گوش بگویم | کامروز شما را نبود یاور دیگا
بحضرت شاه شجاع گر بیایید | در فاک شما آمده با لشکر بیجا

اخصاص ژادوی کسان اوصحیات

دیگر را بصرف خویش در آوردند اطاق هر نفر
پایین خیابان - اطاق غذای ان و قهوه‌خانه با
اطاق دیگری این حجرات را دیوانخانه و شربتخانه
و عکسخانه و عیشخانه قرار داده بودند . مگر دونه
یوسف خان با جمعیت خود پشت بام صحن رفته
با تفنگها رضا را مشق نظامی میداد بعد از

از مصر بجز این خبر امروز رسید است / از جانب قونسول بما مژده ولادت

بایست که باشیم همه خوشدل و خرم / کامد بر عشاق همین خواجه [illegible]

باشد که ز نعم رخنه بارکان ادات / هرچند شود مذهب زردشتی ما تار

با ملی و دموکراتی از هم نه جدا است / هستیم همانا همه زین خائف مضطر

باری بهر رفع حیل و مکر و فن و ریو / تسخیر نمود آن گره مکر از کار

گفتند که ما طالب شاهیم و خداییم / در آینه مجرا زره آتی شما حضرت داور

مشق دادن عمله [illegible]

جمع نموده بالای غرفه مقابل ما اینجا ایستاده
برای تسخیر قلوب عوام تاریخ نقل میکرد که طایفه
مزدادک نمی بینم در شجاعت و قوت مانند او
باشد که با این شمشیر کج (و اشاره میکرد بشمشیری
که در بر داشت) ایران شما را مصفا کنم و عموم
اولیاءش برگردانم. گاه میگفت مردم وحشی [illegible]
مراسم ناشناس باشید تا کجا تاریک داریم [illegible]

بالجمله از این فتنه و آشوب بسیار — شد بسته ره داد و ستد از همه تجار

بستند دکاکین و بکاشانه نشستند — در فکر که آیا چه شود عاقبت کار

شب تا بسحر هستند که هستیم همه در بیم — از صوت تفنگ و موزر مردم خونخوار

درهای حرم زاول شب بسته همی گشت — محروم شد از فیض همه بومی و زوار

جمعی که بدی واقف اسرار سیاسی — هم با خبر از حیله همسایه مکار

رفتند و ز بازار نصیحت نگشودند — کاین نیست طریق و روش فرقه احرار

اکنون نبود وقت نفاق ای همه مردم — زین بیش نخواهید ز بر دستی کفار

وقتی برای ما مهیا است پول باید موجود

برای هیچ چیز احتیاج نداریم ، سپس نیمساعت مردم را وامیداشت بگفتن زنده باد فلان مرده باد بهمان

والبته باشخاص محترم حرفهای زشت میگفت

(وای اگر از پس امروز بود فردائی)

طالب الحق هم روزها منبر رفته از مشروطه و مشروطه خواهان بد میگفت واهالی خراسانرا بهمان اسا

مشروطه خواهید بگوییم چه خواهید — تا آنکه میسر شود و چاره آن کار
متفق و متحد و یکدل و همراه — مقصود شما چیست نمایید خود اظهار
گفتند که ما را نبود هیچ تمنا — جز اینکه نماییم ادارات نگونسار
تا چند ز نظمیه با جور و تحکم — تا چند بمالیه سپاریم زر اعشار
تا چند بما منشیگان ناز فروشند — تا چند مجازات و مکافات بهر کار
بنیان ادارات بهم برزده خواهیم — بر ضد شریعت شده این قاعده استوار
بستند موافق که باید بگذاریم — نظمیه و عدلیه و امنیه کنار

تحریص و ترغیب عمید منشی نظام

که رئیس نظمیه وقت بود چون وضع را این شکل
دید نزد رکن الدوله رفت و او را از مراتب مستحضر
نمود و ضمناً رأی خواست که والی اجازه تفرقه
آنها را بدهد و بوی گفت این اجتماع را عاقبت
مکروه و خاتمت بدی خواهد بود . اگر امروز
از شورشیان جلوگیری نشود بعدها دفع ایشان

نظمیه چو آگه شد از این حال بر آشفت — رفت از بر والی که مرادر اکند [illegible]

گفتا که از این بیش نداریم تحمل — بد دیدن از این طائفه [illegible]

یا آنکه بگو دفع مر این فرقه نمائیم — یا آنکه ز ما گشت این جمع تو بردار

شهزاده بفرمود که هرگز نه بهم حکم — در هم اساسی که بود مجمع ابرار

از بهر این قوم که بی اصل و تبارند — هرگز نبرم حرمت این بقعه و [illegible]

با رنجی رو و [illegible] شد آشوب فزون شد — [illegible] صد صد شده آزار

از هر دو طرف گرد خود کرد [illegible] — شد بسته [illegible] آمد و شد [illegible] بازار

[illegible]

(در [illegible] اکنون گرفته امضا) ([illegible] بر آید [illegible])

(و رش همچنان دهد کار [illegible]) (بگو دو نش از پنج [illegible])

حکومت اجازت تعرض بآنها را نداد و از مساعدت

با نظمیه تخلف داشت تا اینکه در اواخر ماه صفر (۱۳۳۰)

کار یوسف خان فوق العاده بالا گرفت بحدیکه

رتق و فتق شهر شد ریاست را بجائی رسانید که

مردم همه بودند از این قحط زار پیوسته بغم اندرین قوم [illegible]
بردند یورش سپهیان سوی ادارات در هر یورشی کشته شد از خلق دو چار
چون عید عجم آمد همگان دست بشسته از زندگی خویش زبس سختی [illegible]
رفتند سوی یوسف کردند تظلم [illegible] یک شهر همه از ما و [illegible] بردار
[illegible] بیابان [illegible] گر آتش [illegible] الفت [illegible]
از حضرت تو خواهش ما آنکه کند [illegible] بر اهل خراسان کرم [illegible]
از لشکر و جیش و حشم خویش جلو گیر گر ما [illegible] جامه و دستار

سپاهی دو محسن مطلق میگذاشت هر کس را میل داشت تلافی مینمود و هر کرا میخواست حبس میکرد از هر کس را [illegible] بود پول میگرفت هر وقت بجائی حرکت میکرد جلو باشی طبل میزدند و [illegible] نفر [illegible] جلو و دنبال او حرکت مینمودند و اورا بلقب [illegible] از ملک ملقب کرده باین اسمش میخواندند وانصافا او هم مرد مردانه

گفتا که چو این عید مهین عید بزرگست | در شأن و جلالش خبری ست ز اخبار
پیوسته بجشن و طرب و عیش بکوشید | خود را برهانید ز اندوه و ز تیمار
اعلان ۀ هم امروز که ایام سرور است | افتاد بتأخیر ز ما حمله و پیکار
این گفت ولی وعده با نجاز نپیوست | گشتند یکی زاهل ادارات بیازار
مظلوم چو شد کشته حبیب ابن نایب | این واقعه آمد بنظر مشکل و دشوار
گشتند روان از بر قنسول گروهی | گفتند که ای یار سالار و نگهدار
امنیت کشور ز تو خواهیم و نداریم | جز در که تو مأمن و هستیم گرفتار

پول و پولتیک خود نگه میداشت

و نمیگذاشت از دورش متفرق شوند

(شکفتا بدم از زندگی تو) (که جمعی بکذب خیال گول زدکه)

گاه میگفت محمد علیشاه بقصد نیابت بجهت

نزدیکی وارد خراسان میشود (اخبار بقونسول روس

نسبت میداد) ؛ زمانی میسرود شعاع السلطنه

با چند هزار سوار حرکت کرده است یکوقت بیان میکرد

زنا الات

گفتا که تلیفون بحکومت بنمائید — کی والی کشور ز چه رو ماند از کار
یا اینکه مر این عائله را خوب بنما رفع — یا اینکه بما چاره این کار تو بگذار
شهزاده والا چو نیارست علاجی — از بهر مر این حادثه رو کرد بحضار
گفتا که مرا نیست در این امر صلاحی — جز اینکه سپاریم عنان را بجلودار
اشراف و اعاظم همه این را چو شنیدند — کاین گونه نه ترد رای فریدون و خشایار
یا للعجب آن مملکتی را که سلاطین — بردند بسی رنج که ماند روی آثار

سالار الدوله با قشون فراوان

وارد قوچان شده، مختصر امنیت از خراسان سلب شد بقسمیکه اهالی را از این ترتیبات وحشت گرفت در بین یکدسته از اطفال را یوسف خان محرک شد که با علم میان کوچه و بازار از مشروطه و مشروطه طلبان و مردمان بزرگ باواز بلند بد میگفتند در اثنا این مردمان بیغرض پیش افتادند و مجالس تشکیل دادند رؤسای اشرار دعوت نمودند

پیچی جمعی نخست موجب این شد — کاین در گرانمایه شود قسمت اغیار

شهزاده روان شد سوی تو به تعجیل — گفتا که تو خود مملکت خویش نگهدار

از من مطلب حفظ و نگهداری کشور — کامروز بماندست مرا قوه پیکار

چون نیست مرا قدرت شمشیر به تعجیل — بر عجز خود اکنون بضرورت کنم اقرار

این گفته چو بشنید مر آن کافر بی دین — گفتا که مرا هست ... چندین سپاه

آسوده کنم اهل خراسان به دو ساعت — بر باد دهم خرمن اشرار به یکبار

بنوشت یکی اعلان مفصل که از امروز — تا روز سوم هست مرا با همه کار

و بانی انجمن کشوری با نها گفتند که
مگر ... کار ... دشمن وطن ...
مقصود شما از این تحصن چیست تا ما با شما همراه
باشیم و کدام اصلاح مقاصد آن ... ام
معاندان ... ما این ... مایه ... اصلاح
از وظیفه ملت خارج اگر از برای ... ممکن نبود
و اگر هم بعضی ... صلح ... بشدند ...

ای مسجدیان و سیدان این فتنه برآید — آسوده خرامید سوی خانه و درگاه

خلقی ز شما در غم و اندوه و بلا بسته — دارند بما از شما شکوه بسیار

بایست که در مسجد و صحنین نمانید — هم اسلحهٔ خویش سپارید بما بر

گر دست از این فتنه ندارید بناچار — کاین فتنه به پیکار کشد عاقبت کار

تکلیف من امروز بود طی مجامع — مأمورم و معذورم اگر اینسان کنم اخطار

مشورهٔ علما چو شد ثبت و تو سولن — گردید از این اسم سر و کار دگر دار

با مسجدیان گفت که باور ننمایید — کاین کار فرزندی تو آن چنین کار

حاضر نمیشدند بالاخره

شورشیان چون دیدند اهالی اداره صحیحه
اینها نمیشوند با اینها علنا بنای ضدیت را گذاشتند
بعلاوه بیکدیگر یکنفر از پلیس اجزاء امنیه و اشخاصی
معروف بودند بد موکراتی نمیتوانستند از صحن
مسجد و حوالی آنجا عبور و مرور نمایند و هرگاه
کسی را از این قبیل اشخاص میدیدند فوراً تعقیب

کی توپ توان بست بجا شبکه شب روزه | از مقدم ما گشته همی مطلع انوار
نارنجک و بمب و پیچه پول مهیا | با این همه اسباب کجا خوف سزاوار
گر جنگ کند جنگ کنم میرزا ابراهیم | بر صفحه تاریخ گذارم ز خود آثار
بالجمله چو این فتنه سرانجام پذیرفت | وقعی ننهادند با علان و اخبار
پس دشمن دین از پی کین شیخ میان بست | وز کینه او شور و شر آشکار نمودار
روز دهم از ماه ربیع دویمین بود | شد آتش ظلم و ستم روس شرربار
اعلان یورش داد بهر معبر و برزن | آغاز ستم کرد مر آن ظالم خونخوار

نزد یوسفخان میبرند او هم باخذ

اشخاص بعضی را بمجازات هلکی برخی را بمجازات ضربی و شتمی جماعتی را بپول گرفتن اذیت میکرد همین ایام بود که یکنفر از دزدها و راهزنهای معروف موسوم بمحمد قریش آبادی ادهی است دو نفر نیشابوری وارد مشهد شده با کسان خود بیوسفخان ملحق شد یوسفخان او را بالعکس

بودی پنهان گشتن خورشید عشق — کامد سپه روس بهر گوهر و باز

از چار طرف کرد برون توپ شلیک — قزاقان نظامی بیافتاد

ناگاه ببارید ز هر سوی گلوله — چون ابر که ببارد در موسم آذار

آنگاه به بیرحمی خود کرد نشانه — صحن و حرم و گنبد و گلدسته و دیوار

حاکم بده بهر گنبدی معجز آن شاه — نه بقعه بجا بود و نه گلدسته ز آثار

افتاد چنان غلغله در مرز خراسان — کاشوب قیامت شده از خلق پدیدار

از یکطرف آواز تفنگ و بمب و توپ — از جانب دیگر همه آوای لقد جا

سالار ملی مفتخر شود و چون ظاهراً شکست یافت

منتشر کرد که باید ادارات برچیده شود نظمیه بر

داشته شود والّا ما خودمان با ادارات دریچه

اساس انها را ویران و اهالی شهر را دستگیر خواهیم کرد

همینکه این اعلان نشر یافت رئیس نظمیه دو مرتبه

بجانب حکومت شتافت و در این موضوع مذاکرات

لازمه نمود و جداً از والی اجازه خواست که مرقسم

زین سو چو گذشت این قضیه — آهنگ حرم کرد بعد از همه یکجا

با توپ و تفنگ و سپه و بیرق — گشتند روان از طرف دست چپ وا

کشتند و گرفتند و ببستند و بریدند — زی بقعهٔ آن بضعهٔ پیغمبر صحنا

سلطان سلاطین پسر موسی جعفر — آن کز ازل آمد حرمش ملجا و ماوا

با توپ شکستند در آن که ملایک — روبند غبارش را با دیده و رخسار

گشتند در آن بقعه زوار شهید — خشنود بجنت جگر حیدر کرار

ممکن نیست اشرار را متفرق کنند

با ذهم رکن الدوله مساعدت نکرد و اجازهٔ تفرقه
آنها را نداد و ظاهرا بقتال و جدال مایل نبود
مشیر نظام چون از طرف ایالت مایوس شد
رؤسای کشیک‌ها را دستور العمل داد که با ایشان
مرتب در حفظ خودشان جدیت بخرج داده
حتی المقدور بانجام وظائف خویش رفتار نمایند
پس طرفین مشغول سنگر بندی شدند

جمعی که در آن بقعه پناهنده بدندی — در هم بهوش شدند مر آن جمع چو طومار

جائیکه بدی مسکن و ماوای ملائک — ایکاش ندیدم بسبب جمع کفار

صحنی که شرف داشت بر اطاق افلاک — اصطبل نمودند مر آن لشکر جرار

بدرود نمودند مر این دار قرارا — از مرد و زن و پیر و جوان بچه شیرخواران

جمعیت بسیار ولیکن چه تعیین نیست — تحدید نیارم کرد چون عشر عشیرا

تخمین بگرفتند ضرر را و خسارت — بیش از صد کرور آمد افسانه بسیار

مسجد پایان دو مناره مسجد و دو گلدسته صحن کهنه و ساعت بزرگ را با دو طرف بست بالا خیابان و وسط بازار بزرگ را که متصل است بوده آن مسجد سنگر قرار دادند و یک دو مسجد را مقتل نمودند یوسف خانیان ساعت کوچک صحن جدید را با دو طرف بست پائین خیابان و جاهای دیگر که تعلق بمرکز او داشت سنگر کردند :

گر شرح دهم واقعه بار بسین را | ترسم که قلم رخنه بپایان سپهار
تاریخ هر این حادثه از عقل بجستم | با قلب پر از حسرت و با دیده خونبار
گفتا سر از اندوه تو بردار و رقم زن | شنبه دهم از عید شد این وقعه پدیدار

چون سر اندوه را که عدد یک است برداریم (۵۶)
باقی میماند و این باقی مانده را هرگاه بر حروف مصراع اخیر
(شنبه دهم از عید شد این وقعه پدیدار) که عددش
۱۲۶۵ میباشد علاوه نمائیم مطلوب حاصل میشود ۱۳۳۰

نظمیه و کمیسرها هم جلو

نزاکرخود را سنگر بستند کمیسی پائین خیابان
دم تخت ذاروغه را سنگر کرد کمیسی سر شود
دو مناره مسجد شاه و اول بازار بزرگ را قرقگاه
قرار داد کمیسر بالاخیابان سر کرخود را که
واقع بود در اول کوچه قونسولگری سنگر بست و
همچنین سائر کمیسرها مانند کمیسر عیدگاه

این اشعار در مقام توسل بحضرت حجت عجّل الله فرجه عرض شده است

ای حجت حق حامی دین حافظ قرآن تا کی بحجاب اندر ای مهر درخشان

بنما رخ و بردا غم از قلب و دل و جان تا از تو شود عالم چو گلستان

ای حجت حق سبط نبی سید ابرار

وقت است که باز آئی با تیغ شرربار

و سراو نوعا بس طرفین

بنای ضدیت را گذاشتند و از یکطرف دفاع میکردند

شب آخر ماه صفر که شب شهادت حضرت ثامن الائمه

علی بن موسی روحی و ارواح العالمین له الفدا بود

خطبه که رسوم است همه ساله میخوانند در حالتی که

تمام خدام و فراش و دربان و رؤسای آستانه

دور صحن ایستاده هر یک شمعه بدست گرفته

مشغول سوگواری هستند ، این خطبه خوانده شد

اسلام اندر شب شریعت شده مهجور — حق یکطرف افتاده و باطل شده مشهور

ای از تو فروغ همه اندر شب دیجور — تا چند همی باشی در پرده مستور

ای حجت حق سبط نبی سید ابرار

وقتست که باز آئی با تیغ شرر بار

معروف شده منکر و منکر شده معروف — هم همه مردم بحرام آمده مصروف

بس قتل که کنون بود اکنون شده مکشوف — ما منتظر وعده دیرینه مألوف

ای حجت حق سبط نبی سید ابرار

وقتست که باز آئی با تیغ شرر بار

و بعد آنشب بشمر موفق نشدند

زیرا رسم است خطیب باشی در آخر با اسم سلطان ایران خطابه میخواند یوسف خان ایشان او را مجبور کردند که با اسم محمد علیشاه بخواند و در تمام جماعت چنان صدای زنده باد اعلیحضرت محمد علیشاه بلند شد که گوش فلک را کر کرد

بعضی به هتک شریعت نبیا برخی به مثال عوامی بربا
بعضی به خطا از دو دیگر بدتر واندر حق ایشان به فرقی بعضی سر

ای حجت حق سبط نبی سید ابرار
وقتست که باز آئی با تیغ شرربار

احبار و احبا شده کذب فسانه در شرع نبی فتنه هستی نشانه
بگشتن خوبان همه یاور شبانه هم دشمن دین [illegible] ایراد و بهانه

ای حجت حق سبط نبی سید ابرار
وقتست که باز آئی با تیغ شرربار

عشرت کشند و تعریف اشرف [illegible] نامه

بعد از این مقدمه فوق العاده اشتر [illegible]
[illegible] اعلام [illegible] [illegible]
هم طرفین اتصالا منها [illegible] اصحح
بطرف یکدیگر [illegible] [illegible] بکلی
آسایش و امنیت [illegible] [illegible] شد

خستند دل جملهٔ ارباب صفا را — بستند ره فرقهٔ اصحاب وفا را

نه شرم ز یزدان نه هراسند جفا را — چونانکه بضدند نیابند شعارا

ای حجت حق سبط نبی سید ابرار

وقت است که باز آئی با تیغ شرربار

اشعار ذیل در شماره بیستم سال چهارم نوبهار بود در تحت عنوان (مصائب الرضویه) درج شده از انجا نقل نمودیم

بقسمیکه هیچکس مالک جان و عرض

و مال خود نبود و از خوف اراذل و اوباش استراحت و خواب از همه ساکنین سلب شد و بعضی از مصادر امور جلاء وطن کردند و آنانکه در شهر ماندند عزلت و گوشه نشینی را اختیار نمودند کم کم کار بجائی رسید که تجار و کسبه اطاقها و دکاکین را بسته راه داد و ستد مسدود گردید

اضافه از حاشیه

بند اول

اردی بهشت نوحه و آغاز ماتم است | ماه ربیع نیست که ماه محرم است
گر باد نوبهار وزد اندر این ربیع | همچون محرم از چه جهان غرق ماتم است
در عاشر محرم اگر کشته شد حسین | در عاشر ربیع چرا دل پر از غم است
باز این مصیبت و این نوحه بهر چیست | آن نوحه و مصیبت دیرین مگر کم است
تا کی جهان بکشتن آزادگان جریست | تا کی فلک بخون پاکان مصمم است
در آخر الزمان چه غمی داده روی | بر شیعیان که بر همه غمها مقدم است
گوئی بر اهل فرش بود ماتمی عظیم | کافغان و شور و ولوله در عرش اعظم است

وكيفية زيارة نيمساعت

از شب گذشته از منزلش بیرون آید در دهای [صحن]

و در جرم محترم نیمساعت از شب گذشته ببسته [بشد]

و پیش از آفتاب باز (مرسوم این است که غیر از)

شبهای جمعه ولیالی متبرکه که همه شب باز است

چهار از شب گذشته ببندند و یکساعت باذان صبح [باز کنند]

یا خود عزای تازه و ظلم دوباره — این سر برای آل محمد فراهم است
پیغمبر خدای چرا نوحه میکند — گوئی بیاد قبر سلیل کرم است
شاه رضا شهید خراسان غریب طوس — کاتش بقلب پاک وی افکند [illegible]

بند دوم

شاهی که خون دل احباب غم عشق — پرخون از جفا بدامنش ریخت بیش
جور غریب پا بدامن و کربت — جور از پس وفات فزون است کربت عشق
محشور شد ز خیل محمد در گلشن بود — خلق دو کون کشته لطف و عنایتش

بار نشود، شبها را هیچکس
غیر از چند نفر معدودی از خدام در حرم مطهر
یافت نمیشد و شام خدام شبی ۲۰ مجموع بیوسف
خانیان داده میشد بتوسط آقا [illegible] روز
وشب گاه و بیگاه یوسفخان باسم اینکه بود بامدان
شده امر میکرد نقاره بکوبند یکشب کشیک
با منان مشرف بودم بهمان ساعت از شب پیش تکده بود

آن آستانه که خدا کردش احترام — دردا که توپ کینه برانداخت حرمتش

صحنی که داشت قیمت جانها غبار او — نعل سمندها بشکست قیمتش

سوراخ شد ز تیر جفا پیکری که بود — پشت خم سپهر کمان بهر خدمتش

غلطید در دمار شهیدان شهی که بود — آب حیات ریزه‌خور خوان نعمتش

دریای قهر حق ز چه رو موج زن نگشت — زین کینه‌ها که رفت بدریای رحمتش

ای حجت خدای ز غیبت برآر سر — بنگر که با خدا چه کردند امتش

پیدا گشت فتنه چرا رخ نهفته‌ای — بر پای شد قیامت کبری چه حکمتش

و ذکر چند نفر از خدام

کسی یافت نمیشد پیش روی بازار متصل
بصحن تشریف زیارت بیرون آمدم ناگاه صدای
نقاره بلند شد تعجب کردم زیارت نامه خوانده
بیرون شدم دیدم جماعتی جلو سقاخانه طلا
ایستاده از آنها شنیدم که مطلق پیکنند
دانستم مطلب چیست تجاهل نموده پیش رفتم

بند سوم

ای حجت زمانه دل ما بجان رسید — تعجیل کن که فتنهٔ آخر زمان رسید

دزدان شرع لاف ز پاشمی زنند — ای حجت خدای گه امتحان رسید

دین زین شکستهای پیاپی ز دست رفت — هنگام فتح و زندگی جاودان رسید

اسلام از تطاول اعدا ز پا فتاد — بر ما ز دست برد اجانب زیان رسید

قصد خراب کردن ایرانیان نمود — آن سیل فتنه که بهندوستان رسید

خود میتگویم اینکه بایران چه میرسد — یا خود چه لطمه بسر بریکان رسید

سؤال کردم چه خبر است

گفتند مگر نمی بینی نود باران شده بظاهر تصدق
کرده بدل گفتم چرا برتو ماه بقیهٔ منوره افتاده
میدرخشد ولی اگر اظهار میداشتم باسم اینکه
بابی و دموکراتیم دو دخانیتکه شهد الله داخل در
هیچ مسلکی از مسلکهای سیاسی نبوده و نیستم
اذیتم میکردند : خوش گفته است -

(مدعی)

[illegible]

ای پیش تاز لشکر اسلام در نگر — بر این مصیبتی که به اسلامیان رسید

بنگر که از زمین خراسان ز جور خصم — افغان و شور و غلغله بر آسمان رسید

بنگر که در میان شبستان جد تو — خونهای کشتگان جفا تا میان رسید

بنگر که در ضریح رضا توپ آتشین — از چار سو بر آن تن بهتر ز جان رسید

بر آن ضریح توپ مسلسل زدند آه

آتش بقلب احمد مرسل زدند آه

(مدعی گر ملک گردن بجد کنده کند)

(نیم تصدیق بنافش نه و خواموشش کن)

روز چهارشنبه ۱۷ ربیع الاول بود اول صبح
شورشیان بکمیسر پایین خیابان ریختند زد و خورد
مختصری نمودند چند نفر از اجزاء کمیسر را دستگیر
کرده میان صحن نو آوردند و آنها حبس نموده
کلاهشان را بهوا می‌انداختند بعد از این مرتبه
چند دفعه دیگر هم بطرفان کمیسر یورش آوردند

دیگر آنکه روز جمعه ۱۹ ربیع الاول واقع شد
تبریز با روس دو نفر کشته شدند و حاج سید جعفر
پسر حاج سید محمد عصار از طرف روسها
در همین روز کشته شد و دیگر از آخر ربیع الاول
آنکه بر خلق بدرجه سخت شد که شبی نبود مگر دو
دکانی را نزنند از آن جمله یکشب دکان یکی از
رعایای روس را کنده غارت کردند با آن علما [illegible]
ثواب واقع بود زدند این مسئله سبب شد که
قونسول [illegible] و روزی دو توپ [illegible]
حکم کردند بالاجبار [illegible]
از رعایای خود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(دو قرانی)

وقزاقها را میان شهر متفرق ساخت و شروع نمود
بعملیات غافل را یکه بزرگان گفته اند

«هرکه را چرخ ستمکاره برگشت» «بیفکنده ز خواری گذارکن تو دش»
«تا بسیگانه بر صلح طمع میدار» «چو صلح آمد میتر بزبیگانه دوش»

دسته دسته ساعت بساعت اطراف دکاکین
رعایای خارجه و کاروانسرای بانک گردش کرده
عوض و بدل میشدند و توپچیان دو سه غالبا
دوربین در دست گرفته نواحی صحن و مسجد را
مساحت کرده نقشه جنگ میریختند و مردم
بیخبر هم عبور اتماشا نموده میخندیدند
چون خراسانیان وضع را طور دیگر دیدند دانستند
که غیر از خدا حامی و پناه ندارند چاره ندیدند
جز اینکه خودشان را بجوار حضرت رضا بسپارند
برای هر محله و کوچه از طرف خود مستحفظ و تفنگدار

تعیین کرده محلات و کوچه‌ها را در نشانیده‌اند

این ترتیبات متحیر و متوحش بودند که عاقبت چه

خواهد شد. همین روزها بود که قونسول روس

اعلانی منتشر کرد که مسجدیان و صحنیان خلع

اسلحه نموده متفرق شوند اگر بحیاٰل امدن شاهند

محمد علیشاه بایران بازگشت نخواهد کرد اگر

پراکنده نگشتید من خود بقوه قهریه و ناریه

شما را متفرق کنم خبر بیوسف خان رسید

مضمون اعلان روس را تکذیب کرد گفت من

خود خبر صحیح دارم که اعلاحضرت همین روزها

بعزم عتبه بوسی حضرت ثامن الائمه ع مشرف

میشود و اکنون درصدد تدارک اسباب تشریفات

و تجلیلات برآمده‌ام بهمین مضمون اعلان

خطی نشر داد و بدروغ وادار چیف مسرحردم را

هیبت اتافانا برفساد واشوب میفزود تا اینکه
ماه ربیع الاول تمام شد روز پنجشنبه اول ماه
ربیع الثانی (۱۳۳۰) که مطابق بود با روز اول
عید نوروز جمعی از مردمان متدین نزد یوسفخان
رفتند و باوی گفتند چون این ایام ایام عید
با زدید است خوبست حضرت سردار قدری کمتر
از کارهای اذارات تعقیب نمایند تا مردم بتوانند
علی الرسم مراسم دید و بازدید را بجا آرند
یوسفخان قبول کرد و اعلانی خطی منتشر نمود
حاصل مضمونش این بود برای اینکه این ایام
ایام سرور و خوشوقتی است ما را با این چند
روزه با هیچکس کاری نیست مطمئنا مردم خراسان
بترتیب همه ساله از یکدیگر دیدن کنند ولی
بقول خود عمل نکرد روز یکشنبه چهارم عید

نائب حبیب را که رئیس که پسر توغان بود (ولی میگفتند قبلا استعفا داده بوده است) پیش از ظهر در بالاخیابان نزدیک کوچه آب میرزا از طرف یوسفخان کشتند ودرهمان روز چهار ساعت بغروب مانده در دارالامارات نیز که میان پائین خیابان ودرالامیر سرشور وعیدگاه خراب کردند جمعی کشته شدند از آن جمله پسر حاجی معروف بسید شاه که از نجباء شهر تست بود پس از این ترتیب دشمن که صرفه خود را ملاحظه داشت فرصت را غنیمت شمرده داشت داخل در اقدامات شد چنانچه بیاید . واینجا مناسب قصیده مرحوم ادیب الممالک را که واقعا ترجمان حالت اولی وضعف اخیر دولت ایران وایرانیان را مجسم نموده است ایراد کنیم تا معلوم گردد که ما ایرانیان

که بود هم وچه شد هم اش — (بدقت بخوانید)

ای پاکنهاد زدانش پاکیزه تراز — دیده ترا کرده هم بین هر دو فراموش

ز آتش غلا کشد حلقه گوش — هو از آثار آن خبر شد جهان

از آن لب لعل آن غریب با نوش — جمعی شد مجمو و گروهی مدهوش

خالی شده دیو و شهر گشته هشیار

برخیز و صبور بارمسرها — کاین باز مستند این شبستان

بشتاب و بلاکن باز زمستان — کو شو سحر و چمن و لاله بستان

زادی خور از دو بهمن بستان — بین کهوا جدا گشته پستان

مادر شد بسی بیما و نکو تنها

ما بجا اندوستا بهری شد — و زباغ ریجا سپهر غم سپهری شد

آنک زسفر امید و شاد سفری شد — دیو ابها بو انو گستاوحی شد

وان آهرمن سو بنگاری شد — پیرامن وی گلک طربی شد

الو دلاجی دل و جا انستم جا

مرغان پستان منقا برید — آو دان با جین طوما ددید

کاوا شکر خوا بگلزار چریدند   کرگان زپی جوی بستان دویدند

تا عاقبت از دامن کوه بالا کشیدند   یاران بهر خندق و اغیار خریدند

اوج زر فروشند در بغاز خریدا

ما ایم که از پادشهان باج گرفتیم   زان پس که از ایشان کمر و تاج گرفتیم

دیهیم سپه از که هر شاه گرفتیم   اموال و دفاین شان تاراج گرفتیم

وز پیکر شان دیبه و دیباج گرفتیم   ما ایم که از دریا امواج گرفتیم

و اندیشه نکردیم ز طوفان زمینا

در چین ختن ولوله از هیبت ما بود   در مصر عدن غلغله شوکت ما بود

در اندلس و روم عیان قدرت ما بود   غرناطه و اشبیلیه در طاعت ما بود

صقلیه نهان در کنف رایت ما بود   فرمان همانا قضا آیت ما بود

جاری بزمین و فلک ثابت و سیار

خاک عرب از مسجد اقصی گذراندیم   وز ناحیه غرب با فریقیه رساندیم

دریای سیه را ابر شرق نشاندیم   وز بحر جنوبی بفلک گرد فشاندیم

از کف هند حصن ترک ستاندیم   ما ایم که از خابر افلاک رساندیم

نامه فرستادن شمر کربلا بابن زیاد

امروز گرفتار غم و محنت و رنجیم | دردا و دریغا با خبر از دشمن گنجیم
با ناله و افسوس در این دیر سپنجیم | چون زلف عروسان همه در چین و شکنجیم
هم سوخته کاشانه هم باخته گنجیم | ما نیم که در سوز طرب قافیه سنجیم

جمع بودن هزار آدم بکربلا

افسوس که این دهر غم آب گرفته | دهها مصیبت زده ات خواب گرفته
خون دل ما رنگ می ناب گرفته | وز سوز تب پیکر ما تاب گرفته
زنها هر گوشه تنها گرفته | چشمان حرم پرده ز خوناب گرفته

شوق شد بیمار و صحت شد بیمار

آبری شد بالا و گرفته است فضا را | از دود و شرر تیره نموده است هوا را
آتش زده سکان زمین و سما را | سوزانده بچرخ اختر و به خاک گیا را
ای واسطه رحمت حق بهر خدا را | زین خاک بگردان ده طوفان بلا را

بشکافتن سینه ابن اشرف باهر

فصل سوم در بیان توپ بستن

رژیم قدیم روس بگنبد مطهر حضرت ثامن الائمه ارواح العالمین فداه

چون نائب حبیب کشته شد و شورشیان بادادات
ریختند این مسئله سبب شد که رژیم قدیم روس
استیلای تمام پیدا کند دعاوی خارجه بقونسولخانه
رفتند وجمعه از او امنیت شهر را خواستار شدند
قونسول تلیفون بحکومت کرده برای مصلحت ظاهری
رکن الدوله را احضار کرد چون والی حاضر گشت
وقایع را تماماً با او مذاکره نمود ودر آخر این قسم
اظهار داشت یا قوهٔ خود کن خراسان را امن
کن تا دعاوی ما در آسایش باشند یا اینکه
استعفا بده تا من خودم شهر را امن و اشرار را
متفرق کنم ایالت چون میدانست با دیانت
و بعلاوه جوان بی تدبیر بود رسماً استعفا

خود را ممرکز مخابره نمود سپس قونسول با اجازه
از مرکز اعلان داد هر کس تفنگ و ششلول
موجود دارد باید بقونسولخانه آورده بلیط بگیرد
تمام اعیان و اشراف و متمولین شهر مضمون
اعلان را پذیرفته با این تمسک روس از قوای
شهری کاست یعنی گفتیم با اسم اینکه میخواهم حقوق
پس افتاده اجزاء نظمیه را بدهیم تمام صاحب
منصبان و مستخدمین نظمیه را امر باحضار نمود
سپس همه آنها را خلع اسلحه نمود و البسه [illegible]
و [illegible] و قرین با این اعلان نکرد اشخاصی خلع اسلحه نشدند
اعلان دیگر نشر داد که اگر تا سه روز شنبه
خلع اسلحه نکردند و مخفی کنند مجبوراً اموال آنها
را بقوه قهریه متصرف میکنیم . ملا محمد رضا
خیمه بیانات آنها بعد که آنها را ... اخبار ...

بیشتر مردم را بر هدم ادارات دولتی تحریص مینمودند
مخصوصاً یوسف خان میگفت مردم هرگز روس
جرأت ندارد که باین بارگاه توپ ببندد کجا
میتواند با ما طرف شود اینها پولتیک است
برفرض سوء قصدی کند ما نیز حاضریم از برای
مقاومت چه همه چیز مان مهیا است مردم
عوام هم باور میکردند و زبان بمدح و ثنایش
میگشودند چون مدت اعلان منقضی شد
قونسول پی در پی بمیرزا مرتضی قلیخان متولی
باشی آستانه تلیفون میکرد که اشرار متفرق
نمیشوند یکروز دیگر مهلت گرفتند و مجلسی
منعقد کردند و در آن مجلس مذاکرات زیاد با
رؤسای شورشیان شد هرچه خواستند امر را
باصلاح گذرانیده اشرار متفرق شوند ممکن نشد

روز شنبه دهم ربیع الثانی ۱۳۳۰ کشیک اول
بود از اول صبح تمام قشون روس در شهر متفرق
شدند و نمیگذاشتند احدی از جای خود حرکت نماید
مردم را از عبور و مرور مانع شدند و تا جهات
بسته آمدند پس از سه ساعت قرق شکسته شد
روسها رفتند و قونسول قشون خود را سان
دیده امر کرد توپچیها سر توپهای شرپنل
(توپهای قلعه کوبی بود که تا آن اعلان اخیر در خارج
شهر نصب کرده بودند) حاضر باشند در خود
شهر هم چند نقطه را توپ نصب نمودند
(پشت بام کاروانسرای بانک پشت بام کاروان
سرای ملک و نقاط دیگر) باز بعد از ظهر
سالدادها و قزاقها در میان شهر پهن شده
منتظر بهانه بودند چون بعضی از علمای بیغرض

ومسلمانان دین پرست چنین دیدند وفهمیدند دروس
سوء قصد دارد ومیخواهد اساس اسلام را خراب کند
سراسیمه تقریبا چهار ساعت بغروب مانده نزد
طالب الحق ویوسفخان شتافتند ومذاکرات لازمه
در موضوع تفرقة آنها نمودند وآنها را مطلع کردند
از خیال دروس وسوگند یاد نمودند که با شما در آتیه
همراهیم مکنید اسلام را بباد ندهید لکن عادو
تنک از خود بر صفحهٔ تاریخ نگذارید پراکنده شوید
دروس قوی خواهد نیست احتمام این بقصد را نکاه دارید
افسوس که گفتار شان هیچ موثر نیامد

(از بیمن شوم ستیزه جوئیها) (دروا و تهم علی ضایع مکرنا)
جوابشان اینطور دادند که دروس هرگز جرات نکند ونیز
یقین که در مطالبی که ما نموده خوانده این کار را
که در همین روز ساعت جلوه اهالی دو قریه

نوشته از جانب قونسول برای مسجدیان دوی شنبه
قرائت کرد وحاصل مضمون آن لا اعم این بود
اگر امروز شورشیان متفرق نشوند البته توپ خواهم
بست و مسجدیان را متفرق میکنم . بالجمله سه ساعت
بغروب آفتاب مانده مردم خراسان متوحش
وهراسان بودند ناگاه صدای توپهای روس
از خارج وداخل شهر بلند شد درهر ثانیه
تقریبا صد گلوله توپ وتفنگ از چهار جانب
خالی میشد وتمام آنها را این بزرگوار غریب
برای حفظ ناموس زوار وحفظ دین بگنبد وحرم
خود میخرید وتا نیم ساعت از شب گذشته روسها
پی در پی توپ خالی میکردند و باطراف صحن و
حرم ومسجد گلولهای توپ مثل باران میبارید
نیم ساعت از شب گذشته بود که روسها صحن وحرم

ومسجد را متصرف شده وارد روضهٔ منوّره گردیدند
وبا توپ مسلسل میان حرم مطهر گلوله خالی میکردند
(چنانکه هنوز جاهای گلوله باقی است) بقسمی از
خارج وداخل حرم گلوله میبارید که مردمان بیگناه
نتوانستند در میان حرم بمانند بعضی برواقها
اطراف حرم مانند دار السعادة دار الحفاظ و
غیرها پناهنده شدند در خود حرم مجرّد روسها
چند نفر از مردمان مظلوم را کشتند .
(خلق همه یکسره نیها خدا) (هیچ نکرد کس نوابین نشکن بنهاد)
صدای الامان الامان درمیان تا یکی از خلق بلند بود
(عجبا لحلم الله جل جلاله)
بالاخره روسها مسلمانان را امان دادند و
پس از امان دادن دیگر توپ و تفنگی خالی نشد
در هر رواق روسها دو صف بسته دوش بدوش
یکدیگر

یکدیگر ایستادند والبته در این موقع حرم وستون
رواقها تاریک بوده است جز اینکه روسها با
خودشان فانوسهای متعدد داشته اند
صحن کهنه را مجمع الاسراء قرار دادند مردمان
اسیر را از کوچک و بزرگ و مرد و زن آقا و گدا
یک یک از میان دو صف بیرون نموده در صحن
کهنه مسکنشان میدادند و ابتداء تمام جمعیت را
گردش میکردند که با آنها آلت حربیه و ناریه نباشد
و آنها که در روی منارها و روی بامها بودند آنها
دیگر مخفی بوده تمام را دستگیر نموده باسراء ملحق کردند
طلاب مدارس را مانند مدرسه میرزا جعفر مدرسه
مستشار مدرسه خیرات خان مدرسه بالاسر مبارک
مدرسه پریزاد مدرسه دودر مدرسه پایین پای مبارک
که در میان بست و نواحی آستانه سکنی داشتند همه را

ساعت پنج از شب گذشته از سنا از ایشان بیرون آورده
با سیران ملحق نمودند تقریبا بیشتر از یکهزار جمعیت
را آنشب با دل خسته و قلب شکسته در میان صحن زیر
باران نگاه داشتند و دور آنها را محاصره کردند
بدرجه که نتوانستند از جای خودشان حرکت کنند
و اگر کسی حرکت میکرد یا اگر تفنگ او را میزدند
و اذیت مینمودند نمیدانم کجا دیده ام در کتاب
مکر خاتمه موجب نجات است جز غلبه ظالم [illegible]
(وتوان بحکم [illegible]) ([illegible]) [illegible]
بالجمله آن بیچارگان را بهمین حال تا صبح در شکنجه
داشتند چون صبح شد بعضی از آنان حرکردند نعش
کشتگان را که در حرم و سایر و اتنبا افتاده بودند
روی هم گذارده یکجا جمع نمایند از ستم دیدگان
بدبخت مقتولین را از اطراف بر دوش کشیده از

صحن کهنه محاذی ایوان حجابهای طلا پیچیدند
بقرار مسموع بیشتر از کشتها در صحن تازه روی هم
ریخته بوده است چه همان وقتی که صدای توپ روس
بلند شده بود مردمان بیچاره که در میان بست پایین
خیابان عبور میکرده اند سراسیمه هجوم بطرف صحن
جلو خیابان آورده اند کسان توپخانه در صحن را بسته
آن ستمدیدگان ناچار پشت در توقف نموده اند
در همین اثنا روسها با آنها مصادف شده تمام را
بگلوله توپ مسلسل کشته اند مرقوم یکشنبه ۱۱
عکاس روس عکس تمام کشتگان را برداشت و در
عصر همین روز اسرا را مرخص کردند ولی نگذاشتند
اولیای مقتولین کشتها را ببرند و دفن نمایند
پس از خارج شدن مردمان بی تقصیر احدی را نگذاشتند
وارد صحن بشود فقط خودشان اثاثه را تصرف نمودند

و چند نفر از مسلمانان تماماً آن روس پرست که آنها
را اعضا شده‌اند و از آن روز بعد روسها با خانمهای
خودشان سواره و پیاده اتصالاً در استانه رفت
و آمد میکردند و تمام منافذ و بیوتات استانه
تماشا نمودند مانند کشیکخانه - توپخانه - کتابخانه
قراولخانه - دارالضیافه - خزانه . خلاصه حجره
و اطاقی را که در داشت با بیل و کلنگ در را شکسته
وارد آنجا میشدند و باسم اینکه مقصرین آنجا
مکانی نبود که روسها نه بینند تمام اطاقهای
فوقانی و تحتانی صحن را با دو نیمچه فیروزه تراشه
و بازار دور گرد‌ها بتصرف خودشان در آوردند :
اینبعد از اموال و اشیاء نفیسه مردم (که در آنجا
اغتشاش بخیال اینکه آستانه جای امنیست مخفی
نموده بودند) بتاراج رفت که اکثر و جا ذکرها

(مثنوی هفتاد من کاغذ شود) از جماعت اسرا اکراد
کسیکه دستگیر شد فقط رئیس آنها طالب الحق بود
که در جمع اسرای قشنه عمامه سیاه بر داشته شال سبز
بسر خود پیچیده بوده است و چند نفر دیگر هم از
اشخاص معروف گرفتار آمدند اما یوسف خان
و محمد نیشابوری و اکبر بلند و علی ادیبه با
اتباع ایشان بجماعت از شب گذشته بخارج شهر
فرار کردند در هرج و مرج و شب ۱۲ اولیای مقتولین
اجازه گرفته کشتگان خود را بقبرستان برده
دفن نمودند چنان مجلس عزائی در سر کشتها
امروز فراهم شد که دوست و دشمن را زنان نجف
شوهر و پسران خود بگریه در آوردند
عصر روز پنجشنبه ۱۳ قونسول روس با عبد الحمید خان
و قونسول انگلیس با شاه صاحب برای بازدید

باستانه آمدند. تولیت استانه با خازن التولیه
و بعضی از روسا و سرکشیکان هم درباستانه مشرف
بودند بعضی از مذاکرات میانشان شد بالاخره
قونسول روس از تولیت و خازن التولیه با مضای
روسا حاضر نوشته گرفت که از اسباب استانه
هیچ بغارت نرفته. البته بجز تفرقه اشیاء دیگر
مقصودی نبوده و همین مضمون را قونسول
اعلان داد. بالجمله تا این روز احدی را از خدام
نمیگذاشتند وارد صحن و مسجد و حرم بشوند استانه
و مسجد جامع بتصرف خود روسها بود روز سه
شنبه صحن و مسجد را بتصرف خدام دادند و آنها
مشغول تطهیر شدند تا عصر روز پنجشنبه خدام
بکار گرفتن و تطهیر نمودن حرم و رواقها اشتغال
داشتند و فرشهای خون آلوده را تماما جمع کرده

بعد از یکهفته بدون فرنجی شهر برده شست وشو
دادند، روز پنجشنبه نیمساعت بغروب
آفتاب مانده در حرم را باز کردند مردم دل شکسته
بزیارت شدند و تا دو روز حرم مطهر یکپارچه
ضجه وصیحه بود چه هر کس مشرف میشد و بدر
ودیوار و وضع و ترتیب آن بارگاه فلک پایگاه
نگاه میکرد بی اختیار اشکش جاری وفریادش
بلند میشد، در همین روز روسها از صحن کهنه
بصحن نو رفته آنجا توقف کردند روز جمعه
نیمساعت بغروب آفتاب مانده من خود در
صحن کهنه ایستاده بودم دیدم روسها از صحن جدید
خارج شده سواره وارد صحن عتیق شدند و
بکلی از در بازار بزرگ بیرون رفتند ولی تا چند
روز بعد هم رفت وآمد در میان صحن داشتند

تا آنکه از طهران تلگراف شد که امر و شد بدو سها
در صحن و مسجد ممنوع باشد. در شب جمعه
باران شدیدی آمد و بعد تبدیل شد به برف که
اگر ایام بهار نبود یکدفعه خطر برف میشد
شب یکشنبه بجماعت از شب گذشته دو سها
پیرافا اعلان دیمی باسم عید مسیحی چند تیر توپ
خالی کردند و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
مشتبین نوشاز گردش ایام که حمیر
تلخ است ولیکن بر شیرین دارد

سرگذشت خواب

تقریبا یکماه پیش از توپ بستن من خواب دیده
که در بالاخیابان نزدیک دروازه با یکی از دوستان
آشنا مشغول گفتگویم. ناگاه از بیرون شهر
فوق العاده همهمه و غلغله عظیمی پیدا شد

مذاکره را با آن شخص قطع کرده پیش رفتم پرسیدم
چه خبر است، گفتند مگر بیخبری امروز دو سها
خیال دارند وارد مشهد بشوند و خواستان را
تصاحب کنند (البته در عالم خواب قطع داشتم که
دوسها هنوز بمشهد نیامده اند) از شنیدن
این خبر لرزه بر اندامم افتاد با خود گفتم باید ملجا
و پناه گاهی بدست آورد بسرعت هرچه تمامتر
آهنگ تشرف باستان قدس نمودم همینکه داخل
صحن شدم و بجائیکه مردم وحشت میکشند برای آنکه
بگنبد منور تعظیم نمایند ایستادم تا شرائط تعظیم
بجا آورم -- دیدم گنبد مطهر بعضی از جاهایش سوخته
ولی بکیفیت مخصوصی (شرح دادنی نیست) .
در عالم رؤیا با خود گفتم افسوس که خدام کشیک
مسامحه ورزیده اند گذاشته اند آتش را دیگر

خاموش نکرده اند. بالجمله برگشتم و از آن طرف
صحن بغتةً از غرفات که واقع بود در راهرو سقا
خانه بالا رفتم و در آنجا ایستادم ببینم چه حادث
خواهد شد ناگاه دیدم تقریباً چهل نفر قزاق
دون (اشهد الله همان قسم که در خواب مشاهده
کرده بودم) در بیداری هم دیدم توپ بستند به مدرسه
و خلقان ایستاده بودم قزاقها از که سوار
با سر [illegible] طرف بالا خیابان وارد صحن
شدند، از در صحن بالا خیابان سواره وارد صحن
شدند و با کمال تعجیل آمدند تا آن طرف صحن
محاذی مدرسه میرزا جعفر در روی بقعه منوره
بترتیب نظام سواره صف بستند که از این پیش‌تر
بکفر [illegible] از سادات ذکر با متبرکه [illegible] و اشتها
بود با کمال چابکی قزاقها آمده با آنها

داستان خواب

بطریق عتاب [خطاب] کرد - آنجا کجا است - این آوا کیست.
شنیدم ندا دهد - پیاده شوید. که آسمان پایه عرش است
پس رئیس فرمان داد تا همه پیاده شدند.
خلاصه از خواب بیدار شده دعای مأثوره خوانده
باستانه مشرف شدم تمنا الیه خدام همان کشیک
که در عالم رؤیا برآنها افسوس بخوردم بخدمت مشغول اند
پیش خود این رؤیا را رؤیای صادقه انگاشته
وقوع واقعه عظیمه را منتظر بودم. چنانکه از اثر
خواب ذلت دولت رفیعه هم روز بروز اشد می رفت
اکنون این فصل را بذکر قصیده که این بنده در موقع
بروز آثار انحطاط دولت عثمان این اشعار عرض
بیان عرض نموده است ختم مینماید تا برای شیفتگان
تشفی کامل حاصل آید و بدانند که
«الدهر لا یبقی علی حالة» «لا بد ان یقبل او یدبر»

این است قصیده

آستان بوالحسن رشک جنان خواهد شدن
مشهد شاه خراسان گلستان خواهد شدن

بارگاهی را که دشمن خواست ویرانش کند
شادمان زی کز شرف کهف امان خواهد شدن

بهر پاس حرمت این روضه دار السلام
ایلک و چیپال دربانش زجان خواهد شدن

هر که خواهد گو بیا و هر که خواهد گو برو
این چنین کاخی مطاف قدسیان خواهد شدن

گوچه از اسلاف امری شگفت آمد پدید
دیده بگشا این چنین دیدی چنان خواهد شدن

از گذشته لب فرو بند و ز آینده مناک
دجم این مهمان از آسمان خواهد شدن

دشمن این آستان و خامد این بارگاه

طعمۂ شمشیر شاه انس و جان خواهد شدن

از پی ترمیم این کاخ ملایک پاسبان
تولیت همچون (ظهیر) از زر آستان خواهد شدن

می‌نخواهم شرح دادن از فلان و از فلان
باش تا سود فلان روزی زیان خواهد شدن

زیر پایش توشک کتان و فرش پرنیان
عاقبت خار مغیلان بیگمان خواهد شدن

مال ایتام و ارامل می‌خورد گو نوش جان
آتش دوزخ بجانش جاودان خواهد شدن

دی مرا آزاده اندر سحرگه مژده داد
آستان بوالحسن رشک جنان خواهد شدن

خاتمه در ذکر کیفیت یافتن مشهد مقدس پس از توپ بستن بارض طوس

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ

ایکه میگفتی چرا بدخواه دین کیفر نیافت

خالیا بنگر که دست حق برون شد ز استین

موسی عمران شنیدستی ید بیضا نمود

زاده موسی بن جعفر علیه السلام بیضا ببین

نیکلا و ال ها زان قوت و قدرت که داشت

قهر حق افکند تا که از سر پیش بر زمین

نیکلا کر تیر با زان کرد این کاخ منیع

تیر باز ان شد فتاد از شوکت و تاج و نگین

البته مسلمانان روی زمین و دیگر مردمان عالم

بخاطر دارند روز شنبه دهم ربیع الثانی ۱۳۳۰

را که اندتیم قدیم روس بدین بارگاه منیع ملایک

رفیع چه رفتار ناهنجار و حرکت وحشیانه بظهور

آمد اینک بخوانند و بدانند که تبعات اعمال آن روز

چنان بکیفر افعال شان رسانید که خرمن وجود شان
با تشی که خود افروختند سوخته و بر باد داده امد
بقسمی که ملیونها از نژاد اسلاو کشته شده و
کرورها از انان در بیابانان گریخته و بقیة السیف
هم عبرة للناظرین و سخرة للعابرین شده و مبشر
فاعتبروا یا اولی الابصار عجبا مگر چه روزی
بوده است این روز دولت منقرض کن خانمان
سوز (نقل از روزنامه بهار) دهم ربیع الثانی
هزار سال بیش بر دیانت مقدسه اسلام و بر
دخول تاریخ هجری اسلامی در بلاد ایران گذشت
و کلمه دهم ربیع الثانی هزاران هزار بار در این
مدت گفته و نوشته شد و بغیر از مدلول لفظ
یعنی روز معین از ماه معین چیز دیگر مفهوم
نمیشد و بخاطر احدی خطور نمیکرد که یکروز

این کلمهٔ دهم ربیع الثانی یک کلمهٔ غم انگیزی خواهد
شد که هر وقت گفته یا نوشته شود یک سلسله
حوادث اسفناک حزن آور با مقاتل خود خواهد
داشت حقیقةً دهم ربیع الثانی چنان آثار
که حالت دهم محرم را پیدا کرده و در همه بلاد ایران
عموما و در خراسان خصوصا بمحض آنکه بد
مجلسی اسمی از دهم ربیع الثانی برده شد
بشرهٔ حضار تغییر کرده و قیافهٔ حزن و اندوه
مشاهده میشود و حالت بشر و بشاشت
بشتر بحال سکوت و تفکری که کاشف از
تأثر درونی و انقباض قلبی و تهیج حزن کامن است
تبدیل میکند بلی دهم ربیع الثانی برای ایرانیان
بیکسی بین نظام استبداد و فاحشترین سیئات
بشر و جنایت توحش مقاصد و جائرترین احکام

و وحشی ترین حرکات را اقدامات مذکوره میکنند
چنانکه خون در عروق ارباب غیرت فسرده و موی
بر بدن اصحاب ناموس و دیانت راست میشود
و انسان از حلم و اناة الهی تعجب میکند و شکوک
و شبهات در اطراف دعاهای نیک و مشاعر
عادی پیدا شده مثل لکه های ابر که از اطراف
افق صاف و منقش بر این دعاهای ساده را ملکد
و حیا لا ابتدا مشوش میکنند یا لا اقل تا چه
قبیل میکنند و مشوش میکردند چه بود
روحیه ملکی بود و سبیع که از بغداد بریک
تا ساحل بالتیک طولا و از دریای سفید شمالی
تا جلگهای اذربایجان عرضا امتداد داشت و
سکنه این قطعه زمین یکصد و هشتاد و دو
ملیون و دو هزار و ششصد نفس موافق احصا

اوائل سال ۱۹۱۶ بالغ بودند که از این جمله اقلاً هجده ملیون
مسلمان شمرده میشد و بهنگام ضرورت روسیه
قادر بود که متجاوز از پانزده ملیون مرد از جمعیت مسلح
بیاورد. تمام این مملکت وسیع و همه این ملیونها
نفوس که بعده ملت تقریباً منقسم میشدند
همه تحت میل و اراده یکنفر قوی و شخص
جبار بودند که من غیر استحقاق و برحسب
وراثت مقام امپراطوری روسیه را اشغال
کرده و برحسب میل شخصی خود سلطنت میکرد
بنحویکه بمحض خیال خامی که در کله پرنخوتش خطور میکرد
از برای افنای ملیونها نفوس بشری وخراب
کردن شهرها و ویران کردن مملکتها کافی بود
و هیچکس حق بازپرس و چون و چرا در کارهای
او نداشت. این امپراطور جبار و این مجسمه

استبداد که همی کشتی بر و بحر عالم در قبال ارادهٔ اش
خاضعند اگرچند سال با این صرف تمام همتش
را برحسب پولتیک درباری پطرسبورغ معطوف
بسمت آسیا کرده و بالخصوص مملکت ما را اعظم
اعمال قدرت و بروز جباریت خود قرار داده و
بدستهای خودی و بیگانه از او تکالیف بهیچ [illegible]
ضغطهٔ مملکت ما مضایقت نمیکرد چنانچه
اگر فجایع چند ساله روسیه در ایران جداگانه
جمع و تألیف شود یک کتاب ضخیم خواهد شد
که برای اثبات حضرت رحیم محض امپراطوری
تا روز قیامت کافی باشد و واقعهٔ دهم ربیع الثانیه
نیز از همین فجایع و داخل همین رشته و منتهی
بهمین استبداد و ناشی از همین رحیم است
که تصور میکرد که جمعی از اوباش و اراذل

این شهر و بعضی از منتسبین آستانهٔ مقدسهٔ رضویه را
بعنوان شاه طلبی و استبداد خواهی متحصن کرده
اند و پس از یکسلسله دسیسه‌ها و پیغامهای سرّی
بر ضد مراسلات علنی از چهار طرف بقعهٔ مطهره
توپ بسته و هجوم برده راه فرار اشرارهم را باز گذارده
و مبالغی از نفوس بیگناه را که اغلب زوار حضرت
و در حرم مطهرش مشغول عبادت بودند در میان
حرم مقتول و از خون آن بیگناهان در و دیوار
و فرش و زمین آن بقعهٔ منوره را رنگین کنند و
با اماکنی که مطاف و معبد کافهٔ مسلمانان و در نزد
تمام ملل عالم مقدس و محترم بشمار است [illegible]
معمول داشتند که قلم از بیانش قاصر و تکرارش موجب
انضجار خاطر است ما مسلمانان با این فجایع
گریسته خون دل میخوردیم و جز خداوند منتقم

که دردهای شب دردهای دل خود را با عرض میرسانیدیم
و جز ارواح پیشوایان دین خود سلام الله علیهم اجمعین
که بخدمت آنها تظلم میکردیم هیچ ملجا و دادرسی نداشتیم
زیرا که آن روز مثل امروز از سه جهت واقعی محروم بودیم
و کدام قوه بود که بتواند در قبال آن استبداد قوی
پنجه مقاومت و یا فشاری نماید مگر قوه حقیقت
و مگر باطن شریعت که چون پیمانه جفا و
ستمکاری آن دولت بیرحم لبریز شد دست انتقام
الهی از آستین قدرت و قهاریت برآمده و چیزیکه
بخاطر احدی خطور نکرده بود بظهور رسید
چنانچه امروز که دهم ربیع الثانی ۱۳۳۷ و هفت سال
کامل از روز بمباردمان آستانه مقدسه رضویه
گذشته است چون بتاریخ حوادث این هفت سال
رجوع کنیم مبهوت و متحیر شده و خواهی نخواهی

نوعان بحکم کردار این عالم که خدا مدبر حقیقی ا
یلتفت انتقام الهی نیست که هر گاه بشر از حد خود
خارج شده و سبعیت و شرارت بر طبیعت او
غالب گشت و بر بندگان خدا ظلم و ستم روا دا
در دنیا زود از مجازات الهی با وجیزه و بکیفر عمل
خود گرفتار میشود .
(آه دل کرد و بنیروی تمام) (اگر خون برم بر بند را بیرکند)
با اینکه روز دهم ربیع الثانی است امپراطوری
روسیه مختل و امپراطور [illegible] مقتول شده
و بلکه تا کنون شاید استخوانش خاک شده باشد
خانواده امپراطوری متفرق و پریشان و اغلب
مقتول یا از وطن خود دور شده اند [illegible]
آن [illegible] که [illegible] در مقام [illegible] کاه
بوده [illegible] نهضت بلشویکی گشته [illegible]

سیل غلیان کن که خس وخاشاک را بر داشته باطراف
متفرق میکند همان قسم این نهضت عظیم نظام
انا را گسیخته و از عزت بذلت و از غنی بفقر
و از فرمان دهی بفرمان بری و بادی از تخت تخته
و از روی زمین بزیر زمین روانه میفرمایند
کجا است انکه در دهم ربیع الثانی سنه باز اتش
بیلک اشاعت بقعه مقدسه امام علیه السلام
را مشعل انکه بنگ را در تور میخواهند بگیرند مورد
مهاجمه قرار داده و اشیاء نفیسه و مقدسه را
غارت میکردند اینک که قصورش دستخوش
غارت و اقامتگاه علم و کارگران کرسیه و
مملکتش تجزیه شده و نظامش مختل گشته و در
تمام عالم از دوست و دشمن کسی نیست که نام اورا
بنیکی یاد کند جز لعنت و نفرین :

کجا است انکه پیشوایان ازادی ما را بند داخل
ممالکت ما دستگیر کرده و مثل جانیان و مقصران
بدار میکشد تا ببیند چگونه فرزندان و خویشان
و دوستانش را تیرباران میکنند و بعوض یک
کارگر چندین تن از شاهزادگان و صاحب منصبان
درجه اول را بخاک هلاک میاندازند .
کجا است انکه در دهم ربیع الثانی امنیت
و راحت ما را سلب کرده و خوف و وحشت در
دلهای پیران و بیوه زنان انداخت تا ببیند
که امروز در تمام قلمروش قحط و غلا و خوف و
وحشت و مرگ فرمانرواست و امنیت و راحت
بالمره مسلوب و هیچ ذی روحی بر جان خود ایمن
نیست چه جای عرض و مال .
کجا است انکه خیال خام تصرف هندوستان

بلکه کلا سیاذکر کلماتش را کرده و دیوانهای او
بهمین و بیشتر میبرد و از هیچ قطع و غفلت
پروا نداشت تا ببیند که مجازات خیالات خام
چه افکار عالی و چه خیالات بلند پیدا شده و
همان کسانیکه داخل آدم و قابل اعتنا نمیشمرد
امروز مصدر چه کارهای بزرگ میشوند
اینست معنی انتقام الهی و چنین است کیفر
عملش و هنوز هر کس بمانند چیزهای دیگر
خواهد دید که عقیده اش در این باب محکم تر
خواهد شد وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ
سید حسن طبسی . مؤلف گوید
پنجماه بیش از دهم ربیع الثانی نگذشت که جنگ
اروپا بواسطه قتل ولیعهد اطریش چنانکه
کیفیتش ذیلا نگاشته میشود شروع گردید

بعضی دیگر با اینکه تقریبا شش سال است که دول اروپا
یکدیگر میجنگند، نائره حرب مشتعل و معلوم نیست
چه زمان این جنگ برطرف و دنیا خاتمه خواهد یافت

(از مکافات عمل غافل مشو)

(قتل هابیل)

که هنگام سیاحت ولیعهد اطریش فرانس فردیناند
از بسنیا (یکی از ولایات جنوبی اطریش است)
دو مرتبه قصد کشتنش کردند اولین مرتبه قنبره
بود که او در سرکالسکه اعیان خود دور را قنابیل
نشد و مرتبه ثانی ورود دار الحکومه بوسنیا
(پای تخت بسنیا است) یکی از کارکنان مطبعه
کابرنوویچ بمب بسوی او قنابیل انداخت
دو نفر از همراهانش با شش نفر از اهالی شهر
زخمی شدند لیکن فردیناند بمقصد رفت و

بعد از پذیرایی‌های جمعی از اولیا و بینای محترم و
گشت شهر را گذاشت در جلو افتاسیل حکومت
ایجاد نشده بود و گزارش گاز اخ هم روی آفتا
ایشان که اگر باز دیگر خواهند قصد کشتن ایشان
(خود را روی درس گرست انداختند) با دقت هم
هنگام برگردانیدن افتاسیل بکوچه ابی سیف که
فکر بعد از ام جبرت صدای دو شلول بلند شد
ابتدا حکومت خیال کرد بخیر گذشت و کسی
مجروح نشد چهار دو نفر کسانی که با عیال آسا کت و
ضامن نشسته بودند ولی پس از تحقیقات لازم
معلوم گشت که زخمی شده و جراحت آن
کاری است در ضمن قاتل را که نامش
ریحب شاگرد هشتم کلاس که سار یا
رضا ... با کلاس ششم متوسطه بود
دستگیر

دستگیر نموده حبس کردند قتل
(فرانس فردیناند با عیالش) چنان زود حادث
شد که اغلب اهالی اطراف نفهمیدند و چنانچه
گذشت که مشار الیه مرد این ولیعهد مقتول
که در ۱۸ دسامبر ۱۸۶۳ تولد یافته بود و پسر ارشد
کارل لوئی برادر کوچک فرانس یوسف امپراطور
اطریش بود تقریباً تا سال ۱۹۰۱ ولیعهد از کار
سیاسی اعراض مینمود و وقت خود را با مور حربیه
که خود او خیلی آنها را دوست میداشت میگذرانید
ولی از سال ۱۹۰۱ ببعد شروع باداره کردن امور
مملکتی و تهیه وسائل جنگجوئی با خصم نمود و ضمناً
بهر مطلبی که داشت با ویلهلم (امپراطور آلمان) مصلحت میکرد
چه با او دوستی زیادی داشت بعکس با روس بی اندازه
ضدیت بود و او را بزرگترین خصم مملکت اطریش میدانست

(مترجم محمد آقا ولد آقا محمد آقای کاشانی)

اعتذار

چون وضع کتاب بر اختصار بود شرح وقایع جنك در این ممکن نشد (که بجز بیگران ان نظر نماید) فقط برخی از حوادث مهمه را بطریق نقل از جرائد یا ترجمه بدون ملاحظه ترتیب از شرف مطالعه خوانندگان محترم میگذرانیم تا هریك از قارئین عظام فراخور ذوق خود بهره برده و استفاده کند والبته برای استبصار از گردش روزگار خردمندان را تذکاری کافیست که (الشجرة تنبئ عن الثمرة) (هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت)

اعلانات جنك

در سنه ۱۹۱۴ میلادی ـ مطابق ۱۳۳۲ هجری .

(۱) اطریش - بسربستان ۲۸ تموز - مطابق ۴ رمضان

(۲) المان - بروس ۲ اوت - مطابق ۹ رمضان

(۳) المان - بفرانسہ ۳ اوت - مطابق ۱۱ رمضان

(۴) المان - ببلجیک ۴ اوت - مطابق ۱۱ رمضان

(۵) انگلیس - بالمان ۵ اوت - مطابق ۱۲ رمضان

(۶) اطریش - بروس ۶ اوت - مطابق ۱۳ رمضان

(۷) قراطاغ - باطریش ۷ اوت - مطابق ۱۴ رمضان

(۸) قراطاغ - بالمان ۹ اوت - مطابق ۱۶ رمضان

(۹) سربستان - بالمان ۹ اوت - مطابق ۱۶ رمضان

(۱۰) فرانسہ - باطریش ۱۱ اوت - مطابق ۱۸ رمضان

(۱۱) انگلیس - باطریش ۱۲ اوت - مطابق ۲۰ رمضان

(۱۲) ژاپون - بالمان ۲۳ اوت - مطابق ۲ شوال

(۱۳) اطریش - ببلجیک ۲۸ اوت - مطابق ۵ شوال

(۱۴) روس - بعثمانی ۲ نوامبر - مطابق ۱۴ ذی الحجہ

(۱۵) فرانس۔ ترکی ۵ نومبر۔ مطابق ۱۰ ذی الحجہ

(۱۶) انگلیس۔ ترکی ۵ نومبر۔ مطابق ۱۰ ذی الحجہ

اعلانات جنگ

در ۱۹۱۵ء میلادی۔ مطابق ۱۳۳۳ ہجری

(۱۷) ایطالیا۔ آسٹریا ۲۳ مئی۔ مطابق ۹ رجب

(۱۸) ایطالیا۔ ترکیا ۲۲ اوت۔ مطابق ۱۰ شوال

(۱۹) بلغاریہ۔ سربیا ۱۵ اکتوبر۔ مطابق ۶ ذی الحجہ

(۲۰) فرانسہ۔ بلغاریا ۱۶ اکتوبر۔ مطابق ۷ ذی الحجہ

(۲۱) روس۔ بلغاریا ۱۸ اکتوبر۔ مطابق ۸ ذی الحجہ

(۲۲) ایطالیا۔ بلغاریا ۱۹ اکتوبر۔ مطابق ۹ ذی الحجہ

اعلانات جنگ

در ۱۹۱۶ء میلادی۔ مطابق ۱۳۳۴ ہجری

(۲۳) المان۔ پرتگال ۱۰ مارس۔ مطابق ۵ جمادی الاولیٰ

(۲۴) ایطالیا۔ المان ۲۸ اوت۔ مطابق ۲۸ شوال

(۲۵) رومانی - بپطرزبرغ: ۲۰ اوت - مطابق ۲۰ شوال

(۲۶) بلغار - برومانی: ۱ سپتامبر - مطابق غره ذیقعده

مترجم صمد آقا - ولد آقا محمد آقای کاشانی

نطق نیکلای دوك اعظم راجع بتشجیع قشون
بیستم ایوك سنه ۱۹۱۴ مطابق نهم رمضان ۱۳۳۲

با نهایت شایستگی و دلبستگی استقبال مینماید
مملکت ما اعلان جنگ را ومن معتقد باینکه
با همان حس بانجام خواهیم رساند جنگرا هرگونه
سختی و دشواری بما روی نهد وانجا بشما
مطمئنا میگویم وازروی قوت قلب قول میدهم
که صلح نخواهم کرد تا اینکه مملکت ما تهی ماند از
نفر باز خصم وکار رهایی کروبه شده دامن مقصود
بکف آدیم ودرا ین مجمع که همه یکدل و متحد هستیم
بشما کرد وسای قشون و باعث افتخار مملکت من
میباشید.

میباشید دلگرم و امیدوار بوده این لشکر قوی را
سپاه بیقیاس را بدستشان میسپارم و پیشرفت
قشون را در هر اقدامی از شما میخواهم والبته
یقین دارم که در مقام جانفشانی نسبت بوطن و
دولت خود از تحمل هیچ مشقتی دریغ و مضایقه
روا نخواهید داشت و من منتظرم از همه شماها
جد و جهدی را که در آتیه سبب سرفرازی مملکت
و موجب افتخار سلطنت بوده باشد.
(ترجمه از کتاب جنگ عظیم) مترجم میرزا علی نقی داودی زاده

الملک لله

فرمان همایونی - راجع ببیطرفی دولت علیه ایران
السلطان السلطان احمد شاه قاجار
نظر باینکه در این اوقات متأسفانه بین دول اروپا
نائره جنگ مشتعل است و ممکن است این محاربه

محدود نمیکند ما نزدیکتر شود ونظر باینکه روابط
ودادیه ما بحمد الله با دول متحابه برقرار است برای
اینکه عموم اهالی از نیات ما در حفظ وصیانت
این روابط حسنه نسبت بدول متحابه مطلع باشند
لهذا مقرر میفرمائیم که جناب مستطاب اجل اشرف
اکرم افخم مهین دستور معظم مستوفی الممالک
رئیس الوزراء ووزیر داخله فرمان ملوکانه را
بتمام فرمانفرمایان وحکام ومامورین دولت ابلاغ
دارند که دولت ما در این موقع مسلک بیطرفی
را اتخاذ وروابط دوستانه خود را با دول متحابه
کما کان حفظ وصیانت مینماید وبدین لحاظ
مامورین دولت را بایک متوجه نمایند که بنا بهیچ
وجه من الوجوه [illegible]
[illegible] بدول متحاصمه نموده و با اسلحه وادوات

حربیه برای یکی از طرفین تدارک و یا حمل کنند
و باید از طرفداری با هر کدام از دول متحاربه بپرهیزند
و احتراز نموده مسلک بیطرفی دولت متبوعه خود
را کاملاً رعایت نمایند و در تکمیل حفظ بیطرفی
و صیانت روابط حسنه با آنچه هیئت دولت ما
مصلحت دانند و بعرض برسند در اجرای مقررات
آن امر ملوکانه شرف صدور خواهد یافت
۱۲ شهر ذیحجة الحرام ۱۳۳۲

(نقل از شماره ششم عصر جدید)

(پطروگراد — زندگانی خانواده تزار در روسیه)

از منبع موثقی شرح ذیل راجع بزندگانی تزار
در میدان جنگ تحصیل شد — اعلیحضرت تزار
در یک عمارت دو طبقه کوچکی در دو اطاق بالائی
با وزیر دربار و دو نفر از صاحب منصبان زندگی مینماید

متوقف است چند نفر از مستخدمین که در طبقه
زیرین منزل دارند شاگردها و صاحب منصبهای
نظامی که در مکانهای اطراف خانه جای گیرند
عمر خود را ساده و پر مشقت طی میکند از طلوع
فجر الی مغرب بدون تفریح مشغول انجام امورات
مملکتی میباشد البسه اش عبارت است از یک
نیم تنه و کمربند و شلوار و چکمه مانند سالداتها
اول کاری که صبح مشغول میشود میرود بمحلی که
نقشه بزرگ دیواری اروپا ان و تغییر و تبدیلاتی
که در سرحدات واقع گشته و در آنجا با علامات
و سنجاقها نشانه گذاشته اند بدقت ملاحظه میکند
و بعد باطاق کار میرود و مشغول کارهای اداری
خود میشود بهمان ساعت که از ظهر گذشته ناهار
میل میکند و بعد یک عده میهمان که مشتمل است

بر صاحب منصبان نظامی ثانی اشغال نماید بعد
و بعضی مدعوین با چیی تا ساعت سه بعدها خارج
پذیرائی میکند مشغول باشد اشغال میکند
پس از مختصر صحبتی بهمراهی از مهمانها سوار
اتوموبیل میشود و به سرکشی لشکر میرود
آن وقت مراجعت نموده تا ساعت هفت و نیم
بعد از ظهر مشغول کار میباشد در ساعت
شامی که شامل از سه خوراک است صرف
میکند و الی ساعت ده با مهمانها صحبت مینماید
پس از آن دوباره باطاق نشیمن خود مراجعه
نامد تنها بیدار تمام چراغهای شهر کوچک
خاموش و کوچه ها تاریک لیکن چراغ نادر
مرتبه دوم عمارت روشن و خودش مشغول است
(نقل از شماره ۱۰۱ سال اول چمن)

معاهدات سریهٔ متفقین

پرده‌ایکه روی اعمال متفقین برداشته شد مقاصد
و نیات آنها بعموم مفهوم و معلوم میشود
و در امور خارجه کابینه بولشویکها از روی
شروع بطبع و انتشار معاهدات سری دول
اتفاق (روسیه - فرانسه - انگلیس - ایتالیا)
نموده است صحائف آن معاهدات نمعلوم
مینماید که چه نیکلای دوم سلطان مخلوع روسیه
و چه حکومت موقتی معزول شده باتفاق با
انگلیس و فرانسه شروع بمحاربه بنام آزاد نمودن
ملل ضعیفه کرده ولی در واقع قصد شان این
بوده است که آن دول و ملتهای کوچک ضعیفه
را که دارای جزئی استقلالی هستند تحت حاکمیت
خود در آورده مطیع خویش نمایند و ممالک تما

کره زمین بشوند بدیهی است که بر هیچکس این مطلب
پوشیده نبوده است ولی تعجب را باید کرد
دو دوره گذشته و تمام فاتحان استبدادی و جمهوری
دو جنگ گفته میشد که روی حفظ دفاع از تجاوز
دشمن و پایمال نمودن حقوق ملت روس میکنند
و هیچ قصد دیگری ندارند و حال معلوم میشود
برای حفظ حقوق خود نبوده که جنگ میکرده است
بلکه برای اضمحلال دول ضعیف تر از خود بوده است
حالا متفقین باید اعتراف نمایند که در نتیجه شدن
خون اولاده ملیون نفر در میدان حرب برای
آزادی و نگهداری خود نبوده بلکه لازم بوده است
دولت عثمانی را که تا کنون توانسته است حفظ
استقلال خود را نماید مسلمانهای شام و
فلسطین دولتهای اسلامی ایران و افغانستان

الماس آورده و تمام خاک اطراف رودخانه دیبن و
ملل اروپا که در اینجا سکنی دارند مملکت چین و
اهالی آن قدیمترین مملکت را و بالاخره کلیهٔ دول
و مللی که از تجاوزات متفقین مصون مانده
و تحت‌الحمایهٔ تمدن اروپائیان با آنها تا بحال
نرسیده و خفه‌شان نکرده است بدست آورده ذلیل
و خوار نموده سیاست جابرانهٔ خود را در بارهٔ آنها
مجری دارند و استقلال آنها را سلب کرده بدست
روس ـ انگلیس ـ فرانسه و ایطالیا شان داده و
تمام امور عالم را این دول بدست ظلم خود بگیرند
و این همه خون فقط برای بزرگی و سیادت این دول
ممالک اروپا ریخته شده است نه برای آزادی
دقت ـ قارئین محترم را باین نکته نیز جلب
معطوف باید نمود که شمشیر برندهٔ دیپلوماسی

اروپا برای عالم اسلام مشرق زمین تیره شده و برای
محو ونابود ساختن انها سا عی وجاهدند بشرانکه
هرنا یند مسلما انها یکجزو قشون روس ه انگلیس
وفرانسه مشغول جر بند دقت نمایند زیراانها
در راه سایرین خون خودرا ریخته و وفا داری
مینمایند درصورتیکه ان سایرین از خدمات
وجا نفشا نی انها استفاده کرده و بدست خود
انهارا با تیشه خدعه ومکر از روی زمین محو
برانداز ند (نقل از شماره ۵۵ سال اول بهسار)

مؤید و مناسب این مسئله

نطق یکی از وزرای جنگ ایتالیا مثلث است
که مؤلف بعضی ازجمله های انرا بدون تصرف
در عبارات اگاهی یافتن مسلما نان از خیالات
فاسده انها که درباره دین وا ئین ما داشته اند

از ورقهٔ مطبوعهٔ انشائیه دراینجا نقل مینماید
ابداً نه صدق این مقال را (فلیتجاف جفن
تقع فیها) بد مکن که بد افتی چه مکن که خود افتی
خلاصهٔ نطق ما ابتلا فی مثلث -
قریب بیصد سال است که تمام صعوبات و
مشقات را متحمل گردیده ودر راه ترقی انسانیت
وتسهیل وسائل حیات ومعیشت بشریت کوششها
کرده ایم وبانواع واقسام کشفیات فنیه واختراعات
علمیه موفق شده واصلاح قوانین ملل وحکومات
ام نموده وتعیین حدود حاکمیت ومحکومیت که
اسّ اساس بهر نحو رفاهیت وبهر نوع آزادی و
حریت است ازقوه بفعلیت آورده ایم بنابراین
تمام عائله بشری منت دار ووظیفه خوار خوان
احسان ما هستند اگر افراد بشر چشم بصیرت و

قوه عقلیه را انصاف داشته باشند خواهند دید که ثبات
و فائق ما بر آنها یک امر بسیار مهمی شرعی و عقلی
بلکه لازمه نوین قوانین طبیعیه است یعنی ایشان را
اسبابی واقعهائی میکنیم که تا بیدار شده‌ایم باید
حقوق خودمان را از روس و انگلیس و فرانسه که
ممالک اسلامیه را تملک کرده‌اند مطالبه نمائیم
حجةً ایشان چه حقی دارند آیا حقی غیر از قوت و
غالبیت که در فطرت اشیاء. و طبیعت کائنات هست
آیا ضعیف را غیر از اضمحلال و جهة قوی شدن حقی میتوان
تصور نمود آیا مریض غیر از موت و فنا نصیبی هست
اگر اینها را مهلت دادیم و از اتحاد اسلام نتیجه گرفتند
چه خواهد شد اینها که شما آزادی مذهب
در مستعمرات میدهیم ما اگر قدرت پیدا کنیم
مجبوریم راهبی که بد نام مذهب کشیشها وعده آنها

ما در قرون وسطی گرفتار بودند اگرچه خیلی شدید و بر خلاف رفق و نرمی بود لکن بسیار مناسب شایسته بود این فکری که کشیشها تازه نموده اند که ما در مستعمرات برای اطفال چهار پنجساله مدارس مذهبی باز نموده و پدرها را مجبور کنیم که اولاد شانرا بدست کشیشها بدهند فکر پست بسیار عالی و شایان تقدیر و کشیشها یکدفعه دیگر ما را رهین منت فرموده بودند که خیلی منفعل شدیم که در اثنای تبشیر هر که نصرانیت را قبول نمیکرد بشبهات ملاحده و طبیعیین و دارای لامذهب و بیدین صرف میکردند در حقیقت لامذهبان و فرنگیهایان مشرق لاعن شعور عجب کارهائی بزرگ برای ما صورت میدهند نفع ایشان بعالم نصرانیت از نفع ملانمایانیکه در بلاد اسلام منتشر

با اعمال ناشایسته عوام را از دیانت اسلام متنفر
بسازند کمتر نیست بالجمله اولین وسیله
نحو مشروع و بقاء حکومت مشروعه در آن
سرزمین محو اسلام و قرآنست بهمان ترتیب
که پطر کبیر و فلادستون و ناپلیون توصیه نموده
و سر ادوارد گری و سازانوف و از ان تعقیب نموده اند
فعلا اجرای این ماده قانون وظیفه دولت
ائتلاف مثلث است ماده اول - بستن تمام
مدارس و مکاتب آنها باین معنی که مسلمانها
حق نداشته باشند که الف بای هیچ قومی را بنویسند
و بخوانند بلکه باید عموما جاهل بقرائت و کتابت
باشند مگر بطوری که کشیشان صلاح دانند
ماده دوم - هیچ قانونی از قوانین اسلام
مثل نکاح و طلاق و مواریث محترم نبوده باشد

مادهٔ سوم. مسلمانها اکثراً حقوق مدنیه
محروم باشند مادهٔ چهارم. مسلمانها ابداً تماماً
امتیازاتی که همه جنس خود را عقل بشریه
ترک نمایند مادهٔ پنجم. دول ائتلاف ممالک
که اجرای این مواد قانونی در حق مسلمین تحقق
بوده و همه بگویند که خود که ممکن است منافع نیست
اگر این قوانین مجری شود و این علاج بر الکتفا
مسلمانان خوار بیکس شوند بلا شبهه که نصف قرن
دیگر از تمام شهرها مسلمانها نابود خواهیم
وگر هم چند دیگر ملیون مسلمانان آنجا ثابت
خراب خواهند ماند و نمیدانیم دیگر چه
ممکن خواهد بود و صفا ای عقلای ما
زحمت که کشیدند ... خواهد بود و اختلاف
در تقدیم ... کنم و تحریر مدنیه

بجز انقلاب اسلامی اصول تمرکز از اجرای حق و عدالت
منافع ملت ایران بعد حفظ این مملکت بنیاد اساسات
و قابل اعتنا و دقت است ؟؟؟ :

بشنوید خطابه های لنین را

ای مسلمین که مساجد و معابد شما
را منهدم نمودند و الآخره بزیر پای سلاطین
معتقدات و رسومات ملیه شما پایمال شده و محو گشته
شده و با دست شما آنکه بعد از این دین شما عادات شما
معتقدات ملی شما از هر گونه فشار و جبر مصون و
محفوظ خواهد ماند و حیات ملی شما آزاد خواهد گشت

لنین میگوید

ای مسلمانهای مشرق ای اهل ایران ترکیه عرب
ای جان ملتی که سرمایه داران طماع اروپا جانهای
شما اموال شما آزادی شما عادات شما وطن شما را

برای خود سرمایه قرار داده و بداد و ستد آن
مشغول بودند . ای مسلمانان نزدیک است
اوطان شما از کف آن دزدانی که موسس این
مخادیهٔ عالمگیر بودند رهائی یابد ای مسلمانانا
بشما خبر دادیم در بارهٔ ضبط اسلامبول پادشا
محروم از تاج وتخت ما بینکان معاهدهٔ نموده
و آن معاهده را کرنسکی در دورهٔ حکومت خویش
امضا کرده بود ولی ما این معاهده و تمام آن
معاهدات مخفیهٔ دیگر را دریدیم و بدور انداختیم
حکومت روس که فعلا بدست کمیساریای جماعت
بالمرهٔ برضد پلتیک غصب خاک دیگران میباشد
اسلامبول باید در کف مسلمانان باقی بماند
لنین مراجع بایران میگوید
باز بشما خبر دادیم که معاهده را که در باره تقسیم

ایران نموده بودند دیده‌ایم و تلف کرده‌ایم و محصول
صلح تمام قشون خود را از ایران مراجعت خواهیم داد
و با هالی ایران اختیار داده خواهد شد بطوریکه
میل دارند با کمال آزادی زندگی نمایند .

نصیحت

ای مسلمانان حال که بمرحمت حق حوادث روزگار را
این مقدار برای ترقی و تعالی شما زمینه مساعد
چیده و استبداد رقیت و عبودیت شما را بدست
لنین و زعمای آزادی خواهان روسیه دریده
این ساعات را غنیمت شمرده وقت را از دست
نگذارید هر کدام برای رهائی خود از چنگال
ظالمانه دول استعماری تلاش و دست و پا کنید
(نقل از شماره ششم سال اول بیها)

للمؤلف

صد شکر که از عاطفت حضرت یزدان
گردید درخشنده ز نو اختر ایران
کان همی شاعر خوش طبع سخندان
آن فخر ادیبان عجم ثانی سحبان
تا بنگرد اینک شده ایران چو گلستان
دیگر نخورد اندوه و حسرت که بدینسان
بشکافته شد سینه از این شکل فرمان

وقت است که در علم و هنر سخت بکوشیم
وز باده دانش قدحی چند بنوشیم
فرمان خرد را بپذیریم و نیوشیم
تا جامه عزت بسزاوار بپوشیم
مستوجب نیشیم نه شایسته نوشیم
گر بار دگر کشور خود را بفروشیم
آن کشور جمشید و فریدون و خشایار

از آیش کشور بدو چیز است مصور
آبادی ما بیه و آسایش لشکر
وین هر دو منوط است بدستور هنرور
کز رای رزین رام کند صعوه و کبوتر
این هر سه درختی است برومند و گهرور
کز دانش و عدل ملک ریشه کند

امروز زشاهزاده گوی هست ستاره

اکنون که زهر جانب موانع شد مفقود
آثار سعادت ز جبینش همه مشهود
اسباب ترقی شده آماده و موجود
مشغول سعی و شغی دانه و مردود
میمنت که از دست دهی شاهد مقصود
سوگند شما را بجهان خالق معبود

وقت است که باز آئید دیگر بسر کار

تا چند کنی قصهٔ روسیه و بولشو

تا چند ز پاریس وز قفقاز وز ورشو

برخیز و دگر بار بزن بیخ غم از نو

از دست مده فرصت وز پی علم و هنر رو

با داس خرد خار و خس ملک تو بدرو

وز جهل بیندیش و بهل لیت و یا لو

تا رخش طرب رانی بر گنبد دوار

تا چند بخواب اندر ای فرقهٔ احرار

تا چند نفاق و حسد ای مرد هشیار

زنهار از آن عادت و زین خصلت زنهار

بدبختی ما را بود این فضله و سربار

از من شنو این نکته و اندازه نگهدار

هر کو نرهید از حسد و کینه و آزار

آنست خطاجوی و خطاپوی و خطاکار

ای بخردان بخردی تا کی و تا چند

خود را بر ما نهید بیهده و ترفند

در گوش همی دارم ز استاد یکی پند

کو گفت مرا ای پسر شاکر فرمند

در فضل و هنر کوش نه در خود و کج اغند

کاینها همه هیچ است بنزدیک خردمند

افزون نکند قیمت اجلاف اقمشا

نور بصرا ای پسر با خرد و هوش

پندی ز منت بشنو و منما ای فراموش

فرزند هنر باش و دل بی ره بنیرا کوش

تا عزت و دولت شودت با دو هم آغوش

گرنیک بخرش طلبی بادی بخروش

آزاد ندانش پس از آن دو بهل گوش

بی گفته آنانکه بجهل اندکه کوشا

انهدام اسکلت استبداد روسیه

فرشته رحمتی که سعادت بشر را در ظل سپهر
شفقت خود گرفته در اکثری از ممالک برای
اجرای حریت پرواز مینمود بالاخره بر کنگرهای
قلاع مستحکم استبداد روسیه فرو نشست :
شجرۀ مبارکه که بخون قربانیهای انقلاب کبیر
فرانسه آبیاری گردیده همینکه در آن سرزمین
ریشه دوانید و اندک اندک تمام کرۀ ارض را هم
بزیر سایۀ فیض بخش شاخه‌های برومند خود در
آورد آیا چه سری در کار بود که مملکت وسیعۀ
روسیه را تا کنون از این فیض عظیم محروم و مهجور
گذاشته بود صرف نظر از ترکیه که بواسطۀ مجاورت
اروپا کم و بیش تمدن را اکتساب نمود حتی ایران
و چین که دیگر پشت پردۀ ظلمتی که همین روسیه

در مقابل تابش پرتو خورشید ترقی و تعالی اینها
کشیده تعیش میشوند عصا زنان و افتان و خیزان
خود را تا شاهراه حریت و مشروطیت رسانیدند
در همچو عصری فقط روسیه بود که یک حجاب
ضخیم بر روی هیولای مجبوبیت بشریت کشیده بود
و بس اگرچه روسیه در هفدهم اکتبر سنه ۱۹۰۵
بموجب فرمان امپراطوری در عداد ممالک مشروطه
در آمد ولی مع التأسف این مولود نامسعود
ناقص الاعضاء تولد یافت بواسطه اینکه
بزرگترین دشمنان نوزاد مزبور مادر نامهربان
و قابلههای غیر محبت شعار او بودند بلی در روسیه
ظاهراً آزاد بود اما انسان خجالت میکشید که
آن مملکت را مشروطه بخواند زمانیکه پلیس کوف
با هیئت دوما در لندن بود در ضمن نطق گفت

ایجاد نشده وچون تعهدات دول مشروطه محسوب است
انگلیسها این مطلب را با تمسخر و استهزاء تلقی
می‌نمودند مشروحیت دو جمله عبارت بود از
دو دستها که بموجب ماده ۸۷ قانون اساسی بزنجیر
(ذرعها سبعون ذراعاً) مغلول و مقید گردید
و این ماده مخوف اختیارات دولت مستبد
را بهتر یک وسعت داده بود که اگر کابینه هم وکلای
ملت در نظارت (تشکیل) گردیده بودند سوای
تصدیق و امضای پیشنهادات دولت و هیئت
عنده کاری نداشتند لذا روز بروز اختلاف
بین دوما و دولت فراتر یافته کار به بحران
نزدیک میشد تا کار بجائی رسید که از نقطه نظر
حفظ و طرز خاتمه دادن بآن اوضاع و حالات
منفورانه حکم وجوبی و فرضی عین احراز میکرد
مکاری

هنگامیکه در چین و ایران حکومتی که مسئول وکلاء
پارلمان میباشند و مشروطیت حقیقی تشکیل یافت
اداره کنندگان حکومت روسیه بر دولت خود را فعال
مایشاء دانسته ابداً مسئول و حساب بکسی [illegible] نمیکردند
درحالیکه روسیه بواسطه جنگ اشد احتیاج را با[illegible]
[illegible] بحرانهای بی نظیرهای داخله و خارجه داشت
و بجز عنادهای جاهلانه استبدادی از طرف حکومت
ایران عایدی نمیشد و مثل اینکه زمام امور را [illegible]
از پر کردن کیسه هوائی فراغت حاصل نمیشود و همه
آنها به تجربه‌ها یکنفر امپراطور نیکلای دوم بود
ولی آخر معلوم شد که اگرچه آنها با یکدست کیسه‌ها را پر میکردند
ولی با دست دیگر مشغول کندن قبرهای خود بودند
علی الصباح که سر از خواب غفلت برداشتند شب [illegible]
آنچه برای آنها باید [illegible] [illegible] بود

و ملت بیدار و دو بخش قوی تر چون اسکلت استبداد عالم را
درهم شکست (نساج)

استعفاء نامهٔ امپراطور

حینی که کشمکش بزرگی با دشمن خارجی که خیال
تعبید ساختن ما را دارد داریم و سه سال برای رفع
این غائله جدیت و کوشش شده است خداوند زحمت
ما را افزون نموده بدبختی بزرگتری بروسیه فرستاده است
را اغتشاش و زحمات داخلی که نتایج وخیم بجریان
جنگ و مقاصد روسیه خواهد داشت فراهم
شده است شرف قشون شجاع عموم و شعف مردم
و سرانجام کار وطن عزیز اجدادی ما را وادار مینماید که
با هر قیمت جنگ را مداومت داده تا با یک انتهای
مظفرانه خاتمه یابد. دشمن ظالم ما آخرین کوشش
خود را بعمل میآورد ولی نزدیک است که قشون شجاع ما

باتفاق متحدین دشمن را مغلوب سازند ودر
این ایام بحران حیات دو جبهه ما تکلیف خود را
بران دانستیم که با ملت اتحاد را مربوط سازیم
و تمام قوا را بجبهه فتح معجلانه تشکیل دهیم
بنابراین با مشکلات دوما تشخیص دادیم که بجهة
منافع مملکت از سلطنت استعفاء دهیم و
از تاج و تخت کنار گیریم چون مایل بجدا شدن
از فرزند عزیز خود نیستیم وراثت سلطنت را
ببرادرمان میکائیل تفویض مینمائیم و نگاهداری
تاج و تخت را داعیه از خداوند مسئلت مینمائیم
ما ببرادرمان حکومت را اعطا میکنیم که با اتحاد
با نمایندگان ملی حکومت نماید و باسم وطن
اجدادی قسم یاد کند و بتمام فرزندان عزیز قسم
میدهم که تکالیف وطن پرستانه خود را بجا

آورده اطاعت از امپراطور نکنند و با مساعدت

نمایندگان ملت زمام مملکت روسیه را در

دست گرفته بطرف سعادت و جلال حرکت

کنند خداوند روسیه را کمک کند (انتهی)

(نقل از شماره ۸۰ سال دوم مینو —

خلاصه تلگرافات از فرنگستان) تحت عنوان حوادث خارجه

قرض دولت روسیه

پطرو گراد برحسب معلوماتی که وزیر مالیه روسیه

داده است از اول جنگ بین المللی تا غره ماه ابریل

۱۹۱۷ چهل و یک ملیارد و چهارصد و بیست و شش

ملیون منات (۴۱۴۲۶۰۰۰۰۰۰) از دول

متفقه خود قرض نموده است و الان هم همین

مبلغ را مقروض است در صورتیکه عائدات

سالیانه روسیه بیش از سه ملیارد منات نیست

و این مبلغ کفاف نزول قروض آن دولت را نمیدهد
(نقل از نمره ۳۰ بهار سال اول)

فرار نیکلا

نیکلای دوم امپراطور مخلوع روسیه که حسب الامر حکومت موقتی جمهوری روسیه تبعید بسیبریا شده است اخیرا بخیال فرار افتاده تمام وسائل آنرا فراهم نموده در موقع عزیمت قراول ملتفت شده و او را دستگیر نموده اند (نقل از نمره ۳۰ بهار سال اول)

قروض دول جنگجوی

ریشتاگ پارلمان آلمان بدوازده ملیارد که حکومت بجهة مخارج جنگ تقاضای اعتبار کرده است رای داده و وزیر مالیه کونت رودرن مقدمه نطق مفصلی ایراد کرده و زیر بود میگوید تمام اعتباراتی که حکومت تاکنون تقاضا نموده

پنجاه و دو ملیارد مارک میشود و نیز میگوید
بواسطهٔ اتساع میدان جنگ که ترانسیلوانی
و دبروجا در این چند ماه اخیر ماهی دو
ملیارد و یکصد و هشتاد و هفت ملیون خرج میشود
وزیر مزبور بود پس از بسط کلام در موضوع مالیهٔ
فرانسه و انگلیس و نیز در موضوع مالیهٔ خود آلمان
و کیفیت قرضی که در این مدت جنگ دول
متحاربه کرده اند میگوید بعد از آنکه آنچه عساکر
تحت السلاح از این قرضه بنام خود کرده اند در
یافت شود معلوم خواهد شد که این دوازده
ملیارد قرضهٔ حاضره را فقط چهار ملیون نفر
پرداخته اند که معدل آن از قرار هر یک نفر
سه هزار مارک باشد   مترجم گوید
چون لفظ ملیارد در مخاطبات جاریه کمتر بکار برده

میشود واغلب مردم بمقدار واقعی او پی نمیبرند
میگوییم هر ملیارد هزار میلیون است و هر میلیون
هزار هزار که هر ملیاردی هزار هزار هزار باشد
بتکرار لفظ هزار سه مرتبه وعلاوه براین بجهت مثال
ذیل معنی ملیارد را تقریب میکنیم اولا دو پول
- فرانک مسکوک در رواج فرانسه و مارک مسکوک
رواج المان و شلنک ان انگلیس و کرون ان
اطریش و قران رواج ایران است اینها همه در
حجم و وزن متقاربند و هر قرانی مدار آن
بیست و هشت میلیمتر قطر است بتقریب پس اگر
یک ملیارد فرانک یا دو قران را پهلوی هم
چیده شود بطوری که بخط مستقیم دو صد باشد
آن خط چهار هزار و ششصد و شصت فرسخ
خواهد داشت از قرار هر فرسخ شش هزار ذرع

ثانیاً در اسکناس - هرگاه ده انبار داشته باشیم
و در هر انباری یکصد صندوق و در هر صندوقی
یکصد مجلد و در هر مجلد صد ورقه که هر ورقه
یک اسکناس صد فرانکی باشد آن وقت یک
میلیارد فرانک خواهیم داشت - سید حسن طبسی
(نقل از شماره ۶ چمن شماره ۵ تحت عنوان -

(از جرائد فارسی)

تلفات دول متخاصم - با نتیجه تمدن امروزه اروپا

در کپنهاک جمعیتی تشکیل یافته که شغل این جمعیت
فقط کسب معلومات از نتایج جنگ جهانسوز است
و تاکنون جمعیت مزبوره مقداری از معلومات
خود منتشر ساخته که قسمتی راجع بمخارج جنگ
و قسمتی هم راجع بتلفات نفوس است چنانکه
قسمت اول از اذهان قارئین محترم تا درجه مسبوق است

هذا درج قسمت ثانی را انسب دانستیم .

در خصوص تلفات المان منبعی که عنوان آن را او

کسب معلومات کرده‌ایم باعتبار قسمت از ۱۰۳۱

جلد دفترچه سیاهه که جملتان دفاتر موبوع ۱۳۱۷۸

صفحه میباشد که آن دولت خود نشر داده است تلفات

دول متحارب در عرض دو سال بقرار ذیل است

دول متحاربین	کشتگان	مجروحین	ناقص شدگان	اسرا
المان	(۸۸۵۵۰۰)	(۲۵۱۵۴۱۲)	(۱۰۲۰۰۰۰)	(۴۰۰۰۰۰)
اطریش	(۸۱۸۰۵۴)	(۱۷۲۶۹۶۰)	(۵۳۳۰۸۴)	(۱۱۵۰۰۰)
عثمانی	(۱۵۰۰۰۰)	(۳۵۰۰۰۰)	(۱۰۵۰۰۰)	قلمداشد
بلغار	(۲۵۵۰۰)	(۶۰۰۰۰)	(۱۸۰۰۰)	«

امروزه بر دول متحده مرکزی سوای اسراء

۷۳۵۵۷۰۰ هفت ملیون وسیصد و شصت و

پنجهزار و هفتصد نفر تلفات وارد آمده است .

متفقین

انگلیس	—	(۲۰۵۰۰۰)	(۵۱۲۰۰۰)	(۱۵۴۳۰۰)	قلمداد شده
فرانسه	—	(۹۸۷۰۰۰)	(۲۰۸۰۰۰)	(۴۲۴۰۰۰)	([illegible])
ایطالیا (در عرض چهارده ماه)	—	(۱۰۵۰۰۰)	(۲۴۵۰۰۰)	(۷۵۵۰۰)	(۵۵۰۰۰)
بلژیک	—	(۵۰۰۰۰)	(۱۱۰۰۰۰)	(۳۳۰۰۰)	(۱۴۰۰۰)
صرب	—	(۱۱۰۰۰۰)	(۱۴۰۰۰۰)	(۴۲۰۰۰)	(۲۰۰۰۰۰)

بقرار ذیل بوده دول متفقه هم در مدت دو سال سوای روس - رومانی - ژاپون - پرتغال - قرطاغ شش ملیون و چهل و هشت هزار و هشتصد ۶۰۴۸۸۰۰ نفر تلفات داده اند (جزوه) نقل از نمره ۲۷۰ سال دوم میهن

تلفات مرکزیه

نظر به اخبار واصله از مراکز دول مرکزیه الی اول آغاز جنگ تا کنون تلفات دول مرکزیه تخمیناً بالغ بر نه ملیون و یکصد و پنجاه هزار نفر است ۹۱۵۰۰۰۰

فقط

(نقل از شمارهٔ دوم ایرانشهر سال پنجم)

کلیسای شهر رمس

کلیسای تاریخی قدیمی در شهر (رمس) فرانسه را المانیها شروع ببمباردمان نمودند چون موقعیت این بنای عالی در عالم تاریخ نادر و وجودش از برای حفظ آثار قدیمه عالم بهترین گواه عالی مقداری بود و بعلاوه آثار و اشیاء نفیسه و زیورهای عتیقهٔ گرانبها در آن کلیسای تاریخی و مجلل موجود بود فرانسویان نخواستند این هیکل تاریخی مفقود شود لهذا عدهٔ کثیری از تبعهٔ المان را که در شهر اسیر بودند در زیر طاقهای کلیسای مزبور جای داده و گفتند بالمانیها که حالا شما از تنها کلیسا را خراب میکنید بلکه صد نفر از تبعهٔ المان را معدوم خواهید ساخت

ولی تو پخانه الما ن گویا چشم و گوش را بسته بود
و این قرا ئن ها را نمی شنید زیرا بلا فا صله تو پها
بغرش امد ه و از مجبو سین د ر زیر هوا د های کلیسا
شنید ه شد و پس از قد ر ی فا صله دیگر از ان
عما ر ت اثر ی با قی و نه از محبو سین نا م و نشانی
بجای ما ند (نقل از شما ر ه ۲۰ سا ل دوم نوبهار)

کلیسای ر مس

د ر با ب این کلیسا که بو اسطه بمبا ر د ما ن شهر
ر مس با ن خرا بی وار د امد ه است در مطبو عات
فر نگستا ن مکر ر چیز ها نو شته شد ه و مطرح مذا کرا ت
قرار داده شده است اما بدیهی است و قتیکه شهر یرا
در هنگا م جنگ بمبا ر ده میکنند نمیتوا ن احتیا ط
نمود و احتراز از ان جست که مخصوصا بیک محل
معین ا ز ان شهر خسا رتی وار د نیا ید شهر ر مس

که یکصد و هشت هزار نفر جمعیت از اشخاص در شمال
شرقی پاریس بفاصلهٔ بیست و هفت فرسخ واقع
و محل تجارت عمدهٔ پارچه‌های پشمی و گوشت
دود زدهٔ خوک و شراب شامپانیا است یکی از
خلفای مذهبی موسوم بسن رمی که هزار و
چهارصد و بیست سال قبل از این کلودیس را که آن
سلطان مسیحی طوائف عمده شده بود کلیسای
مزبور غسل تعمید داده در هنگام ادای این مراسم
و تشریفات و برا مخاطب ساخته گفت ای زور
مند پر غرور سرت را خم نموده چیزیرا که میسوزانیدی
پرستش کن و چیزیرا که پرستش میکردی بسوزان
از همان عصر ببعد رسم بران شد که سلاطین
فرانسه را در آن کلیسا تقدیس و تاجگذاری نموده
روغن تبرک به پیشانی ایشان میمالیدند

چنانچه ژان دارك شارل هفتم را پس از بیرون کردن
انگلیسها از شهر ریمس که در همان کلیسا بموقع
وتقدیس درآورده تاجگذاری
تشریفات تاجگذاری تمام سلاطین باستثنای
هنری چهارم ولوی هجدهم در انجا واقع شد
تزیینات وساختمان سردران کلیسا ممتاز
ومعروف وخلیفه مزبور یعنی سن رمی در
همین کلیسا مدفون است این شخص در سن
بیست ودو سالگی بمقام خلافت مذهبی رسید
در مدت عمر خود علاوه برکلو دیس بسیاری از
ناموران را بمذهب عیسوی درآورده در
نود وپنجسالگی وفات یافت ودر عداد مقدسین
بشمار درامده غره اکتبر را برای او عید میگیرند
امسال نمیدانیم بمباردمان شهر ریمس با روز
عید او چه قدر فاصله داشت در هر حال باز

از خصوصیات این کلیسا آنکه معتقدند که
بعضی گفته اند ملکی بصورت کبوتر این شیشه
را از آسمان برای سن رمی نازل ساخته
و روغنی که در آن ظرف بود به پیشانی سلاطین
میمالیدند تا زمان دولوسیین فرانسه در این
کلیسا محفوظ داشته شد و بیست سال
قبل از این یکی از وکلای ملی دوره انقلاب
موسوم بروول که ماموریت شهر رمس را داشت
آن حقه را بیرون آورده در میدان بزرگ شهر
رمس بروی سنگ نهاده با چکش آن را شکسته
و نابود نمود (اعلام الدولة).

(نقل از عصر جدید شماره پنجم سال ۱۳۳۲)

المآثر والآثار

وقشون متجاوز اردبیل الی چهل هزار در

در سو شادروان انداخته خانه‌های چوبین را مشتعل و بازار و خیابانهای مجاور را خراب و منهدم ساختند یك بمب هم در بیمارستان جمعیت که مشغول قرار بودند افتاد هشت نفر را مقتول و بیست و شش نفر را مجروح کرد (نقل از شماره ۲ عصر جدید ۱۳۳۳)

و در شهر دیگر هم بار از بمب

روز بیست و پنجم دسامبر شهر ورشو ساعتی پس ثقیل و هولناك گذرانید ساعت ۱۲ ظهر طیاره‌های المانی بنای سیر کردن در روی شهر را گذاشتند ابتداء عده طیاره‌ها سه بود پس متدرجا زیاد شد و تشکیل یك دسته جهازات هوائی نمودند این جهازات مانند یك قافله از طیور بالای سر شهر را فرا گرفتند و در خطهای مختلف سیر میکردند و مخصوصا نقاط پر جمعیت شهر را بیشتر در تهدید میداشتند اسمان

پیمانیان بیش از اقدام بوظیفهٔ نمایان دمان چیست
دوره که در روی شهر گشته و گونه گونه هنرنمائیها
میکردند چیزی نگذشت که در بین اهالی شهر اثاد
یک جوشش و تلاش مخصوص پیدا شده و تماشاچیان
دیدند طیاره های المانی کار جانبازی و هنر
نمائی را یکسو نهاده و دارند یک حرکت جدی
صورت میدهند پس کم کم صدای مهیب ترکیدن
بمبها از خیلی نقاط شهر شنیده شد و آن بان
این صدا شدت پیدا کرده یک غرش مدهشی
تا سر شهر را فرا گرفت خاصه که توپخانه دوس نیز
برای مدافعه طیارات المانی آغاز فعالیت نموده
و بواسطهٔ آتش فشانی خود بر هول و دهشت منظره
افزود باین سیاق چند دقیقه شهر دو شو در میان
این غرشهای رعب افکن و جانکاه با نهایت دهشت

گذرانید این منظرهٔ اگرچه ترس وحشتناک وهول انگیز
بود مع ذالك بعضی لوحه‌های ونگارنگ شگفت
انگیز تشکیل مینمود در هوای صاف یکمرتبه ابر
پارهٔ سفیدی نمودار شده این ابر سفید از دود های
غلیظ آتش فشانی توپخانه روس تشکیل یافته بود
فعالیت توپخانهٔ روس با آنکه خیلی شدت داشت
بمب اندازان المانرا نتوانست ضرر برساند. بمب
اندازها بدون اعتنا به آتش فشانی توپخانه روز
در کار خود دوام داشته و بمبها را از پی هم بر سر
لاینقطع فرو میریختند خراب کاریها که از این باران
بمب در روز شهر حاصل شد در پارهٔ موارد خیلی سهمناک
وشایان حیرت بود در شدت تخریبات این کافیست
که در شوارع و خیابانهای شهر صفحه‌ها و سنگ فرشهای
محکم البنیان تاب بمبها را نیاورده و بهوا پرتاب گردیده

می افتادند چالهای عمیق وخندقها احداث نموده
خاك وسنگ زمین درحالت گرد وغبار بشکل عمودی
باسمان بلند میکردیدند خیلی ازقسمتهای عمارات
که هدف بمب شده بودند خراب شده وخسارت
کلی یافته بودند ازاین همه بمب که بشهر انداختند
فقط یکدانه آتش نگرفته بوده انهم بگل ولجن راست
امده ازان جهت منفجر نشد حاصل اینکه این بارش
بمب قربانیهای کمی نداشت شلیك توپخانه ما
باثر ویلانهای المانی نرسیده وضرری بانها نتوانست
وارد بکند وحال انکه طیاره ها درمسافت خیلی
پائین سیر مینمودند ولی توپخانه ما در ضمن این
بمباران نتوانست آسیبی باحدی ازطیاره های المانی برساند
(تفنگداران سکی پساوی) (نقل ازشماره ۲ عصر جدید ۱۳۳۳)

عده امرای جنگ

عدد اسرای جنگی تمام دول متخاصمه دو سه ماه قبل
از این قدری بیش از سه کرور بوده است که بقرار
ذیل قسمت میشوند - اسرائیکه المانیها گرفته اند
.....۷ نفر - اطریش ....۵ نفر - فرانسه
قریب .....۱ - انگلیس ....۲۵ - روس
تقریباً .....۳ نفر - صربی ....۵ نفر - قراطاق
....۵ - ژاپن ....۳ . بنابراین تا سه ماه قبل
المان و اطریش از یک کرور و نیم صد هزار نفر زیاد تر
اسیر گرفته است و از یک کرور کمتر اسیر داده اند.
(نقل از نمرهٔ ۲۰ عصر جدید ۱۳۳۳ (جرائد هلندی)

تبعید نراسابق نیکلا

روز اول ماه اگوست صبح علی الطلوع نیکلای دوم
امپراطور مخلوع روسیه با خانواده اش که عبارت
از سه دختر و یک پسر و زنش با خدام و حشم باشند

از مکانیکه بود به توبولسک که یکی از شهرهای سیبریا است
تبعید شد با انکه مسافرت نمود با نجا برای انکه بچشد
لذت زندگانی دریائی را که هزارها مظلومین بواسطهٔ
احکام ظالمانهٔ او در انجاها محبوس بوده و نالهای
سوزناک انهارا جزبا انهای یخ و بعضی اوقات
خرسهای سفید شمالی و یا سگهای دریائی کسی دیگر
نمیشنید . بخود نیکلا از دو هفته قبل اطلاع از این
مسافرت داده شده بود و او مانند یکشخصی که بیک
مسافرت خوبی از روی میل میخواهد برود با نهایت
ارامی و سکونت برای حرکت حاضر میشد و دخترهای
او هم با نهایت شوق و شعف اماده سفر شده
و با شادی و خرمندی روز حرکت از عمارتی که
در ان محبوس بودند بیرون امده را تو موبیل جاگرفتند
برعکس انها امپراطریس الکساندر فوق العاده

از این پیش آمد مضطرب و پریشان بود، شب ۳۱
ماه ایول بنیکلا رسما اعلان نمودند که فردای
آن روز حرکت است و تمام شب را اهل عمارت که
عبارت از مستخدمین خانوادهٔ امپراطور سابق
بودند بسرعت بتهیهٔ لوازم سفر پرداختند همان
شب کو تسکی بعمارت محبوسین آمد و دستورالعملها
لازمه را داده و امر نمود اطراف منزل را قوای
صحیح که اطمینان کامل بآنها بود احاطه نمودند
و ساکنین آنجا را از قبیل پیشخدمت و دربان که
سابقاً اجازهٔ خروج از منزل را داشتند بهیچ وجه
از جای خود حرکت نکنند ولی معلوم بود که
هیچکس باین حرفها اهمیت نمیدهد. دو ساعت
از نصف شب گذشته برادر امپراطور مخلوع
(میشل) نزد نیکلا آمده پس از وداع مراجعت کرد

سائر شاهزادگان خانوادهٔ سلطنت هم با وجود
اینکه مسبوق بودند که روزی بعد نیکلا باید بسیری نا
برود هیچیک بدیدن و خداحافظی با او نیامدند
بالاخره صبح روز اول اگوست چند دستگاه اوتوموبیل
حاضر شده قبل از همه خود نیکلا باتفاق دزنگورف
و (نابیشنجف) از عمارت خارج شده و با نهایت
متانت در اوتوموبیل اول قرار گرفت پس از او
امپراطریس با عجله وشتاب وترس واضطراب
فوق العاده دویده داخل اوتوموبیل شد
ولی دخترهای امپراطور و پسرش خیلی شاد با
صحبت وشوخی وخنده دریک اوتوموبیل نشستند
باتفاق لله ولیعهد بیتاج و تخت ویکنفر هم از
ولیک کوورنور وخانوادهٔ پروفسور (بوتکین)
که از خدمتگذاران باوفای خانوادهٔ نیکلا بوده

وهستند حرکت کرده بکار راه آهن آمده حضرات
عموما داخل اطاقهای ترقی که عبارت از هفت
اطاق ومخصوصا برای خانواده امپراطور مخلوع
اماده شده بود گشتند در یکی از اطاقها هم هیئت
حکومت موقتی برای مشایعت قرار گرفته
کرنسکی هم آمده با امپراطور سابق وداع کرده رفت
سپس قراولها تعیین پنجره های اطاقها را بسته
پرده ها را آویخته ترن حرکت کرد بعد از عبور از
استاسیون اول هیئت حکومت موقتی هم وداع
نموده مراجعت کردند وراه آهن بجانب مقصد
رهسپار شد در تمام استاسیونها که اجزاء راه
آهن از هویت سرنشینها سؤال میکردند جواب
داده میشد که نمایندگان انگلیس مسافرت مینمایند

(چنین است آیین چرخ درشت) (گهی پشت بزین گهی زین بپشت)

جنك اروپا تكليف پاپ

رم – از طرف پاپ رئیس کلیسای کاتولیکها و جانشین حضرت عیسی شرائطی با پیشنهاد بنا بمصالح طرفین نوشته شده است و دول جنگجو را بسازش باهم دعوت نموده است. کوپنهاك – جرائد دانمارك مینویسند که این تکلیف پاپ در موقع بسیار بدی نموده و بپاره ملاحظات از طرف متفقین که عبارت از روس و انگلیس و فرانسه وایتالیا و ساعین باشند رد خواهد شد (نقل از نمره ۲۰ ستم بهار سال اول)

در شورای عالی جنگ گراد

نماینده جبهه رومانیا اظهار داشت که اردو از جنك خسته شده گرسنگی اردو را متزلزل ساخته برای حفظ از سرمهای لوات افکن بهیچ وجه پوشاك

ولباس درسته نیست اگر بفوریت عقد صلح بسته
نشود سه هفته بیش طول نخواهد کشید که دست جات
عساکر بکلی میدانها را تخلیه نموده همگی متفرق خواهند شد
(نقل از شماره چهل و ششم سال اول بهار)

اظهارات یک صاحب منصب روس

مسکو — یکی از صاحب منصبان بزرگ و ناصح بحری
در خصوص شکستهای فاحش خلیج دیکا با حالتی
غمگین و افسرده اظهار داشته که ما همه باخلیجها
(دیکا) و (فین) علاقه نداریم و بکلی آنها را از
دست نداده ایم ولی خدا نیاورد آن روزیرا که
المانیها (مولوتزد) را نیز تصاحب نمایند
آن وقت ما تنها دیکا را از دست داده بلکه
دریای بالتیک را در بست و بلامانع بالمانیها
تسلیم نموده ایم و اگر این صورت بندد اهمیت را

خارج از قوه تصور است فلاکتهای جبلی باندازه بزرگ

ووحشتناک میشود که بهیچ وجه حد یقینی برای او

قائل نتوان گردید ما نمیخواهیم از بالیتیک ناصحیح

انگلیسها در بالای سر خود خواهیم شد این جنگ

سیاه بختانه که در مشرق اقصی برای ما اژدهای

دست داد قوای بحری ما را ابدا در حضور نظر ما

ایام میشود با این تجربه با قوه که امپراطور المان

زود از ما گرفت بر سفور بروی ما بسته شد

حال باید ان هوسهای خفته را که از رویا از سر

هشته بطلوع بدون الحاق و تضمینات که سهل

بلکه بهترین صلح نیکبینی که دلخواه دشمن باشد

تن دردهد اهمیت بحر ابیض انقدرها نیست

ولی همینکه بحر بالتیک بروی ما بسته شود

مثل این است که دست و چشم را بسته باشند

این چنین که روحیهٔ مطیع معتقاد دشمن گردیده از
حیث اعتبار در دیدهٔ جهانیان تمام هستی خود را
باخته است برای آزاد ساختن روحیهٔ اسیر از این محبس
تنگ و تاریک لازم است که سیلهای خون جاری
شود اوضاع جاریه در خلیج دیگا بحدی موحش و
وحشتناک است که انسان اگر بتواند فرار نمودن
برای وی بجا و سزاوار است . فکر کنید که چه میکنیم
و بکجا میرویم باید گفت که چون احوال روحیه‌ما
محو و معدوم گردیده دچار چنین بدبختی و
سیه‌روزگاری شده‌ایم " الا انها از منه تحرکات
عصر وحشیه بود که در عرض سه روز بانجام آن
کارهای خارق العاده موفق آمدند که در اوقات
عادی هرگز نتوانستندی بپایان برند .
(نقل از نشریهٔ چهل و ششم سال اول بهار)

شرح

شرح بمباردمان ریگا

روزنامهٔ (وید وموستی) نظر بگفتار مسافرین ریگا
مینویسد که هجوم المانیها را اهالی ریگا بهیچ وجه
پیش بینی نکرده وابدا سقوط انجا را نمیتوانستند
تصور کنند وبهمین جهة موفق بفرار نشده اند
بعد از اینکه خطای خود را حس کردند تیر از شست
رفته دیگر امکان فرار باقی نمانده بود حوادث ذیل
اسباب این شد که سربازهای ما (ریگا) را ترک گفته و [illegible]
اورا بدشمن واگذار کردند ، شنبه ۱۹ اغوست
صبح علی الطلوع شهر ریگا از آتشباری توپهای
کوه پیکر دشمن بطوری ملتهب و متزلزل گردید
که دوزخ موعود نمونهٔ از آن نتواند بود پیش از انقضاء
این نائره یکقدری انطفاء یافته در ساعت سه
ونیم از دو نقطه دا شعله وری وزبانه کشیده

آتش دهشت‌نمون آغازیدن گرفته گلوله‌ها بقسمی در
شهر ریخت که مردم گمان کردند که طیارات آلمان از
فراز شهر آنها را معروض آتشفشانی خویش ساخته‌اند
لکن ضخامت و نناوری گلوله‌ها ثابت کرد که این
طیارات نبا بپده بلکه توپخانه سهمگین سنگین
دشمن نزدیک آمده و خبر از شورش و غوغای
محشر دارد اولین گلوله‌ها که از دهان توپهای
قلعه‌کوب یا کوههای آتش‌فشان بیرون آمد در
(واغزال دیونسق) وفابریک چینی‌سازی کوفته
واموقف سادتیر و چینی فرود آمده شهر را
منفجر ساخت در ضمن مساعی دستجات اطفائیه
در فرونشانیدن حریق بعضی از مواقع شهر بی‌اثر
نبود به بختانه منبع آب شهر نیز از آتش دشمن
محفوظ نمانده هستی خود را بباد فنا داده شهر

دیگا ازگوادی طبق حکایت مپکرد اوضاع وانزلاک
شب. ۹ اغوست از قوه سر فاجعه نوجین بزرگ خارج
همین قدر میتوان گفت تمام شهر بکیار مضطرب و لوله و
نوا و چیزیکه بکلی کناره کرده اصلا یادرا بزهنگا
نمیکرد اردها نا خواب وآسایش بود.
یکشنبه ۹ ماه شهر پیش از پیش مورد نهیب آتش گردید
نصب چهار جسر معلق از طرف المانها برقرار زدود
(دهوینا) در شهر شایع آمد المانها پیش از تعبیه
پلها چهار مرتبه غاز سیاه پراکندند بطوریکه
چهار روز کسی آنها را نتوانست دید وقتیکه
این غاز سیاه و پرده شبظلمت بنصب پلها مو
آمدند صحیکاه آن روز این چنین گفتند که اردوی ما
دشمن را وا پس فشانیده بناگهان قشاوی... غا
مثال دشمن از اول ساعت چهار شروع کرده

عده زیادی در کوچها و خانها مقتول و مجروح شدند
قوه منفجره گلولهای دشمن باندازه بود که بر بنایی
میافتاد آن طبقه را بالمره تا روی زمین بر زمین میساخت
در ساعت شش المانها گلولهای محرقه باجزاء
کتابخانه را متوجه شهر گردانیده دیگر از هر طرف
دود سیاه عفن غلیظ احاطه نمود هنگام شب بکلی
در دریای متلاطم آتش غوطه ور بود قراولهای
محافظ شهر هم دست بیغما و غارت برآورده بر اشتعال
و فلاکت افزودند روزنامه راو خبر میدهد
که میتوان گفت که در حین ورود المانها از اهالی
شهر هیچکس موفق نشده فقط دو قطار مسافر از دروازه
یافته خارج گردیده اند.
(تلگراف نمره بیست و هشتم ماه اول بهار)
معاودت نماییم از تلگراف طهران شد

آلمانها توپهای خود را در مکانهای مرتفعی که اطراف
شهر مذکور بود قرار دادند و چنین گمان میرفت که
از روی قصد محله را که کلیسای نتردام واقع است
نشانگاه قرار داده اند باین کوچه پانصد گلوله توپ
خورده هنگامیکه جنگلهای جوانب میسوخت
گلوله بسقف کلیسا خورده ستونهایش آتش گرفته
دکترها و جراحهای فرانسه که در میدانهای جنگ
بایستی مشغول معالجت باشند با خوف تمام
بر جانهاشان مجروحین را از آنجا بیرون میآوردند
سنگها و ستونهای سوخته میریخت و بسیاری
از زخمیان و آلمانهای اسیر را میکشت در ابتدای
کشیش اول رئیس تا دقیقه آخر کار آثار زیبائی را
از کلیسا کوشید که بیرون کشد و اختصاصا شیشه‌ها
مانده بود با اتباعش و با وجود اینکه کلیسا میسوخت

یازدهم آلمانها بمباردمان را قطع نمیکردند گلولهها
بر سر مردم بارشده تمام را بپارچه گوشت تبدیل
مینمود گوسپندنت جنگی چون برسم آمده معین کرده
که دشمن ششصد گلوله توپ بکلیسیا انداخته است
پاپ (بندیکت) پانزدهم از این حریق خیلی تنگدل
گشت و بویلهلم در این خصوص تلگرافی کرد
(وفایده نداشت) چیزهائیکه در کلیسیای ریمس
سوخت بشرا از قبل است منبتهای خیلی قشنگ
میناتورهای عالی (مصوّر وصنائع بلور بیست کرده
آن نقشها وصورتها ثابت کنند) و دیگر مجسمه
حضرت عیسی ع و نقاشیهای معتبر بسیار خوب وهمچنا
دارالحکومه و موزه هم خراب گردید روز دوشنبه
قسمت مرکزی شهر دچار حریق شد بقسمیکه شعله
حریق محله را که آلمانها بمباردمان کرده بودند

یک پارچه آتش نمایش میداد (مترجم صمد آقا)

ایضاً نمایشنامه

شهر (لوون) که یکی از مستعمرات بلژیک وکهن‌ترین
ومعتبرترین شهرهای او بلکه اروپای غرب است
پس از اینکه بتصرف قوای آلمان درآمد وفاتحین
داخل شهر گشتند وشب را باعلان نمودند که شهر
خراب خواهد شد، و[illegible] ساکنان را که آنها
خود را خارج کنند [illegible] اماکنها
کردان را [illegible] با اطفال [illegible]
نشدند بلکه [illegible] اطفال
شدند این احکام جلادانه را [illegible]
لوون [illegible] این شهر [illegible]
بفاصله [illegible] تبدیل شد [illegible]
عمارات وبناهای عالیه شهر [illegible]

(سن پیر) بود که در اواسط قرن پانزدهم بنا شده بود
و دیگر دار الفنون آن که اساس از کلیسا محکم تر بود
و انرا در سنه (۱۴۲۶) دکرسك فیلنپ براباتتسکی
اساس گذاشت و کتابخانهٔ دار الفنون را هم آتش زدند
خلاصه از شهریکه دارای ۴۵۰۰۰ جمعیت بود
و از قرن پانزدهم مرکز علوم و صنائع اروپا بشمار
میامد بجز خاکستر و بعضی از آثار مهمله چیزی
بجای نماند (ترجمه از کتاب جنك عظیم —
مترجم سید آقا ولد آقا محمد آقای تاجر کاشانسکی)
تلفات فرانسه و انگلیس در مدت جنك
در مجلس مبعوثان انگلیس مستر ماکفرسون اعلام
داشت عدهٔ تلفات نظامی انگلستان در تمام
میدانهای جنك باستثنای تلفات هوائی
با انضمام تلفات افواج هندوستان و مستعمرات

تا دهم نوامبر بیست ملیون و پانصد هزار نفر بالغ میشود
از عدهٔ مزبور ۳۳۴۲۴۲۱ صاحب منصب
و دو ملیون و نهصد هزار تابین بوده است
عدهٔ مقتولین ۳۲۳۰۴۹۰۳ نفر صاحب منصب
و یک کرور و بیست و هزار هشتصد و چهل و سه نفر تابین
میباشد. عدهٔ تلفات فرانسه در مدت جنگ
صد و بیست و شش هزار و هفتصد صاحب منصب
و یک کرور و بیست و یکهزار تابین مقتول شده اند
مجموع تلفات داردانل پنجهزار صاحب منصب
و صد و پانزده هزار تابین میباشد از عدهٔ مزبوره
هزار و هشتصد صاحب منصب و پنج و هزار
تابین مقتول گردیده اند. تلفات میدان
سالونیک هزار و دویست صاحب منصب
و بیست و شش هزار تابین میباشد.

تلفات بین النهرین چهار هزار و پنصد صاحب
منصب و نود و سه هزار تا بین تلفات مصر
سه هزار و هشتصد صاحب منصب و پنجاه و
چهار هزار تا بین میباشد

(نقل از سیمای بیت مسرمال دوم بهار)

اکنون خاتمهٔ کتاب را بقصیدهٔ ذیل که راجع باراضی
یاقتن درهم قدیم روس لیرا زحسارت و توریف
بخطهٔ پاک طوس عرض نموده است باخر رسانیم

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ

والله معاندین دین و مخالفین شرع شریف اسلام
را ابتر نموده خاضع فهمید که الاسلام

يعلو ولا يعلى عليه (الاية قسمتی)

وادی سینا جهتا بارگه خلفا است
بارگاه قبلهٔ هفتم امام هشتمین

حبذا

حبذا این بارگاه بهتر از وادی طور

فرخا این پایگاه برتر از عرش برین

یا لها من روضة والله روض من جنانه

بابی انا و بها طبتم فادخلوها آمنین

ایستاده موسی عمران زیکسو بنده وار

عیسی گردون نشین بر تربتش بنهاده جبین

هر که خواهد گو بیا و هر که خواهد گو برو

هذه جنات عدن ازلفت للمتقین

دشمن دین خواست این بنیاد را ویران کند

از جفا بر بست سوزش توپهای آتشین

تیرهای آتشین درگاه شه را بوسه داد

رخصت رجعت گرفتندی بجان ملحدین

لطف حق با تو مددها کند زان بیشتر

کار از صد بیند از دو صد بهتر باد و آمین

موسی عمران شنیدستی ید بیضا نمود

زاده موسی بن جعفر را ید بیضا ببین

شاه اقلیم ولایت مظهر آثار حق

آنکه نقش پرده از خشمش شد شیر عرین

نیکلا را با هزاران قوت و قدرت که داشت

قهر او افکند ناگه از سریرش بر زمین

غافل از یادش بدان تیره بخت بدسگال

بیخبر از قهر یزدان بود آن بو لعین

عرصه سیمرغ کی باشد مجال پشگان

روضه خلد برین نبود مقام مشرکین

نیکلا گو تپه باران کرد این کاخ منیع

تپه باران شد فتاد از شوکت و تاج و نگین

آنکه میگفتی چرا بدخواه دین کیفر نیافت

حالیا بنگر که دست حق برون شد ز آستین

شورش روسیہ کہ بنگر نامہ پیشین بخوان

بین بجای نیکلا فرما روا آمد لنین

ھر کہ او با آل پیغمبر چنان رفتار کرد

بیگمان در عاقبت پاداش او باشد چنین

ملک پاید لاجرم با کفر لیکن گفتہ اند

می نپاید ملک با ظلم و ستمکاری و کین

منقرض شد خاندان رومانافِ دیرین چنین

میدھد بدخواہ را پاداش شاھنشاہ دین

ای امام انس و جان ای پادشاہ ارض طوس

وی سلیل مصطفیٰ ﷺ سبط امیر المؤمنین

ساقطا بر در گھت ما لم ھی و ھی نبات

از در الطاف نما بر بندہ رفرف اپسین

سیدی اشفع لعبد مجرم راج فذالک

لیس لی عون و ظھر یا غیاث المستغیثین

ملحقات کتاب امپراطور آلمان

ویلهم دوم پسر فریدریخ سوم است، تولدش
در (۲۷) یانوار ۱۸۵۹ واو از فامیل هوهنزلرن
میباشد که سلسلهٔ خانوادهٔ سلطنتی بدان فامیل
منتهی میشود این خانواده خانواده‌ایست که در
هشتصد سال قبل کراف السلو بعنوان ...
قیصر هوهنزلرن مشهور و بدان اسم گردید
مجلس تاجگذاری ویلهم منعقد شد پانزدهم ایول
۱۸۸۸ امپراطور مذکور در موقع تاجگذاری
اظهار نمود که سلطنت افندی چنانکه پدرش
اداره خواهد کرد در اوائل سلطنت خود شرکا رضا
را بجانب بیزمارک ارجاع داد وخود مشغول
بریاد کردن قوای بحری شد، در سنه ۱۸۹۰ کینه
ویلهم و بیزمارک رخ داد و این مطلب سبب شد

برای استعفاء دادن بیزمارک وزیر خارجه از شغل
وزارت و بیزمارک بواسطهٔ اینکه صاحب جودت
رای وجودت ذهن بود و مخصوصا در کارهای
کشوری رای خود را مستقل میدانست منفصل
مشهور شده بود بر (امپراطور) کارهای عمده که
در سنهٔ ۱۸۹۵ بانجام رسید اولا باز نمودن
جوی کیل بود برای راحتی مردم ثانیا گرفتن
بندر (کیاوچاو) در تاریخ ۱۸۹۸ مملکت آلمان
دم برابری و همسری با قوای بحری انگلستان
میزد از آن جهة که در عملیات بحریه آلمانها
خودشان را نسبت بانگلیسها سهیم و ذیحق
میدانستند بعدها ویلهم باضافه کردن قوه
واسلحه پرداخت و این جنگ را که در سنهٔ (۱۹۱۴)
تمام عالم را شعله ور گردانید میسنجید و میدانست

وقتی خواهد آمد که مملکت المان بپایهٔ ترقی ورشد خود برسد که تمام دول اروپ در تحت قانون مجرای وی منقاد باشند و او قواعد خود را با نها دیکته نماید امپراطور المان چنان بخود امید وار و مطمئن بود که در ضمن یکی از نطقهایش اظهار مینماید ما المانها از هیچکس نمیترسیم مگر از خدا

(ترجمه از کتاب ملت عظیم - مترجم آقا میرزا علی نقی ره زاده)

مختصر شرحی است از نیکلا

نیکلای دوم پادشاه مخلوع روسیه از خانواده رومانف میباشد و این خانواده از ابتدای تشکیل که مطابق بوده با ۱۶۱۳ تا زوال ۱۹۱۷ تا بحال سیصد و شش سال گذشته است و اول شخصی که از این خانواده بسلطنت رسید میخائیل فیدرویچ بود که مدت سلطنتش ۳۲ سال طول کشید و در سن

چهل

چهل و نه سالگی وفات یافت و چون پطر ثانی از کیشان
از کیشان بزرگ بود دیگر کیشان با وی مساعدت
نموده میخائیل را پادشاه نمودند بدستیاری انگلیس
بالجمله پادشاهی این سلسله پدابید گشت تا رسید
به نیکلای دوم پادشاه مخلوع و مقتول روسیه
که او را پسر الکساندر سوم نوشته‌اند. تولد نیکلا
ششم مای ۱۸۶۸ بوده است و بر اریکه سلطنت
بنشست ۲۰ اکتابر ۱۸۹۴ مدت پادشاهی وی
۲۳ سال بوده از جمله وقایع مهمه که در موقع
تاجگذاریش بوقوع پیوست هلاک چند هزار نفر
از مردمان بود که از کثرت جمعیت تماشائیان در زیر
دست و پای پامال شدند. بالاخره چنین پادشاه
با اقتداری بواسطه ظلم و ستمکاری مملکتش از
دست برفت که ابتداء سلطنت استبدادی او بعد

[illegible] سلطنت اشرار الجی ۱۲۰۰ [illegible]

[illegible] ۱۹۱۷ و در [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و قشون روسها چون می بینند که قوای ایشان فوق العاده

تحمیل [illegible] ظلم و تعدیات ایشان از سابق بیشتر گردیده است

صفحات انگلیس در تبریز و گیلان [illegible] شده است

و [illegible] انگلیس هم بقتل رسیده تمام [illegible]

[illegible] روسیه را ترک میکند [illegible]

دولتین [illegible] صاحب منصبان مستخدمین [illegible]

[illegible] کشته و توقیف میشود

اطلاع رسیده است که امپراطور مخلوع روسیه

تا چهار روز [illegible] بقتل رسیده است و همچنین [illegible]

نموده

نموده بودند که مثلاً کرومانکر ماندر امیرالبحر فیوم
را بکشند که ملاحان دستجات بحر اسود ممانعت کرده
و دستجات کارد احمر را شکست داده و اجنابت
اخری جلوگیری نمودند در نتیجه این تعدیها
حکومتهای بیطرف در تمام عالم مشغولند که تمام
ملت بلکهارا از خاک خودشان طرد نمایند هیچ شخص
صحیحی از این درد مستثنی نیست بنا بر بعضی اخبارات درست
در صورتیکه حکومت بولشویک متدعی حیات او است
شخص حمله کننده یک نفر سوسیالیست و لیبون بود
که بدار او بخشند (نقل از یکی از اعلامیه های انگلیسی
کرده در ماه سپتامبر ۱۹۱۸ نویسنده مقالات نظامی انگلیسی در
مشهور منتشر گردید) - خودکشی
بکثرا صاحب منصبان روس که مشهور
نظر بخبیثیها و بدبختیها یکه بوطن خود شده

توجه میدیدهٔ از حیات خود دست شسته و با برنیک بقتل خود اقدام نموده است گویا پس از خوردن گلوله خود را بحوض آبی انداخته و در آنجا دنیا را وداع گفته است و مکتوبی از او دیده اند که از پیش آمدهای سهمگین وطنش اظهار تألم نموده و علت خودکشی خود را همین امر شمرده است (نقل از شمارهٔ بهار سال دوم)

قسمتی از خسارات دهشتناک خراسان

مجموع خساراتی که تاحال از بعضی نقاط خراسان از قبیل قوچان و سبزوار و دیجز وکلات و تربت و تون و گناباد و غیره رسیده دو ملیون و چهارصد و چهل و شش هزار و دویست و شصت و یک تومان و سه قران است مجموع خسارات راجعه باستانهٔ مقدس در دو فقره بیاردمان موافق صورتیکه اخیرا از طرف تولیت جلیله فرستاده شده است

شده کرور و یکصد و هشتاد و پنج هزار تومان
میشود، خسارات وارده بمسجد گوهرشاد را از طرف
تولیت مسجد الی پانصد هزار تومان صورت داده اند
(نقل از شماره چهارصد و سیم سال دوم بهار).

تعداد گلوله های توپ بولطر و گرناد
که بگنبد مطهر و دیگر مواضع مقدسه

زده شده است. گنبد مطهر آنچه تشخیص داده شد
(غیر از گلوله های توپ بولطر) گلوله گرناد هفده عدد
ایوان طلای مسجد جامع - گلوله گرناد نه عدد
ایوان مقصوره مسجد جامع - گلوله گرناد پانزده عدد
سردر ایوان صحن جدید - گلوله گرناد سه عدد
سردر کارخانه خدام - یازده عدد.
گنبد مسجد جامع - گلوله گرناد یازده عدد
بساعت صحن جدید و عتیق و همچنین ایوان عباسی

صحن کهنه تیر بالای یکی هم چند تیر خالی شده که
خرابی فاحشی وارد نیاورده و عدهٔ گلوله‌های توپ
بولمطر که باطراف مسجد و صحنین خالی شده از تحت
احصائیه خارج بوده است

سواد راپورت ادارهٔ نظمیه بایالت کبری
نمرهٔ ۲۴۳ بتاریخ ۱۰ حوت ۱۳۳۰

امروز صبح نیم ساعت بآفتاب مانده پلیسهای کشیک
شب کمیسری خیابان سفلی گردش گشت بودند و
چند نفر پلیس در کمیسری مزبور قراول بودند
از پشت بام کاروانسرای جنب کمیسری که نزدیک بوده
بسته است غفلة توی کمیسری شلیک کرده یک
گلوله از نیم تنهٔ نایب و شلوار او گذشته لباس را
سوراخ نموده رد میشود و بعد بضرب قنداق
تفنگ سر نایب را مجروح کرده دو نفر پلیس قراول

راهم گرفته و سیم تلیفون راهم قطع کرده و انچه راتماما
بوده غارت نموده بودند و ثانیا اینکه قدری اسعد
از کمیسری عیدگاه و نوغان بکمک فرستاده انها
کارخود را اینکه بسوی بست رفته بودند. فقد قوای
متحرک است که با یکصد نفر پلیس حاضر کشیک که انجا
و نیم حقوقش نرسیده و گرسنه است شهر را منظم
بدارد یا کمیسریهارا حفظ نماید یا انواقل
از دروازهها بگیرد یا دفاع کند ان هم محذور و چه
تکلیفی انقلاب خراسان و این هم که شفاها
میفرمایند اشرار تا دروداخله بست هستند نباید
متعرض شد چنانچه خارج شدند باید دستگیر کرد
اولا این مسئله استعداد کامل لازم دارد ثانیا
درصورتی این مقصود حاصل میشود که قوای
نظمیه در اطراف بست مهیای انجام همین جد

باشد و در حقیقت مخاصره نماید نه اینکه این کار دوا
هم بخواهد انجام دهد و هزار تکلیف دیگر هم داشته
باشد صریحاً عرض میکند که اگر وضع بهمین منوال
و بهیچ وجه اقدامی نشود پلیسها متفرق و اداره نظمیه
بکلی مختل و رشته انتظام شهر هم که بهمین صورت
باقی مانده بکلی گسیخته خواهد شد :

(نقل از شماره جریده طوس بتاریخ یکشنبه ۳ ع ۱ سال دوم)

سواد مراسله جنرال قونسولگری دولت فخیمه انگلیس بکارگذاری خراسان

۴ ربیع الاول ۱۳۳۰ نمره ۲۲

جناب جلالتمآب دوستان اظهار مشفق مکرم
محترم مهربان اینک با کمال توقیر و نهایت احترام
زحمت اطلاع میدهد از آنجائیکه این دوستدار
مستحضر شده است هنوز بعضی اشخاص بی اطلاع

در آستانهٔ مقدّسه اجتماع عذارند و محرّکین آنها
را این خیال متیقن کرده اند که محمد علی میرزا بتخت
سلطنت ایران جلوس خواهد نمود لهذا مصلحت
را نسبت که دفع این خیال را کرده این دوستدار را مطّلع
مینماید که چهاردهم فبروری مطابق بیست و پنجم صفر
جهة این دوستدار تلگرافی بقرار ذیل از جناب اجلّ
اکرم افخم وزیر مختار دولت فخیمهٔ انگلیس مقیم طهران
واصل شده و جناب معظّم الیه بدوستدار اطلاع داده اند
مطابق دستور العملی که بجناب قونسول روس مقیم
استرآباد داده شده بود جناب معزّی الیه محمد علی
میرزا را ملاقات کرده و مطّلع نموده است که
دولتین ذیل دولت فخیمهٔ انگلیس و دولت بهیّهٔ
روس خواهش کرده اند که از ایران حرکت نمایند
باین شرط که دولت علیّهٔ ایران وظیفهٔ جهة

ایشان برقرار و نیز حتا بعین ایشان صدتا میین هند
محمد علی میرزا را از این اخطار منقلب کردیده آخرالامر
رضایت خود را در حرکت از ایران اظهار مینماید
و دولت علیه ایران قرار داده که سالی پنجاه هزار تومان
وظیفه با ایشان مرحمت کنند مجدداً امروز جهه
این دو سند را از سفارت دولت فخیمه انگلیس ابلاغ
شده که فقط مبلغ وظیفه محمد علی میرزا در تحت مذاکره
میباشد و نیز از سفارت دولت فخیمه انگلیس این
دو سند را اجازه داده اند که این اطلاعات را بان
جناب جلالتماب برای آسوده نمودن اهالی خراسان بدهم
(بمجرد سابق) سواد مراسله جنرال
قونسول گری دولت بهیه روس بحکام
بتاریخ بیست و هفتم ربیع الاول ۱۳۳۰ نمره ۵۰۱
جناب جلالتماب دوستان اظهار مشفق مکرم

محترم مهربانان را با نهایت احترامات و افره زحمت
افزا میشود. چند است جمعی اشرارها از قبیل محمد
قطاع الطریق و بوسفخان مراغی و غیره که
عده شان بالغ بر یکصد نفر مردمان مسلح میباشند
خیالشان حفظا دو قسمت چمن بر نیست اماکنه
مقدسه را مأمن و پناه گاه برای خود قرار داده
مسافرین را از عبور و مرورشان محل مانع میشوند
و غالب مردم را (شکر) میکنند کلیه اتباع دولت
ایران مستقل شاکی هستند و نیز بواسطه اشخاص
فوق بکلی سلب امنیت از اتباع دولت بهیه شده
چون غالب تجار روس در میان بست دکان دارند
و غالبا مال التجاره شان در آن محل میباشد علی
هذا بودن این اشخاص در میان بست بهیچ وجه
صلاح نیست و در هر آنی احتمال مخاطره موجود است

بموجب این مراسله جداً واکیداً بتوسط آن جناب
جلالتمآب از ایالت خواستارست که مقرر بشود
در ظرف امروز و فردا اشخاص مزبور را دستگیر و
از آستانه بیرون نمایند که باین وسیله اسباب
رفاهیت و آسایش عموم و امنیت شهر حاصل گردد
زیاده زحمتی ندارد و همواره احترامات فائقه
را تجدید مینماید (کنیاز دابیژا) و الحق

سواد تامین نامهٔ بالنیابه آقا سید محمد طالب

جناب مستطاب شریعتمدار آقا سید محمد یزدی
چون بوسیلهٔ جنرال قونسولگری روس برای
خود و اشخاصی که در مسجد اجتماع نموده بودند
تامین نامه خواسته بودید لهذا بموجب این
مشروحه بشما اظهار میشود چنانچه از ساعت
وصول این مشروحه تا بیست و چهار ساعت دیگر

مجتمع بین مسجد خارج و متفرق شدند محفوظ و
آسوده خواهند بود و ابداً مزاحمت نخواهند شد
بعد از بیست و چهار ساعت هر کس آنجاها
مجتمع باشد متمرد و مقصر دولت است و با آنها
تکالیف مقرره رفتار خواهد نمود (رکن الدوله)
مادهٔ تاریخی است که جناب مستطاب یگانه دانشمند
آقای بدایع نگار آستان قدس راجع بمبارد مان
این بقعهٔ عرش بنیان سروده اند .

مرقد شاه رضا بسیار دیده است انقلاب
از غزو و ز غزنوی و ز ازبک و دیگر فریق
هر یکی را کیفری داده پس از عهدی دراز
لیک زد چون برق بر خرگاه (روس انف) حریق
حمله چون بر داسپه (اسلاف) بر کاخ رضا
همچنان پیلان عام الفیل بر بیت عتیق

در میان اسکوپای (نیکلا) تاریخ شد ۱۳۳۰
طوس مکه یوسف آن تجاوز توپش منجنیق

آن شقی فرعون اگر بر کاخ موسی زاده زد
هم به کیفر گشت در دریای بدبختی غریق

سجده آورد از گلوله بر ضریح شاه دین
بازگشت و کشور خود را فکند اندر مضیق

از ابابیل جنود حق پی کیفر شال و مه
(نیکلا) چون با سجیل سپر بی شد سحیق ۱۳۳۵

ای رضا گر خود بدی خوب دادی انتقام
دشمنانت را ببین کیفر برآورده شهیق

ای غلامان امامت شادمانه بنگرید
تاج بگرفتند و بخشیدند امامان طریق

بر بدایع گشت الهام این دو تاریخ شگرف
تا برون آورد در معنی از بحر عمیق

آری چنین است پاداش ظلم و همین است نتیجهٔ ستم
و بحقیقت صدق معنی این حدیث
نَحْنُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مَا عَادَانَا بَيْتٌ إِلَّا وَقَدْ
خَرِبَ وَمَا عَادَانَا كَلْبٌ إِلَّا وَقَدْ جَرِبَ
که پیغمبر خاتم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرموده
بر جهانیان خاصّه بر مسلمانان راست آمد
و بیکسال از حدوث این واقعه بیش نگذشت
که مملکت بدان عظمت روسیه تجزیه شد
روح دیانت و باطن شریعت نیکولای پادشاه
مستبد روس را از تخت سر نگون و بدیار
عدمش رهنمون نمود کجا رفت آن مستبد
مغرور بی که خود را مالک رقاب امم پنداشته
نخوت کیکاوسی بر سر داشت و فشون شهر ریش
در اوائل محرّم هزار و سیصد و سی

با توپخانه و قورخانه و شیپور و کوس وارد ارض طوس گردیدند واخیراً ماه ربیع را بر مسلمانان عالم ماه حزن وماتم قرار دادند تا بشنود رباعی خیام را که مناسب مقام سروده است

مرغی دیدم نشسته بر باره طوس
در پیش نهاده کله کیکاوس
با کله همی گفت که افسوس افسوس
کو بانک جرسها وچه شد ناله کوس

اکنون اجمالاً انجام کلام را بذکر بعضی از مطالب مهمه راجع بتعمیرات قبه منوره ومشهد مقدس وخواستن مأمون امام همام (علی الرضا) علیه السلام از مدینه بن خطه پاک برای تفویض ولایت عهد موشح گردانیم تا بحقیقت درست گفته باشیم ختامه مسک وفی ذلك

از حرف طوس

فليتنافس **مشهد مقدس** المتنافسون

صاحب روضة الصفا مرحوم رضا قليخان امير الشعراء مينگارد مشهد مقدس شهريست دلگشا و مدينه روح افزا سابقاً قريه بود از توابع شهر طوس موسوم بسنا باد وان در نزهت بدان غايه بوده است كه (حضرت علي بن موسى الرضا عليه الاف التحية والثناء) در شانش فرموده (روضة من رياض الجنة) و چون ان قريه مضجع و مدفن امام ثامن شد بتدريج ابادي يافت و شهر طوس ويران گرديد و تا بجائي رسيد كه گرد اگرد با رو كشيد و فرسنگ ها و مدتها بواسطه كثرت لشكر اوزبكيه خرابي تمام يافت (چنانكه در مجلد هشتم مفصلاً نگارش يافته) پس از استقلال شاه عباس صفوي صورت

ابادانی یافت علی الجمله شهریست از اقلیم چهارم
حوالیش کشتزار و آبش خوشگوار است و هوایش
سازگار و دویست قلعه و قریه آباد در اطراف
آن واقع است و نعمت گوناگون در این
بلده بحد کمال رسیده دوره شهرش اکنون
ده هزار و هشتصد و هشتاد ذرع است و
مشتمل است بر شش دروازه (۱) دروازه عیدگاه
میانه جنوب و مغرب (۲) دروازه ارک
میانه جنوب و مغرب (۳) دروازه سراب
رو به مغرب (۴) دروازه نوغان
میان شمال و مشرق (۵) دروازه پایین خیابان
میانه جنوب و مشرق (۶) دروازه بالا خیابان
میانه مغرب و شمال
مؤلف مطلع الشمس صنیع الدوله مینویسد

وسناباد بلده کوچکی بوده است و حمید بن قحطبه که از جانب هرون الرشید حکومت این ولایت مینموده در سناباد عمارت و باغی داشته است چون هرون بطوس گذشت در خانه حمید بن قحطبه مدفون گردید و قبه باداده عبدالله مامون بر فراز تربت او ساخته شد و بقبه هرونیه اشتهار یافت چون حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه در طوس رحلت فرمود در قبه هرونیه مدفون گردید لهذا و ابنیه شیخ بلیغ و تصنیف مفید در کتب سیر و خبر بدست آمده است تبه سناباد که ونو غضه مقدسه حضرت امام ثامن صلوات الله علیه چهار بار بدست جهار بانی عمارت شده

بتحلیل سه وبرانی اوّل قبۀ هروني است که
بامر عبدالله مأمون بنا شده وقبل از ارتحال امام
همام انرا ساخته اند واما دت سبق این عمارت
چند عبارتست یکی روایت عیون (ثمّ دخل
دارَ حمیدِ بنِ قحطبةَ الطائی ودخل القُبّةَ الّتی فیها
قبرُ هرونَ الرّشیدِ) یعنی حضرت رضا ع داخل
خانه حمید بن قحطبه طائی شده بقبه که در ان
هرون الرشید است ورود فرمود دیگر حدیث
ابوصلت هروي است که حضرت بوي فرمودند
(اُدخُل هٰذِهِ القُبّةَ الّتی فیها قبرُ هرونَ)
دیگر کلمات مورّخین ومحدّثین است که
میگویند (ودُفِنَ فی دارِ حمیدِ بنِ قحطبةَ
الطائی الّتی فیها قبرُ هرونَ الی جنبِهِ)
خلاصه این بنای عبدالله مأمون ذاکه

تخستین بنا بوده و بزعم بعضی ملوک دیالمه
بپاده از تزیینات مرقد نموده اند بکتگین
برانداخت وظاهراً منشاء حرکت امیر سبکتگین
تعصب مذهبی بوده است در هر حال چندین
سال روضهٔ بزرگوار خراب افتاده از
خوف مخالفین کسی باعادت عمارت نپرداخت
تا آنکه یمین الدوله سلطان محمود پسر ناصر
الدین سبکتگین امیر المؤمنین (علی بن ابیطالب)
علیه السلام را در واقعه دید که آن حضرت باو
خطاب فرمودند تا چند اینچنین خواهد ماند
محمود دانست مقصود امر مشهد حضرت رضا است
همینکه بیدار شد مشغول عمارت گردید و بنای
نیک پرداخت وقبهٔ بلند برافراخت
بمباشرت سوری بن معتز بن مسعود حاکم نیشابور

عز الدین بن الاثیر در کامل میگوید
که سلطان محمود عمارة المشهد
بطوس الذی فیه قبر علی بن موسی الرضا
فاشیده واحسن عمادته وکان ابوه سبکتکین
اخربه وکان اهل طوس یؤذون من یزوره
فمنعهم من ذلک وکان سبب ذلک انه رأی
امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
فی المنام وهو یقول له الی متی هذا
فعلم انه یرید امر المشهد فامر بعمارته)
همانا این بناء ثانی ذادر تطرقات قبائل
غز ساخته و ویرانی پدید آمد پس در عهد
سلطان سنجر سلجوقی شرف الدین ابوطا
هر از اصالةً از مال خاص خود بنا و وکالةً از جا
نب سلطان سنجر اگر کیفیت انکشاف قبر مطهر

استوار

استوار بوده باشد خلاف نموده و خلاصهٔ
این قصه آن است که در السنهٔ خلق مشهور
و از بعضی کتب تاریخ منقول است از اینجا
که چون سلطان سنجر را بیماری بود مبتلا
گردیدن معالجه و تجربهٔ اطبا استخاره
بطوس نمود در اراضی طوس در اثنای
شکار آهوئی را تعاقب میکرد آهو داخل
بناء دیوار روضهٔ مقدسه شد و بنا بر
مکان شریف بود اسپ را که تعاقب کرد
اسپ داخل بناء دیوار نشد متنبه شد و واقف
که این روضهٔ مقدسهٔ حضرت رضا علیه السلام
بدعا و استشفای خود پرداخت و در آن آنا
هنگام از شفیع شناخت و کمال شفا یافت
فاتحه را تقریر سلطان و منافع و بنده

عمارت روضه را اسند عا نمود سلطان
بشرف الدین ابو طاهر مثال داد و این کار
پرداخته شد و او شهر بند کوچکی نیز بنا نمود
ابو طاهر بن سعد بن علی القمی بانی گنبد
مطهر مردی متدین و فاضل بوده در
جوانی از قم ببغداد رفته ملازم عارض لشکر
ملکشاه سلجوقی شد و چون دعا یای مرو
از عامل خود شاکی بودند خواجه نظام الملک
او را عامل مرو نمود و مقرر داشت که دو منشور
از وی بوجیه الملک تعبیر کنند پس چهل
سال تمام در مرو عامل بود آنگاه دیوان دار
والده سلطان شد و بعد از فوت شهاب الملک
بوزارت سلطان سنجر رسید و سه ماه وزیر بود
که در گذشت و از قرار مذکور در جوار روضه

قبه خوشه

عرش که در حجره مدفون گشت .

خلاصه این بنای شرف الدین ابوطاهر

قمی ذاکر بنیاد سیم بود که دو قبر (چنگیزخان)

و پورش (تولی) و پوان سیم طادی کرده

چه تولی خان پسر چنگیزخان بعد از قتل اهالی

نیشابور بطوس که قبر و روضه مقدسه حضرت

رضا علیه السلام و آبادانی این ناحیه را

نیز منهدم ساخت بتصحیح دو عالم معتبر

(ابن ابی الحدید و عزالدین علی بن الاثیر الجزری)

و هذا انا عمارت این خراب و اعادت صورت

سابقه آن بوجه احسن بهمت ارکان دولت

سلطان محمد اولجایتو او این بعمر شعبه

مغول شده است و از تاریخ مقصد بعد

چنانکه ابن بطوطه بمشهد آمده و بیت

در عبارت خود اشارت کرده باشد در جائی ندیده
و از کسی نشنیده که خرابی و انهدامی بر این قبر و
بارگاه وارد آمده باشد مگر در عهد سلاطین
صفویه که از زلزله شکستی و انشقاقی در گنبد مقدس
بهم رسید و به تعمیر آن پرداختند .

مؤلف گوید

و مگر در عهد نوازی که از طرف عساکر روس
روز شنبه دهم ماه ربیع الثانی مطابق دوم
برج حمل سنه هجری ۱۳۳۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

پس اول قبه آنحضرت قبهٔ شرقی بوده و آخر
قبه هم که اکنون برقرار است از بناهای عهد
الجایتو بهادرخان است که تتمهٔ جهات بحسب باشد
و انما تغییر اسم و وضع و ابادانی مشهد مقدس
کما لا یخفی بر حسب استقراء و استقصای کامل
معلوم میشود از عهد سلطنت میرانشاه
گورکان است بنا گردید و افزایش و ایجاد آنرا
کرد استشهاد و لشکرکشیهای امیر تیمور این
پادشاه فرزند خود شاهرخ میرزا را بحکومت خراسان
داد و او کرد خود از عمران بلاد سلطنت
بکار برد خاصه مشهد مقدس را بتعمیر و تزیین
بهمت تمام که شاهرخ خود با زن نجیب خود
خواست اول مصروفات خود را صرف کند
بعد بجانب سمرقند ازانجا را مقصد

وهشت جلال الدین فیروزشاه [illegible] برج
وباره هرات وخواجه سید میرزا ابالقاسم بطوس
مأمور نمود وقتیکه او بطوس آمد دید که در گرد
قبرهای امیر تیمور چون طوس خراب شده بقیة
السیف از مردم برد و در مرقد سناباد اجتماع نموده
برای خود خانهای گلی ساخته اند آنها را
تکلیف بکوچیدن از آنجا ومعاودت بطوس کرد
قبول نکردند وآنجا را مأمن خود شمردند بنا
براین باجازهٔ شاهرخ در همانجا بردور بیوتا
آنها حصاری کشید آنجا شهر معروف بمشهد
شد وطوس یکباره متروک ماند وبا وجود
لشکرهای اوزبک وترکمان پیوسته آبادی
آن افزود واگر احیانا دو روزی نکس و وقوفی د
آن پیدا نکرده بود باز اسباب ترقی آن فراهم شده

خواستن مامون حضرت رضا علیه السلام را از مدینه بطوس

چون حضرت امام ابو ابرهیم موسی الکاظم صلوات الله علیه در بیست و پنجم رجب یکصد و هشتاد و سه هجری در گذشت حضرت امام ابو الحسن علی ثالث علیه السلام بموجب نصوص غیر محصاه بر مسند امامت بنشست و در ان وقت بیست سال از عمر شریفش گذشته بود چون امامت خویش ظاهر ساخت برخی از خواص شیعه بر وی بترسیدند که مبادا هرون الرشید وجود مبارکش را عرضه هلاک سازد از آنجمله محمد بن سنان بحضور انورش معروض داشت (انک قد شهرت نفسک بهذا الامر و جلست مجلس ابیک و سیف هرون متقطر الدم

حضرت در جواب فرمودند (جزاني على هذا ما
قال رسول الله ص ان اخذ ابو جهل من رأسي
شعرة فاشهدوا اني لست بنبي وانا اقول
لكم ان اخذ هرون من رأسي شعرة فاشهدوا
اني لست بامام) چون عبد الله مأمون بر
محمد امين غالب شد واورا از خلافت مخلوع
ومقتول ساخت برادرش قاسم مؤتمن را از
وليعهدي خلع نمود خواست مقام ولايت
عهدرا (براى تسكين علويين والزام ايشان
باموجب عهد ونذري كه خود كرده بود
يا باهتمام فضل بن سهل ذوالرياستين) بعلي بن موسى
عليهما السلام تفويض كند در سنه دويست
هجري رجاء بن ابي ضحاك را بمدينه فرستاد
تا جماعتي از طالبيين را نزد او برد چنين ابن

ابی صلت را آن حضرت را با همراهانش بر حسب
سفارش مأمون از راه بصره و اهواز با آن
حضرت پس از پیمودن طرق مختلفه از دمشق
اهواز بشهر نیشابور نزول اجلال فرمود
و در حال عبور ابو زرعه رازی و محمد بن اسلم
طوسی که هر دو از بزرگان رواة احادیث
بودند از پیش روی حضرت آمده و بلسان
حال عرض نمودند لمؤلفه

پرده بهل جمال لالا را که شد قرار شکیبا
بنمای آن دو سنبل مشکین را بشکن بها سنبل ختن را

وآن بزرگوار را قسم دادند که جمال بیمثال را
بما بنمای و حدیثی بروایت پدران بزرگوار
از جدت رسول خدا برای ما نقل فرمای
پس آن وجود مقدس استدعای ایشان را اجابت

فرمود استری را که بروی سوار بود بفرمود تا
نگاه داشتند آنگاه پرده عماری را از پیش روی مبارک
برداشت و خورشید رخسار همایون را جلوه بداد
چون چشم مردم نیشابور بطلعت زیبایش افتاد
یکباره همگان صیحه شوق برکشیدند گروهی
بی اختیار شده جامه های خویش چاک زدند
و زمرهٔ عشاق وار در خاک مسکنت بغلطیدند
جماعتی اشک از دیده میباریدند و تا هنگام
زوال این هنگامه بپا بود سپس ائمه و
قضاة نیشابور بر مردم بانگها برداشتند
وایشانرا گفتند مردم ساکت باشید فرزند
پیغمبر را اذیت نرسانید گوش دهید و حفظ
کنید فرمایشات فرزند رسول اکرم را لیکن
آنگاه مردم ساکت شدند و بعد آن بزرگوار

بزبان دردبار خبری که میان دوازده اخبار حضرت
بحدیث (سلسلة الذهب) بیان فرمود بیست
و چهار هزار قلمدان بیرون شده برای ثبت و ضبط
این خبر سوای دواتها و ادوات دیگر
بالجمله چون بقریه سناباد رسید بکوه نگاه تکیه
داده در حق آن دعا نمود و فرمود تا دیگی چند
از آن کوه تراشیدند و مثال داد که غذای خاص
مرا در میان این دیگها طبخ نمائید آنگاه بخانه
حمید بن قحطبه طائی که در آن قریه بود ورود
فرمود پس داخل قبه شد که قبر هرون الرشید
در آنجا بود و بر کنار آن بقعه خطی بانگشت مبارک
کشید و گفت این موضع تربت من است و در
اینجا بخاک خواهم رفت زود است که ایزد تعالی
این مکان را محل آمد و شد شیعیان من فرماید

زانرو هیچ مقام در این نکند که پای ثبات اقدام نهد
شوخ چهره بی‌ادبانه اهل ما حاضر اینها نکر
پیش او ذات مقدس از اسنا با دل جلوس حضرت
فرمودند اجلال نزول بحجره سرای واز نفت
ده او را بعمل تجلیل و تعظیم مراسم حضرت دختر
و منزل حضرتش را که جای خویش قرار داده و سنا
طالبین را در منزلی دیگر جای داد چندی نگذشت
کس بخدمت آن بزرگوار فرستاد و اظهار داشت
میخواهم خود را از خلافت خلع کنم و این منصب
خطیر را بتو واگذارم پیشکش آنجناب
جواب از قبول این امر انکار نموده و فرمود
اُعیذک بالله یا امیر المؤمنین من هذا الکلام
آن یسمع به احد دیگر باز کس فرستاد و بدان
حضرت پیغام داد که چون از خلافت باز میز

باری

نمادی و ولایت عهد مرا اگر یک پدیرید
امام ازاین تقاضا نیز بشدت امتناع کرد
آخر مأمون آن جناب را بخلوت طلبید و
جز فضل بن سهل دیگری کسی در آن محضر حضور
نداشت منافقی الضمیر کرد میان نهاد باز هم آن
حضرت تقاضای اش نپذیرفت عاقبت کار بتهدید
کشید حضرت چون چنین دید ناچار فرمود من
ولایت عهد را قبول میکنم بشرط آنکه از امر
و نهی افتاء و قضاء و عزل و نصب و رتق و
فتق مرا معاف داری مأمون نیز قبول نمود
پس در روز پنجشنبه مأمون با سلام خاص جلوس کرد
و فضل بن سهل مردم را از عزم خلیفه آگاه
ساخت و ضمناً حکم را اشعار داد که از پنجشنبه
دیگر جامه سیاه را کنار نهاده بجای عباسی بلباس

سبز که کسوت طالبیین است تبدیل نمایند و
روز پنجشنبه جملگی حاضر شوند و بولایت عهد
با حضرت رضا بیعت کنند هفتم دیگر روز پنجشنبه
مجلسی با شکوه آراستند مأمون در جای خود قرار
گرفت و دو بالین بزرگ برای امام گذاردند
و حضرت بلباس سبز با عمامه و شمشیر بر فراز آنها
جلوس فرمود و مردم علی حسب طبقاتهم در
جاهای خویشتن بیارمیدند آنگاه مأمون
نخست فرزند صلبی خود عباس را فرمان داد
تا شرط بیعت بجای آورد سپس سایر امراء و
اشراف و قضاة و لشکری بترتیب بیعت نمودند
کیسه های زر و سیم نهاده شد خطباء و شعراء
بر پای ایستادند و خطبه ها و مدائح بخواندند
آنوقت از عباس بن مأمون و محمد بن جعفر صادق

آغاز کرده بجایزه های بیکران بیاد نمد تا آخر
علویین و عباسیین و مواجب یکساله لشکر
ادا کردند و مامون بحضرت مقدس ضویه روی
کرده گفت پسر عم برای مردم خطبه بخوان حضرت
حمد و ثنای باری بجا آورده و فرمود
«اِنَّ لَنا عَلَیْکُمْ حَقًّا بِرَسُولِ اللهِ وَلَکُمْ عَلَیْنا حَقٌّ بِهِ
فَاِذا اَدَّیْتُمْ اِلَیْنا ذٰلِکَ وَجَبَ عَلَیْنا الحق لَکُمْ»
غیر از این جمله کلامی در آنمجلس از حضرت روایت
نشده پس بحکم مامون درهم و دینار بیشمار با اسم
بزرگوار سکه زدند بعضی گفته اند که بیعت مردم
با آن وجود مبارک در روز پنجم رمضان سال
دویست و یک هجری بوده و در باب ولایت
عهد آنحضرت مامون عهدنامه مبسوطی
بخط خویش نوشت و امام علیه السلام نیز

در پشت همان نامه بخط شریف سطری چند
بنگاشت و شهود هم از اشراف و اعیان بر بین
و بیاران عهدنامه شهادت خویش نبشتند
هر کس خواهد صورت آن عهدنامه را مشاهده
کند رجوع نماید بجلد ثانی مطلع الشمس صفحه ۳۵۷

الحمد لله الذی هدانا لهذا وما
کنا لنهتدی لولا ان
هدانا الله

قد فرغ الفارغ عن تسوید هذه الاوراق فی یوم الاربعاء
من المحرم من شهور سنة ثلث و ثلثمائة بعد الالف الهجرية
النبوية على هاجرها الاف ثناء و تحية و انا العبد الذليل
الفقير المحتاج الى رحمة الله الجليل كاتب الحروف
و انا مصنف هذا الكتاب المستطاب محمد حسين بن محمد الخراسانی
المرء فی عمره المحتاج الى رحمة ربه الغنی العليم محمد كاتبها